

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات ایران‌شناسی

(مطالعات میان رشته‌یی، علمی، اختصاصی)

سال چهارم | شماره دهم | پاییز ۱۳۹۷

شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۹۸۹-۲۴۷۶

صاحب امتیاز: بنیاد ایران‌شناسی

مدیر مسئول: دکتر حامد فروزان

سر دبیر: دکتر حکمت اله ملاصالحی

ویراستار علمی و مدیر داخلی: فاطمه فریدی مجید

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر مه‌ری باقری (استاد دانشگاه تبریز)

دکتر ناصر تکمیل همایون (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محمود جعفری دهقی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر فتح‌الله مجتبابی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر حکمت اله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)

دکتر محمد بهرام‌زاده (هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی)

دکتر محمود طاووسی (استاد دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستار: فاطمه محمد

مترجم: دکتر رویا خویی

همکار این شماره: شیوا باقری

صفحه‌آرا: مریم جامعی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و انتشارات: بنیاد ایران‌شناسی

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، معاونت پژوهشی، دفتر فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

تلفن: ۸۸۶۰۸۹۲۵ - ۰۲۱؛ دورنما: ۸۸۶۰۸۹۲۲ - ۰۲۱

رایانامه: Fasnameh@iranology.ir

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی

مباحث تخصصی ایران‌شناسی و نیز مقالات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران از جمله موضوعاتی است که در فصلنامه مطالعات ایران‌شناسی بدانها پرداخته می‌شود. شرایط کلی پذیرش مقاله در این نشریه به شرح زیر است: مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری به چاپ نرسیده باشد. پذیرش مقاله بر اساس تصمیم و نظر هیئت تحریریه مجله است و بعد از داوری، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد.

مسئولیت مطالب مقاله بر عهده نویسنده (یا نویسندگان) آن است.

در صفحه اول نام و نشانی کامل و شماره تماس نویسنده و محل خدمت و رتبه علمی وی مشخص شده باشد. متن مقاله به ترتیب، شامل «عنوان»، «چکیده»، «کلیدواژه»، «مقدمه»، «نتیجه‌گیری»، «فهرست منابع طبق راهنمای شیوه ارجاع» و «چکیده انگلیسی» تدوین شده باشد. چکیده انگلیسی ترجمه چکیده فارسی است. مقاله بر روی کاغذ استاندارد A4 در محیط word (۲۰۰۷) و با قلم ۱۳ و B nazanin، تهیه و ارسال شود. مقاله نباید از ۲۰ صفحه (حدود ۷ هزار واژه) بیشتر باشد.

توضیحات تصاویر و نمودارها به همراه منبع در زیر تصویر و توضیحات جدولها، به همراه منبع در بالای آنها آورده خواهد شد.

در صورت استفاده از واژگان غیرفارسی یا واژه‌هایی که تلفظ آنها برای خواننده مشکل است، آوانگاری و آوردن معادل فارسی آنها در پانویس از موارد ضروریست.

ارجاع منابع در این فصلنامه درون‌متنی و مطابق با این شیوه است:

(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب: شماره صفحه)؛ مثال: (زرشناس، ۱۳۹۱: ۲۶).

در صورتی که کتاب دارای چند جلد باشد، شماره جلد در منبع درون‌متنی بدین شکل خواهد بود (صفها، ۱۳۶۳: ۳/۶۵).

در تنظیم فهرست منابع ابتدا کتابها و سپس مقالات به ترتیب زیر خواهند آمد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ اسم کتاب، شهر محل نشر: ناشر، شماره چاپ، جلد، سال. مثال:

آل‌احمد، جلال؛ غرب زدگی، تهران: رواق، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام؛ «عنوان مقاله»، نام مترجم (در صورتی که مقاله ترجمه باشد)، محلی

که مقاله در آن چاپ شده است، سال چندم، شماره، سال. مثال: سرکاراتی، بهمن؛ «راه و روش شناخت

ایران»، فصلنامه ایران و اسلام، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

صفحه	عنوان
۵	سر مقاله دکتر حکمت‌اله ملاصالحی
۶	زبان فارسی و کاربرد آن در همگرایی منطقه‌یی در جهان ایرانی دکتر بهرام امیراحمدیان
۳۵	تحلیل باستان‌شناختی سازه نقر شده بر سکه‌های شاهان محلی پارس (فرترکه‌ها) دکتر محمد بهرام‌زاده؛ ابوطالب مقسم؛ مسلم رضایی
۶۱	گونه‌شناسی (تیپولوژی) ضرب‌المثلهای قومی بختیاری دکتر عباس قنبری عُدیوی؛ فاطمه قنبری عُدیوی
۷۸	بازار ساوجبلاغ مَکری، کانون تجاری عصر قاجاریه در شمال غرب ایران دکتر حسن کریمیان؛ اسماعیل سلیمی
۱۰۱	محوطهٔ روباز تبرک، شواهدی احتمالی از دورهٔ قدیم پارینه سنگی در بستر خشکیدهٔ رودخانه اترک، دشت قوچان علی صدرایی؛ بهرام عنانی؛ میراحمد زوار موسوی نیاکی
۱۳۰	معیارهای فضا‌های شهری باز و جمعی و نقش آنها در تعاملات اجتماعی با تأثیرپذیری از بافت تاریخی شهر (نمونهٔ موردی میدان امام ارومیه) مریم رضامنش
۱۳۱	چکیدهٔ مقالات به انگلیسی

سرمقاله

با عنایت ایزد منان، دهمین شماره مجله «مطالعات ایرانشناسی» در اختیار سروران ارجمند ما قرار میگیرد.

این شماره از مطالعات ایران‌شناسی شامل مقالاتی از همکاران ارجمند و دانشور ما آقای دکتر بهرام امیراحمدیان با عنوان «زبان فارسی و کاربرد آن در همگرایی منطقه‌یی در جهان ایرانی»؛ آقایان دکتر محمد بهرام‌زاده، ابوطالب مقسم و مسلم رضایی با عنوان «تحلیل باستان‌شناختی سازه نقر شده بر سکه‌های شاهان محلی پارس (فرترکه‌ها)»؛ آقای دکتر عباس قنبری عُدیوی و سرکار خانم فاطمه قنبری عُدیوی با عنوان «گونه‌شناسی (تیپولوژی) ضرب‌المثل‌های قومی بختیاری»؛ آقایان دکتر حسن کریمیان و اسماعیل سلیمی با عنوان «بازار ساوجبلاغ مُکری، کانون تجاری عصر قاجاریه در شمال غرب ایران»؛ آقایان علی صدرایی، بهرام عنانی و میراحمد زوار موسوی نیاکی با عنوان «محوطه روباز تبرک، شواهدی احتمالی از دوره قدیم پارینه سنگی در بستر خشکیده رودخانه اترک، دشت قوچان» و در نهایت مقاله سرکار خانم مریم رضامنش با عنوان «معیارهای فضاهای شهری باز و جمعی و نقش آنها در تعاملات اجتماعی با تأثیرپذیری از بافت تاریخی شهر (نمونه موردی میدان امام ارومیه)» است.

در تدوین، تحقیق، چاپ و انتشار این شماره همکاران و دوستان دانشوری ما را یاری رساندند که صمیمانه قدران زحماتشان هستیم. امیدوار و مشتاقیم مجله «مطالعات ایرانشناسی» بتواند زمینه‌ساز شناخت و شناسایی برگهایی از تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، ادبیات و هنر ایران بزرگ باشد.

حکمت‌اله ملاصالحی

دانشگاه تهران ۱۳۹۷ هجری خورشیدی

زبان فارسی و کاربرد آن در همگرایی منطقه‌یی در جهان ایرانی

بهرام امیراحمدیان^۱

چکیده

زبان فارسی تنها زبان مهم خانواده ایرانی‌زبانهاست و در عین حال در کنار زبان عربی و ترکی، یکی از زبانهای مهم و گسترده تمدن اسلامی است که از قلمرو خود بیرون آمده و تبدیل به یک زبان جهانی شده است. ایرانیان، مردمان افغانستان و تاجیکستان و بسیاری از ساکنان مناطق سمرقند و بخارا در ازبکستان، بخشهایی از قفقاز، هندوستان و پاکستان، بحرین، عراق، تنها از راه زبان فارسی میتوانند به هم نزدیک شده و ارتباط برقرار کنند. از اینرو زبان فارسی دو نقش «وراقومی» و «ورادینی» دارد که نشانگر اهمیت آن در جهان کنونی است. آفرینشهای ادبی و خلاقیت‌های نویسندگی زیادی در سراسر جهان جریان دارد که متأثر از زبان فارسی، خلق میشود. در همین حال زبان فارسی، زبان علم و دستیابی به علم برای بسیاری کشورها و گروه‌های قومی متعدد در منطقه است. این زبان دارای ظرفیتهایی ارزشمند و کاربردی است که میتواند در همگرایی بین کشورهای حوزه نوروژ بعنوان ابزار کارآمد برای دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بکار گرفته شود. در نوشتار حاضر با روش توصیفی و میدانی، چگونگی گسترش و حضور زبان فارسی در قلمرو جغرافیایی یاد شده بررسی و راهکارهایی برای حضور مؤثرتر در عرصه جهانی ارائه گردیده است.

کلید واژگان

زبان فارسی؛ جهان ایرانی، همگرایی منطقه‌یی؛ فارسی‌سرایان؛ ایران

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل سیاسی- فرهنگی ایران؛ bahram@amirahmadian.com

مقدمه

زبان فارسی، نیرومندترین مایه پیوند معنوی ما با همسایگانمان است. اینکه در خارج از مرزهای کنونی ایران، در کران تا به کران سرزمینهای همسایه، فارسی‌سرایان بزرگی چون رودکی در سمرقند، نظامی در گنجه، مولوی در قونیه، سنایی در غزنه، امیرخسرو و بیدل در دهلی، جامی در هرات آرمیده‌اند و تربت پاک هر یک زیارتگاه صاحب‌دلان و صاحب‌نظران است، پشتوانه پیوند جاودانه ما با ساکنان امروزی این سرزمینهاست (ریاحی، ۱۳۹۰: ۵ و ۶).

فارسی (پارسی، دری و تاجیکی) یکی از زبانهای هند و اروپایی در شاخه زبانهای ایرانی جنوب غربی است که کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان به آن سخن می‌گویند. فارسی، زبان رسمی کشورهای ایران و تاجیکستان و یکی از دو زبان رسمی افغانستان (در کنار زبان پشتو) است.

حال باید پرسید آیا زبان فارسی ظرفیت تبدیل شدن بعنوان عاملی برای همگرایی منطقه‌بی را در جهان ایرانی داراست؟ در جهان کنونی که کشورها از زبان خود در راستای دیپلماسی عمومی بهره می‌گیرند و آن را وسیله‌بی برای گسترش نفوذشان قرار میدهند، زبان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از جمله این کشورها آنهایی هستند که زبان را وسیله‌بی برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عبارتی بعنوان دیپلماسی عمومی و فرهنگی خود در کشورهای دیگر بخدمت می‌گیرند. نمونه بارز این کشورها، فرانسه و بریتانیا هستند که اولی در قرن نوزدهم زبان خود را در عرصه سیاست و دومی از قرن بیستم در بیشتر حوزه‌ها، زبان خود را به زبان بین‌المللی و دیپلماتیک تبدیل کردند. انگلستان و برخی از کشورها هر سال با صرف هزینه‌هایی سعی بر آن دارند تا از طریق آموزش زبان خود به دیگران، حوزه نفوذ کشورشان را در جهان گسترش دهند و در راه دستیابی به منافع خود گام بردارند. در دوره استعمار در کنار زبان فرانسه و زبان انگلیسی، زبانهای اسپانیایی و پرتغالی نیز گستره وسیعی از کشورهای آمریکای لاتین را در بر گرفته بود که آثار آن تاکنون باقی است و قلمروی وسیعی را دربر گرفته است. اما مثلاً زبان ایتالیایی هیچ دلیلی برای گسترش زبان خود در سراسر جهان نداشته و ندارد بجز یک نوع سودای جهان‌گیری. زبان فارسی در هیچیک از این مقولات قرار نمی‌گیرد، آنچه باعث میشود همه ما فارسی‌زبانان و فارسی‌دوستان، علاقمند به اشاعه زبان فارسی باشیم، یک نوع سودای جهان‌گیری و یا استعمار فرهنگی نیست، بلکه بازیافتن یک فضای زبان فارسی است که از دست رفته است؛ یک فضای برونی و یک فضای درونی. فضای برونی، از دست رفتن سرزمینهای ایران در دوره قاجاریه و

تسلط روسها بر منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سیاست حیرت‌آوری است که کمونیستها برای از بین بردن حوزه زبان فارسی بکار بردند و تقسیم‌بندی عجیب و غریب میان ازبکستان و تاجیکستان است که بر اثر آن، مراکز بزرگ زبان فارسی یعنی سمرقند و بخارا را خارج از حوزه تاجیکستان قرار داد. از طرف دیگر، از بین رفتن امپراتوری عثمانی تقریباً منجر به تحریم زبان فارسی توسط آتاتورک و از میان رفتن آن در بالکان شد و در نهایت، سیاست جایگزینی زبان انگلیسی بجای زبان فارسی در هندوستان که باعث شد این زبان، قلمرو چند صد ساله و بلکه هزار ساله خود را از دست دهد. این احساس گسترش در واقع یک نوع سرفصل جدیدی نیست، بلکه بازیابی یک نوع «فضای برونی از دست رفته» است.

اما فضای دیگری هم هست و آن فضای درونی ماست که در اثر تحولات سده گذشته، آن رابطه‌یی که میان فکر و روح ایرانی و زبان فارسی وجود داشت تا حدودی در میان برخی از میان رفته است. در واقع فضای زبان فارسی، میان زبانهای دیگر تقسیم شده است؛ هم زبان بمعنای صوری و هم زبان بمعنای اندیشه، و به همین جهت در آموختن زبان فارسی به فرزندان خود، یک نوع نیاز به گسترش درونی زبان فارسی نیز داریم. در واقع برگرداندن دوباره زبان فارسی بعنوان زبان اصلی فکر و اندیشه برای کسانی که فارسی‌زبان هستند، خود، امری منطقی و طبیعی است (نصر، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۸).

ظرفیتهای زبان فارسی

زبان نه تنها بعنوان ابزار ارتباطی، بلکه بعنوان مؤلفه و عنصری حیاتی در هویت فردی و جمعی انسانها نقش آفرینی میکند. همچنین زبان همانند دیگر اشیاء و امور عالم، در معرض تغییرات و دگرگونی قرار دارد؛ چه بسا زبانهایی که امروز، اثری از آنها نیست و همچنین در اثر تغییرات و دگرگونیهایی که پذیرفته‌اند از صورت و شکل آغازین به شکل و صورتی دیگر درآمده باشند. تغییراتی که در گویش و ساختارهای صرفی و نحوی، واژگان و ... زبانها رخ میدهد و زبانی را از صورت اولیه و اصیل آن به اشکال دیگری تبدیل میکند، هرگز متوقف نمیشود؛ تغییراتی که گاه ریشه در مجاورت زبانی و گاه ریشه در نیازهای روزمره دارد. اینکه چه عاملی و چگونه تغییرات زبانی را پدید می‌آورد، در اینجا محور بحث و تأمل نیست، بلکه سخن از تغییرات و آثاری است که در نتیجه تغییرات در زبان حاصل میشوند و در صورت بی‌توجهی میتوانند عوارض جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشند. زبان یا زبانهای مرده، نامی ناآشنا برای اهل علم و فرهنگ

و ادب نیست. هیچ تضمینی برای تداوم زبانهایی که توانسته‌اند در طول تاریخ هویت خود را حفظ نمایند، وجود ندارد. فارسی بعنوان یکی از زبانهای کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً از مجاورت با دیگر زبانها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار میشود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. پیشرفتهای علمی، جهانی شدنهایی که در عرصه اقتصاد، فناوری، فرهنگ و دیگر امور انسانی رخ داده و می‌دهد زبان فارسی را بیش از گذشته در معرض مجاورتهای زبانی و فرهنگی و تغییر قرار داده است.

هر روز شاهد ورود سیل واژگان وارداتی از زبانهایی به درون زبان فارسی هستیم که با علم، تجارت، ارتباطات و غیره همراه هستند. تعاملات گویشوران زبان فارسی با گویشوران زبانهایی که امروزه زبان علم، تکنولوژی، تجارت، حقوق و دیگر عرصه‌های فعالیت‌های انسانی هستند، علاوه بر واژگان، ساختارهای صرفی و نحوی و نگارشی، زبان فارسی را در معرض چالشهای ساختاری قرار داده است. در این میان، نقش رسانه‌های قدرتمندی چون رادیو و تلویزیون، مطبوعات و روزنامه‌ها در گسترش و تواناسازی دامنه واژگان زبان فارسی و یا تضعیف آن از طریق معادل‌سازی و یا کاربرد واژگان زبانهای بیگانه بسیار مهم است (معاونت پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی، گروه پژوهشی اقوام و اقلیتها، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، بنقل از ketabnak.com/book/66786)^۱

اگر زبان فارسی نبود، ایران بدنبال مسلمان شدن عرب‌زبان نیز میشد. هیچ دانشمندی - نه شرقی و نه غربی - هنوز نتوانسته این موضوع را روشن کند که چرا بطور مثال، مصر هم عرب است و هم مسلمان، اما ایران، مسلمان است ولی عرب نیست! تمام دلایلی که ارائه شده، قابل ایراد و پاسخ است. مثلاً داشتن تمدن کهن. اینکه ایران کشوری است با تمدنی کهن قابل انکار نیست، ولی تمدنی قدیمتر از مصر وجود ندارد و یا داشتن جمعیت زیاد. خوب در دلتای نیل هم جمعیت انبوهی زندگی میکرده‌اند. در نهایت درمی‌یابیم که بایست بدنبال عامل دیگری باشیم.

چون زبان فارسی، زاده زبان پهلوی دری و باران رحمت کلمات قرآنی است، این زبان خیلی سریع آنچنان جایگزین زبان عربی شد که حتی عروض و قافیه زبان عربی را شاعران بزرگی مانند رودکی اقتباس کردند و برای اولین بار توانستند به همان قالبهایی که برای گوش انسان موزون

۱. پژوهشکده تحقیقات راهبردی

بود، زبان و شعر فارسی را بنحوی ارائه کنند که بصورت یکی از بزرگترین و زیباترین زبانهای دنیا درآید. نثر زبان فارسی در قرن پنجم و ششم و هفتم هجری با آثار ناصر خسرو، سهروردی و در نهایت افضل‌الدین کاشانی^۱ اوج گرفت که آثار کاشانی از این جهت اوج زیبایی فکری و فلسفی زبان فارسی است.

سپس با توجه به هرج و مرج دوره تیموری تا آمدن صفویه که دوباره وحدت ایران‌زمین برقرار شد، زبان فارسی افول کرد. نثر فارسی با نثری از هم گسیخته بتدریج تضعیف شد. در دوره صفویه، شاهان این سلسله برای تقویت مذهب اثنی‌عشری، تعدادی از علمای حله و جبل‌عامل را که عرب‌زبان بودند به ایران دعوت کردند. به همین علت، زبان عربی بعد از دوره‌ی طولانی دوباره در ایران قدرت یافت. زبان فارسی تنها زبان مهم خانواده ایرانی‌زبانهاست و زبان همه‌جانبه تمدن اسلامی نیز هست و زبانی است که از قلمرو خود بیرون آمده و به یک زبان جهانی تبدیل شده است. البته زبان فارسی، زبان سامی نیست، بلکه از شاخه زبانهای «هند و اروپایی» و ایرانی است. به همین جهت امکان یک نوع تفکر و همچنین یک نوع برداشت از وحی اسلامی را که چیزی غیر از برداشت عربی و در واقع مکمل آن بود، عرضه کرد. در این زبان بود که ایرانیان توانستند یک نوع تعبیر مشخصی از تمام جوانب مختلف فرهنگ و هنر ایران با خطوط بسیار زیبا داشته باشند. نکته مهم دیگر، کمکی است که زبان فارسی به حفظ هویت و تمامیت ایران‌زمین کرده است. زیرا این زبان وجه مشخص تمام اقوام آریایی است که اسلام را پذیرفتند. البته اینکه چرا زبان فارسی، زبان مشترک این اقوام آریایی شد و چرا زبانهای دیگر نتوانستند چنین کاری را انجام دهند، بحثی است که زبان‌شناسان باید به آن بپردازند. در واقع زبان فارسی، حافظ انسجام قلمرو وسیع غیرعربی تمدن اسلامی، حتی در دوره کلاسیک آن، یعنی از دوره حکومت بنی‌امیه تا استیلای مغول بر غرب آسیا و چسب اصلی متحد نگاه داشتن این اقوام مختلف، و بستر انتقال اندیشه و احساس اقوام مزبور بود (همانجا).

در ایران، زبان نخست بیش از ۴۰ میلیون تن فارسی است (بین ۵۸٪ تا ۷۹٪). همچنین فارسی،

۱. افضل‌الدین محمد بن حسین بن محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل (زاده نیمه اول قرن ششم هجری و وفات حدود ۶۱۰ هـ.ق)، فیلسوف و حکیم بزرگ ایرانی است که تعداد زیادی رباعی به او نسبت داده شده است. از جزئیات زندگی او تقریباً هیچ چیز روشنی در دست نیست، بر اساس قراین در اوایل قرن هفتم مقارن حمله سراسری چنگیز به ایران، بابا افضل در سنین پیری بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی گفته است شخصی بنام کمال‌الدین محمد حاسب که از شاگردان بابا افضل کاشانی بوده در روزگار نوباوگی خواجه نصیر (ت. ۵۹۷ هـ.ق) به دیار آنها (توس) آمده و خواجه نصیر برای یادگیری ریاضی نزد او میرفته است.

زبان نخست بیست میلیون تن در افغانستان، پنج میلیون تن در تاجیکستان و حدود هفت میلیون تن در ازبکستان می‌باشد. زبان فارسی گویشورانی نیز در هند و پاکستان دارد. با توجه به رسمی بودن زبان فارسی در ایران، افغانستان و تاجیکستان و تسلط گویشوران سایر زبانها بدان بعنوان زبان دوم، روی هم‌رفته میتوان شمار فارسی‌گویان جهان را حدود صد میلیون تن برآورد کرد. گرچه فارسی اکنون زبان رسمی پاکستان نیست، اما پیش از استعمار انگلیس و در زمان امپراتوری مغول (به فرمان اکبرشاه)، زبان رسمی و فرهنگی شبه‌قاره هند بوده است. زبان رسمی کنونی پاکستان (اردو)، که «اسلامی‌شده» زبان هندی است، بسیار تحت تأثیر فارسی بوده است و واژه‌های فارسی بسیاری دارد؛ بطوری که تمامی کلمات سرود ملی پاکستان بجز یک حرف اضافه از کلمات مشترک با زبان فارسی تشکیل شده است (انسکلوپدیا، ویکی‌پدیا، ذیل مدخل؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

زبان فارسی مهمترین عنصر هویتی ما ایرانیان است؛ چرا که هر عنصر دیگری که بخواهد خود را بعنوان یک عنصر مهم معرفی کند، باید از طریق این زبان کارش را انجام دهد.

سرآغاز پیدایش، گسترش و حوزه زبان فارسی

زبان فارسی از خراسان بزرگ، از ماوراءالنهر از شمال شرقی ایران زمین از رودکی سمرقندی (۲۴۴-۳۲۹ هـ.ق) آغاز شد، به خراسان آمد و بدست فردوسی بزرگ شکوفا شد.

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام

که تخم سخن من پراکنده‌ام

هر آنکس که دارد هش و رای و دین

پس از مرگ بر من کند آفرین

از آنجا به شرق ایران به غزنه رسید و عنصری (۳۵۰-۴۳۱ هـ.ق) را پرورد و او شاگرد بزرگی چون فرخی سیستانی (۴۲۱ هـ.ق) را پروراند. سپس به هرات آمد و خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ هـ.ق) را نگین عرفان ساخت. سپس به جنوب حرکت کرد و در مرکز ایران سعدی (۶۰۶-۶۹۰ هـ.ق)، خواجهی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ هـ.ق) و حافظ شیرازی (۷۲۶-۷۹۲ هـ.ق) آن را به اوج رساندند. در مرکز ایران منوچهری دامغانی (۴۳۲ هـ.ق) نماینده بی‌بدیل فارسی بود، در آذربایجان قطران تبریزی (۴۶۵ هـ.ق) آن را پاس داشت و از آنجا با گذر از رود ارس به قفقاز رفت و بدست مجیرالدین بیلقانی (۵۸۶ هـ.ق)، خاقانی شیروانی (۵۲۰-۵۹۵ هـ.ق) و نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۰۷ هـ.ق) رسید. حافظ میفرماید:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود سوی ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

از آنسو، حکیم گنجه، نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۰۷ یا ۶۱۲ هـ.ق) با دریافت و اندیشه‌ی جهانی، نظریه سیستمها را در ابیاتی زیبا بیان داشت و نشان داد که اگر چه از گنجه به سرزمینی دیگر برای سیر و سیاحت نرفته، ولی با مطالعه آثار گذشتگان، میراث معنوی فرهنگ ایرانی را پاسداری کرده است:

خرامیدن لاجوردی سپهر

همان گرد بر گشتن ماه و مهر

مپندار کز بهر بازیگری است

سراپرده ای اینچنین سرسری است

در این پرده یک رشته بیکار نیست

سر رشته بر ما پدیدار نیست

که داند که فردا چه خواهد رسید

ز دیده که خواهد شدن ناپدید

نمادهای ایرانی در نقاط مختلف

در بلوار اصلی شهر سمرقند در ازبکستان، مجسمه بزرگی از تیمور لنگ بعنوان قهرمان ملی ازبکها نصب شده است. در عین حال در همین بلوار هتلی بنام «شاهنامه» وجود دارد. خیابانی طویل که از این بلوار به سمت شمال منشعب میشود به نام «ابوالقاسم فردوسی» است. در حالی که در ک‌متر شهر ایران مجسمه‌ی از رستم یا خیابانی به نام «شاهنامه» دیده میشود. اخیراً در بلواری که از جاده اصلی تهران- مشهد بسوی توس منشعب میشود بلوار پهنی کشیده‌اند و آن را به نام «بلوار شاهنامه» نامگذاری کرده‌اند.

در شهر سنت پترزبورگ روسیه یک ناهارخوری متعلق به مسلمانان وجود دارد که به افتخار قهرمان اساطیری ایران «رستم» نامگذاری شده است.

در سراسر حوزه تمدنی و فرهنگی ایرانی بویژه در بین ملل ترک مسیر جاده ابریشم در ترکستان روس و ترکستان چین، برخی از اصطلاحات مربوط به «نماز» فارسی است و این گویای آن است که در آغاز در مسیر جاده ابریشم بازرگانان و مسافران ایرانی که در این راه سفر میکردند، از

واژگان فارسی برای نماز بهره می‌گرفتند و این بهره‌گیری تا امروز به یادگار مانده است:

به زبان فارسی معاصر در زبانهای محلی (ترکی و ایرانی)

بامداد	نماز صبح
پیشین	نماز ظهر
عصر یا پسین	نماز عصر
شام	نماز مغرب
خفتن	نماز عشاء
دستاب یا دستنماز	وضو
نمازگاه	مصلی

قلمروهای زبان فارسی در جهان ایرانی

قلمروهای عمده‌ی زبان فارسی را میتوان به شرح زیر بیان کرد:

آسیای مرکزی (یا ماوراءالنهر)، افغانستان، شبه قاره هند، آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه)، سین کیانگ (یا ترکستان چین)، قفقاز، شرق آفریقا. مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ.ق) در باره جهان ایرانی میگوید:

گفتم ز کجایی تو، تسخر زد و گفت ای جان

نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه

از نگاه وی این جهان چنان درهم آمیخته است که نمیتوان آن را از هم جدا دانست.

مؤلف ناشناخته کتاب *ارزشمند حدود العالم من المغرب الی المشرق* مینویسد: «فرغانه در ترکستان است» (*حدود العالم من المغرب الی المشرق*، ۱۳۶۲: ۱۲). فرغانه در منتهی‌الیه شرق آسیای مرکزی واقع است و پس از آن ترکستان چین آغاز میشود. میتوان دریافت که حد شرقی جهان ایرانی از فرغانه آغاز میشود و تا «دربند» بسوی غرب در ساحل غربی دریای خزر ادامه مییابد. اکنون با نگاهی گذرا به هر یک از این قلمروها، گستره زبان فارسی پی گرفته میشود.

الف) آسیای مرکزی (ورارودان ایرانی و ماوراءالنهر عربی)

زبان فارسی از دوره صفاریان یعنی از حدود سال ۲۵۰ هـ.ق و از دوره سامانیان به بعد بطور جدی زبان رسمی و درباری منطقه بود. در امیرنشین بخارا و خانات خوارزم و خوقند همه مکاتبات با زبان فارسی انجام میشد. تا قبل از هجوم بلشویکها به منطقه حاکمان و امیران و صاحب‌منصبان

به فارسی مینوشتند. بسیاری از منابع تاریخی منطقه به زبان فارسی نوشته شده است. در عین حال آثاری که به زبان ترکی تألیف شده‌اند نیز با الفبای فارسی نوشته شده‌اند. اگرچه در دوران بلشویکها و حکومت هفتاد ساله کمونیستها بر منطقه، خط مردم تغییر یافت، با این حال زبان تاجیکی و زبانهای پامیری از گروه زبانهای ایرانی شرقی به حیات خود ادامه دادند و فرهنگ و تمدن ایران را تا کنون زنده نگهداشته‌اند.

ب) افغانستان

از زبان فارسی در نگارشهای رسمی دولتی افغانستان با نام زبان دری یاد میشود، ولی مردم افغانستان در زبان گفتاری، زبان خود را با نام فارسی میشناسند. فارسی دری و پشتو در افغانستان دو زبان رسمی در کل کشور هستند. اگرچه برخی فارسی رایج در افغانستان را زبانی مستقل و با نام دری جدای از زبان فارسی میدانند، اما تفاوت این گویش با گویش ایرانی فارسی در حدی نیست که بتوان آن دو را دو زبان جداگانه دانست. به هر حال فارسی دری افغانستان را میتوان بعنوان یکی از مهمترین گونه‌های زبان فارسی شمرد.

در فارسی افغانستان، از واژگان پشتو، روسی و انگلیسی نیز بهره گرفته میشود؛ بویژه برای مفاهیم نو، از واژه‌های فارسی استفاده نمیشود و بیشتر از زبانهای انگلیسی، عربی، پشتو و اردو وام گرفته میشود. در بسیاری موارد گویشوران در مواردی که کلمه فارسی مناسبی هم برای مفهوم مورد نظر وجود دارد، از واژه انگلیسی استفاده میکنند؛ چنانکه استفاده از واژگانی مانند «پرابلم» (بجای مشکل) و «پالیسی»^۲ (بجای سیاست) در بین دولتمردان بسیار رواج دارد. بخاطر سیاست پشتوسازی حکومتی در افغانستان، در متون اداری این کشور واژه‌های بسیاری بر زبان فارسی افغانستان تحمیل شده‌است. تحمیل واژه‌های نوپای پشتو در نامه‌های اداری افغانستان به اندازه‌ی است که روانی زبان فارسی در این کشور به مخاطره افتاده است. در افغانستان، امروزه برای مفاهیم نو، ملغمه‌یی از واژگان بیگانه استفاده میشود و سیاست آشفته‌سازی فارسی و تضعیف آن از سوی حکومت آن کشور همچنان ادامه دارد (انسیکلوپدیا، ویکی‌پدیا، ذیل مدخل؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

ج) شبه قاره هند

هنوز هم در دانشگاه‌های هند و پاکستان کرسیهای زبان فارسی دایر است و تعداد زیادی از استادان زبان فارسی به پرورش دانشجویان در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغولند. زبان اردو که آمیخته‌یی از واژگان زبان پارسی با زبان هندی است، به زبان رسمی مردم پاکستان تبدیل شده و خط نوشتاری آن نیز شبیه خط نستعلیق فارسی است. در بسیاری از بناهای عمومی و اداری و کاخهای دیوانی باقی مانده از دوره امپراتوری گورکانیان هند و حتی دوره استعمار بریتانیا، کتیبه‌هایی از اشعار فارسی با خط نستعلیق را هنوز میتوان دید. در بنگلادش در مراسم تولد فرزند، بنگالیهای مسلمان اشعاری از مولانا میخوانند. برخی معنی این واژگان پارسی را نمیدانند با این حال آن را از بر میکنند چون نوعی تقدس و تعالی در آن حس میکنند.

د) آسیای صغیر

آغاز نفوذ فرهنگ ایرانی در دیار روم [عثمانی] از سال ۴۶۳ ه.ق بوده است که آلب ارسلان در جنگ منازگرد (یا ملازگرد)، رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی، را شکست داد. بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده آنها در آسیای صغیر، بتدریج زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار گردید و محاوره در شهرهای مهم و نامه‌نویسی در دستگاه امیران و تدریس و تصنیف و شاعری به این زبان بود (ریاحی، ۱۳۹۰).

سلاطین عثمانی عشق خاصی نسبت به زبان و ادبیات فارسی داشتند. شاعران عصر عثمانی مانند سلطان سلیم و پسرش سلیمان‌خان آثار نظمی به فارسی نوشته‌اند و فرخی هروی این مسئله را تأیید نموده که آنان خیلی خوب به زبان فارسی تسلط داشته و مینوشته‌اند.

آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی و جایگاهی برای اجتماع ادبا و دانشمندان فارسی زبان بود. بخصوص صوفیان ایرانی حاضر در این سرزمین، آثار و اشعار برگزیده‌یی را به آنجا آوردند. تأثیر افکار صوفیانه بویژه اشعار جلال‌الدین رومی (مولانا) در آسیای صغیر بسیار جلب نظر میکرد؛ بگونه‌یی که حتی سلاطین عثمانی خود از پیروان این طرز تفکر بودند و به گسترش محبوبیت شاعران فارسی زبان مانند حافظ، سعدی، مولوی و ... کمک مینمودند.

مولانا و بلخ و قونیه، آئینه تمام‌نمای وحدت جهان ایرانی

مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲) عارف سده هفتم که در بلخ زاده شد و در قونیه تکامل یافت و در آنجا زندگی را بدرود گفت، تمام اشعار و آثار خود را به زبان فارسی سروده است. با وجودی

که قلمرویی که او در آن میزیست قلمرو ترکان بود، اما آثار وی همگی به زبان فارسی بود. این امر نشان می‌دهد مردمان آن قلمرو با زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی بیگانه نبودند و مولانا را درک می‌کردند، بهمین سبب اشعار و آثار مولانا که به زبان مادری وی سروده میشد، از سوی شاگردان و مقامات فهمیده میشد و توسعه مییافت. مردمان قلمروهای همسایه فارسی زبان و ترک زبان با هم در تعامل بودند؛ چنانکه در دوره شاه اسماعیل، سلطان سلیم عثمانی به فارسی برای شاه ایران نامه مینوشت. هنوز هم اشعار مولانا از سوی ترکان در مراسم و آئینها (همچنین در آئین سماع) با زبان فارسی خوانده میشود.

د) قفقاز

در هر یک از جمهوریهای قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) از گذشته‌های دور زبان فارسی حضور داشته و زبانی دیوانی بوده است. در دانشگاههای قفقاز کرسی آموزش زبان فارسی دایر است. در دربار شاهان گرجی و شیروانشاه زبان فارسی رواج داشته و زبان درباری و ادبی بوده است. در گرجستان شاهنامه فردوسی در سده دوازده میلادی در دوره سلطنت ملکه تامارا به گرجی ترجمه شده است. منظومه ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی اندکی پس از پنجاه سال بعد از سرایش آن در گرجستان به گرجی ترجمه شده که یکی از منابع مهم و نخستین نسخه‌ها برای تصحیح این اثر بشمار میرود. علاوه بر آن، آثار بزرگانی چون خیام، رودکی، سعدی، حافظ و دهها اثر کلاسیک و مدرن فارسی به گرجی ترجمه شده است. در اپرای کور اوغلی از ساخته‌های آهنگساز و موسیقیدان شهیر جمهوری آذربایجان (عزیز حاجی بیکیف) که به زبان آذربایجانی سروده شده است، مصنف در نشان دادن دربار عثمانی، مجلس بزمی را شرح میدهد که در آن ساقی شعری از حافظ به زبان فارسی میخواند:

ساقی به نور باده بیافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

در قفقاز بیش از صد شاعر و نویسنده و محقق، آثاری به زبان فارسی نگاشته‌اند؛ بزرگانی چون میرزافتحعلی آخوندزاده، عباسقلی آقا باکیخانف، و دهها شاعر و نویسنده سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی آثاری به زبان فارسی دارند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۰).

وجود صدها واژه فارسی در زبانهای ارمنی، آذری و گرجی نشان‌دهنده تأثیر زبان فارسی و امکان گسترش آن در آینده است. آثار ارزشمند و بی‌همتای حکیم نظامی گنجوی نیز بسیار جالب توجه است که همگی به زبان فارسی نوشته شده‌اند. خمسه نظامی مورد تقلید شاعران در آسیای مرکزی

بوده است. در واقع آثار نظامی نه فقط برای زبان فارسی بلکه برای فرهنگ دنیا ارزشمند و پر بهاست. نقی صویلو، اندیشمند آذربایجانی، میگوید: «آشنایی با ادبیات فارسی در میان خلقهای ترک زبان و ادبیات آنان در ایران باید بعنوان پدیده‌بی مهم در زندگی فرهنگی این کشورها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. اما چگونه رابطه ادبی بین‌المللی به غنی شدن ادبیات مردم جهان از آن جمله مردم شرق کمک میکند؟ راههای گوناگونی وجود دارد که یکی از آنان ترجمه‌های آثار هنری است. از طریق ادبیات مردم کشورها با همسایگان، خصوصیات زندگی و فرهنگ ملی یکدیگر آشنا میشوند، که درک متقابل و همکاری بین مردم ترک زبان و ایران را بهتر عملی مینماید» (ر.ک: صویلو، ۱۳۸۳).

و) چین

سرزمین چین در گذشته‌های بسیار دور، یکی از عرصه‌های مهم نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است. تاریخ روابط مشترک دو کشور ایران و چین یادآور دورانی بس درخشان از حضور ایرانیان در سرزمین چین و رواج زبان فارسی در این سرزمین است. راه یافتن دین اسلام به چین، خود موجب تقویت عنصر ایرانی و عامل تقویت زبان فارسی شد و متقابلاً زبان فارسی بعنوان زبان دین اسلام در گسترش این دین در چین تأثیرگذار بود. پیوند دیرین میان زبان فارسی و اسلام در چین بحدی است که عناصری مانند اسلام و قوم ایرانی و زبان فارسی در مقاطعی از تاریخ چین از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند. امروزه نیز کشور چین یکی از مناطق مهم گسترش زبان فارسی در جهان بشمار می‌آید و برای ما دارای اهمیتی راهبردی است.

همکاریهای علمی و فرهنگی میان دانشگاههای ایران و چین از چند دهه قبل آغاز گردیده و هم اکنون نیز در چند دانشگاه چین زبان فارسی در مقاطع مختلف تدریس میشود. در این مدت تلاشهای قابل توجهی از سوی پژوهشگران چینی و علاقمندان به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی برای شناخت تاریخ و فرهنگ ایران و معرفی آن به جامعه چین صورت گرفته است و در نتیجه، علاوه بر بسیاری از آثار ادبی و تاریخی فارسی که به زبان چینی ترجمه شده، آثاری نیز در این زمینه تألیف گردیده است. امروزه علاوه بر انگیزه‌های فرهنگی و ادبی، مناسبات اقتصادی و سیاسی میان دو کشور نیز خود یکی از انگیزه‌های مهم آموزش زبان فارسی در چین و زبان چینی در ایران بشمار می‌آید. همه این عوامل اعم از فرهنگی و ادبی و اقتصادی و سیاسی آموزش زبان فارسی در چین را ضروری ساخته است (زبان و تمدن ایرانی «پارسی» در چین؛ www.sbu.ac.ir).

منطقه سین کیانگ چین (ترکستان چین)

منطقه سین کیانگ (ترکستان شرقی) با مساحتی بالغ بر ۱۶۶۴۹۰۰ کیلومتر مربع، تقریباً معادل سرزمین ایران و یک ششم کل مساحت چین، واقع در غرب این کشور با جمعیتی بیش از بیست میلیون نفر است که با هشت کشور از روسیه در شمال تا پاکستان در جنوب غربی جمعاً ۵۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. ساکنان اصلی این منطقه اویغور هستند و عموماً به زبان اویغوری تکلم میکنند و پیرو دین اسلام هستند. این منطقه در واقع منتهی‌الیه حوزه فرهنگ ایرانی در شرق محسوب شده و در طول تاریخ از نظر سیاسی دستخوش تحولات و دگرگونیهای گوناگونی بوده است. گاهی نوعی حکومت ایرانی بر این سرزمین حاکم بوده و در برهه‌یی تحت حاکمیت خانات آسیای مرکزی اداره میشده است. آموختن زبان فارسی در مدارس و مراکز آموزشی سین کیانگ بنوعی مهارت و دانش تبدیل شده بود که یادگیری آن برای فرهیختگان ضرورتی اجتناب ناپذیر گردید و این روند تا قرن بیستم همچنان ادامه داشت. حتی در مدارس جدیدی که در اواخر قرن نوزدهم (م. ۱۸۸۵) با حمایت و هدایت «برادران حسین» تحت نام مدارس «حسینی» تأسیس و راه‌اندازی شد نیز هر هفته آموزش زبان فارسی جزء دروس اجباری بود. این روند جسته و گریخته تا سال ۱۹۵۰ م. در منطقه پایدار بود. فراگیران زبان فارسی تنها به آموختن این زبان نمیرداختند بلکه ادبیات کلاسیک، نظم و نثر و حتی خوشنویسی زبان فارسی را یاد می‌گرفتند. به همین دلیل است که اکثر آثار مهم ادبیات کلاسیک هم مستقیماً از زبان فارسی به زبان اویغوری ترجمه شده و هم توسط ادبا و شعرای منطقه به تقلید از آنان و به همان سبک و سیاق کتابهای ادبی و عرفانی و تاریخی تألیف گردیده است که تأثیرپذیری ایشان از آثار زبان و ادبیات فارسی را به نمایش می‌گذارد. در گذشته عبور جاده ابریشم از منطقه اویغورستان (ترکستان چین) موجب گردید که اقوام گوناگونی با فرهنگهای مختلف در آن ساکن شوند و همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و تجمع فرهنگهای متنوع آسیایی بر غنای فرهنگی آن افزود و در این بین زبان و فرهنگ ایرانی بدلیل سابقه طولانی و گستره خود جایگاه ویژه‌یی یافت. در قرن نهم میلادی (م. ۸۴۰) بعثت بروز قحطی و خشکسالی و بحران اجتماعی در فلات مغولستان، تعداد زیادی از مغولها از محل سکونت خود مهاجرت کرده و به سرزمین سین کیانگ وارد شدند و از اختلاط مهاجرین و سایر اقوام ترک با ساکنان بومی (سکاها- آریاییها) نژاد جدیدی بوجود آمد که بعدها به اویغورها معروف شدند. در اثر افزایش تعداد مهاجرین، جمعیت قبایل آریایی و ایرانی که به زبانهای شرق ایران صحبت میکردند، رو به کاهش گذاشت و کم‌کم در جمعیت غالب ذوب شدند.

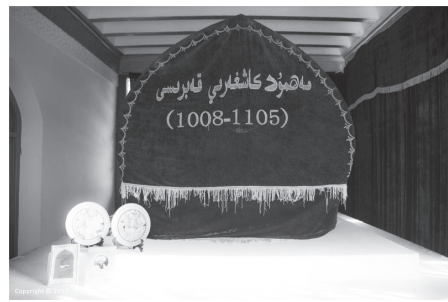
در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری (۱۰۷۲ م.) چنین آمده است: «باشسیز بؤرک بولمس تاتسیز تورک بولمس»؛ یعنی: «سر، بی کلاه و ترک، بدون تات نمیتواند به سر ببرد».^۱ از گفتهٔ محمود کاشغری و ضرب‌المثل فوق، رابطهٔ بین دو ملت فارس و ترک و ادبیات آنان را بخوبی میتوان دریافت. در بخشی از کتاب *قوتاد قوبیلیک* (دانش خوشبختی) یوسف خاص حاجب^۲ آمده است:

هر چند من مانند قیصر و کسری قدرتمندم
و مانند آدم و حوا بهشت بشر را خلق میکنم
هر چند من مانند اسکندر جهان را فتح میکنم
و همچون نوح هزار سال زنده میمانم
هرچند مانند حیدر شجاعت به خرج میدهم
و همچون رستم شجاعت جهانی دارم
اگرچه من همچون عیسی به آسمان عروج میکنم
و مانند انوشیروان عدالت میکنم و ...

در این ابیات اغلب قهرمانان مورد استناد نویسنده، همان قهرمانان ادبیات فارسی هستند که در جای‌جای کتاب از آنان استفاده شده است (سابقی، ۱۳۸۴: ۹۸-۷۹).



خط او یغوری (منبع: نگارنده)



قبر محمود کاشغری (منبع: نگارنده)

۱. تات کنایه از فارس زبان و ایرانی است.
۲. یوسف خاص حاجب بلاساغونی نویسنده اولین کتاب ترکی-اسلامی است. اثر منظوم او *قوتادغوبیلیگ* نام دارد که در سال ۴۶۲ ه. ق. - ۱۰۶۹ م در کاشغر و بلاساغون نوشته شده است. همانطور که از نامش پیداست متولد بلاساغون مرکز حکومت قراخانیان بوده که امروزه در کشور قرقیزستان واقع است.



در تصاویر قبل نمونه‌یی از خط و نوع حروف بکار برده شده برای زبان ترکی سین کیانگ و مقبره محمود کاشغری در «شهر کهنه» نشان داده شده است.

مزار محمود کاشغری در کاشغر سین کیانگ چین
(منبع: نگارنده)

تأثیر زبان فارسی در آثار ادبی جهان

زبان فارسی افزون بر کشورهای حوزه تمدن ایرانی، در کشورهای دیگر نیز تأثیر داشته است؛ برای نمونه میتوانیم از ادبیات روسی سخن بگوییم و برای نشان دادن آن، تنها به یک مورد از آلکساندر پوشکین، شاعر روس (۱۷۹۹-۱۸۳۷ م.) و بنیانگذار ادبیات نوین روسی بسنده کنیم:

بخود کاخی بپا کردم که دست آن را نمیسازد

علف هرگز نپوشد راه مردم را به آن محضر

معظم آبدۀ آنسان که بالاتر سر فرازد

ز برج شاه اسکندر

که شباهت بسیاری به شعر فردوسی دارد که میگوید:

بناهای آباد گردد خراب

ز باد و ز باران و ز تابش آفتاب

بنا کردم از نظم کاخی بلند

که از باد و بارانش نیاید گزند

پوشکین در منظومه «فواره‌های باغچه سرای» نیز اشاره‌یی به اشعار سعدی دارد. سرلوحه داستان معروف منظوم پوشکین «فواره باغچه سرای» چنین است: «اشخاص زیادی مثل من به این فواره

روی می‌آوردند. عده‌یی چشم از این جهان در بسته‌اند و بقیه در مسافرت‌های دور و دراز هستند». پوشکین سپس نام سعدی را زیر این سرلوحه مینویسد. این سرلوحه ترجمه آزاد شعری از بوستان سعدی است و بطوری که محقق روسی «ک. ای. چایکین»^۱ نشان داده پوشکین آن را از ترجمه فرانسه رمان *لاله رخ* اثر «توماس مور»^۲ که توسط «پیشو»^۳ در سال ۱۸۲۰ م. ترجمه شده، اقتباس کرده است.

راز ماندگاری زبان فارسی، راز ماندگاری فرهنگ ایرانی - اسلامی است

همه شعرای بزرگ و نام‌آور ایران زمین، اندیشمندانی بودند که فرهنگ و تمدن این سرزمین را با بهترین آرایه‌های ادبی (شعر) و در بسته‌بندی کالای معرفت به نسلهایی بعدی منتقل کرده‌اند. از اینرو ما آنها را شاعر خطاب نمیکنیم؛ آدم‌الشعرا رودکی سمرقندی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ اجل سعدی، خواجه حافظ شیرازی، مولانا مولوی بلخی، حکیم نظامی گنجوی، حکیم خاقانی شروانی، حکیم سنائی غزنوی، حکیم عمر خیام نیشابوری و دیگران. مستشرقان، استادان و پژوهشگران در حوزه فرهنگ و تمدن ایران زمین علاقمند به یادگیری زبان فارسی هستند؛ چراکه زبان فارسی را خوان نعمتی می‌شمارند که طلیعه آثار منثور و منظوم به این زبان ایشان را به پژوهشی دقیقتر و پردامنه‌تر رهنمون می‌گردد و از سوی دیگر با فرهنگ اسلامی نیز علقه‌یی جاودان برقرار میکنند.

ارتباط ادبی ایران امروز با گذشته تاریخی خود

در برخی از زبانهای زنده دنیا ارتباط ادبی معاصر، بسبب تحول زبانی، با گذشته آنها گسسته است. اما آثار ادبی ایران از بیش از هزار سال پیش هنوز هم قابل درک و فهم است و کاربرد دارد:

زمانه پندی آزادوار داد مرا

زمانه را چون نکو بنگری همه پند است

(رودکی)

1. K. I. Chaikin

2. T. Murr

3. A. Pisho

توانا بود هر که دانا بود

به دانش دل پیر برنا بود

(فردوسی)

به نام آنکه هستی از او نام یافت

فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

(نظامی گنجوی)

این ویژگی در کمتر زبانی یافت میشود، که نشان میدهد نثر ادب فارسی در آغاز نثری بی تکلف، ساده و در عین حال پر از معانی انسانی و عرفانی بوده است و امروزه ما میتوانیم آن را بسادگی دریابیم. کتیبه‌ها، بویژه کتیبه‌های سنگی میراث‌دار فرهنگ مکتوب ملت‌ها هستند. در این قلمرو واژگان زبان فارسی در بسیار از بناها، بصورت کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌هایی به زبان فارسی دیده میشود. سنگ‌نوشته یا سنگ‌نوشته به آثاری اطلاق میشود که خطوطی بر روی تخته سنگ، کاشیکاری یا سطح دیگری نوشته، کنده یا حک شده باشد که معمولاً واقعه‌یی تاریخی را نشان میدهد. معمولاً کتیبه به نوشته‌یی اطلاق میشود که بر روی سنگ، در حاشیه سر در ساختمانها، بر روی چوب، یا گوشه‌های پارچه‌های خاص نظیر پرده، سفره، و بیرق و یا بر صفحه‌های کتاب نگارش یافته است. در ادامه به برخی از این سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها اشاره میشود:

دورتا دور فضای بیرونی و درونی قصر حاکمان محلی و مهاراجه‌های شبه‌جزیره دکن، اشعاری فارسی به خط نستعلیق نقش بسته است. این نوع نوشته‌ها مایه مباهات و افتخار صاحبان این کاخها بوده است. در برخی از نقاط هند در بناهای تاریخی هند میتوان این گونه آثار را دید. در شهر اگر نوشته‌های هنرمندانه مزار ارجمند بانو با سنگ مرمر یکپارچه تزئین شده است. کنار سنگ مرمر مزار سمت راست به خط نستعلیق فارسی رایج دوره صفویه نوشته زیر سنگتراشی شده و سپس با سنگ رنگی تزئین شده است:

مرقد منور ارجمند بانو بیگم مخاطب بممتاز محل متوفی سنه ۱۰۴۰ ق.

در لبه پایین سنگ مرمر یکپارچه گور شاه جهان نوشته شده است:

مرقد مطهر اعلی حضرت فردوس آشیانی صاحبقران ثانی شاه جهان طاب ثراه سنه ۱۰۷۶ ق.

و بر روی سنگ مزار شاه جهان و همسرش این شعر حک شده است:

بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی

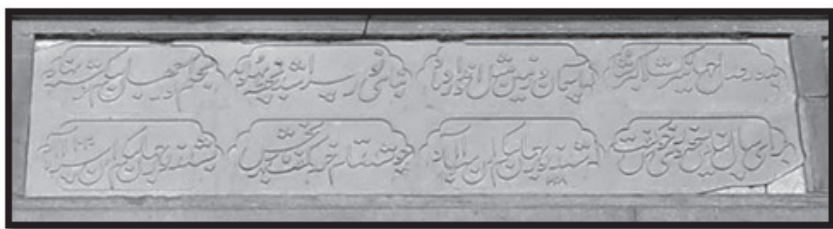
نی پر پروانه سوزد نی سراید بلبلی

روی مزار جهان‌آرا (دختر شاه جهان) این بیت نگارش شده است:

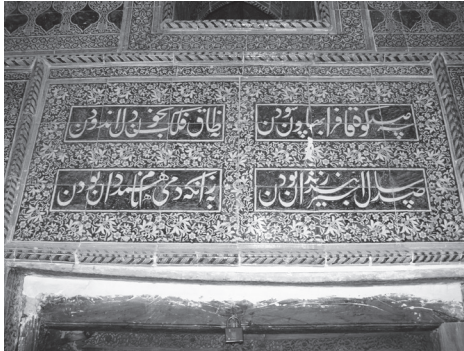
بغیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا
که قبرپوش غریبان همین گیاه بس است

در کتیبه‌ی زیر نوشته شده است:

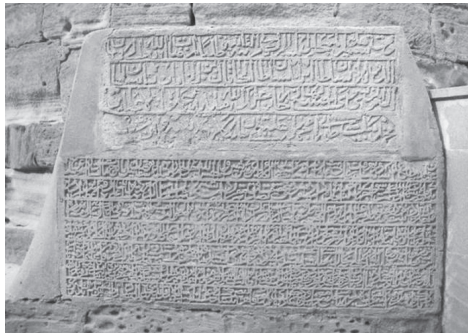
با درود جهانگیر شاه اکبر شاه
که آسمان و زمین مثل او ندارد یاد
بنای نور سراسر شد خطاب به پهلور
به حکم نورجهان بیگم فرشته نهاد
برای سال بنایش سخنوری کوش گفت
که شد ز نور جهان بیگم عین سرای آباد



آثار معماری بسیاری در قلمرو ایران فرهنگی وجود دارد که بر پیشانی آنها کتیبه‌هایی به زبان فارسی و با خط نستعلیق نقش بسته است. در سالهای دوری این سرزمینها از یکدیگر و انزوای تاریخی، زبان فارسی و کتابت به خط نیاکان از یادها رفته است. بسیاری از مردم از روی ناآگاهی و دولتمردان و راهنمایان توریستها از روی آگاهی آنها را خط و زبان عربی معرفی میکنند. بسبب ناآشنایی مرمت‌کاران با زبان و الفبای فارسی، در مرمت این آثار، سهوهای رخ داده میشود. در زیر دو نمونه، یکی در آسیای مرکزی در خیوه ازبکستان در ولایت خوارزم (که بیشترین کتیبه‌های فارسی در آثار معماری در آسیای مرکزی در این شهر به یادگار مانده است) و دیگری در باکو در قفقاز که اشتراکات زبانی و مذهبی آن با مردم ایران از همه همسایگان بیشتر است، نشان داده میشود:



سردر مزار پهلوان محمود خوارزمی (پوریای ولی) در خیوه ازبکستان (منبع: نگارنده)
سه صد کوه قافرا بهاون سودن
نه طاق فلک بخون اندودن
صد سال اسیر بند زندان بودن
به زانکه دمی همدم نادان بودن



تصویری از کتیبه شاه عباس در مسجد جامع شهر باکو (منبع: نگارنده)

متن کتیبه شاه عباس در بادکوبه از این قرار است:

«حکم جهان مطاع شد آنکه در این وقت بنابر عنایت بی‌غایت شاهانه در باب شیعیان بادکوبه
الکا شیروان، احسن الله احوالهم از ابتدا توشقان ایل مال و جهات ایشان راعن رسد یک ماهه
شهر رمضان المبارک سوای توجیهاتی که اجازه داده میشود و به تخفیف و تصدق مقرر دانستیم
مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی این رقم عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده تغییر و تبدیل
به قواعد آن راه ندهند و آنچه تیول و مواجب همه ساله مقرر است بر طرف دانند و آنچه
مقرری است وارد دیوان حواله میشود و مالو جهات شهر مذکور را سال به سال کم نموده تتمه

را تنخواه ارباب حوالات نمایند. تیولداران الکا مذکور حسب‌المسطور مقرر دانسته رسد یک ماه شهر مذکور را از تیول خود برطرف دانند و طلبی از رعایا ننمایند و کلاتر و کدخدایان و ریش سفیدان الکا مذکور به حقیقت رسیده اگر سنی در میان شیعیان بوده باشد و یا مردم محل از محال سنی آنجا باشند تخفیف به ایشان داده نمیشود و نسخه منقح آن درست داشته به دفترخانه همایون فرستند که مستوفیان عظام و کرام در دفاتر علیه ثبت نمایند و دانسته باشند که اگر کسی را پنهان نموده باشند در این دنیا از ایشان بازخواست خواهد شد و آخرت خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابوطالب علیه‌السلام شرمنده خواهند بود. تغییرکننده تخفیف مذکور به لعنت الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی گرفتار گردد و باید که دستور میمون را به سنگ نقش نموده بر دعا گویی دوام دولت قاهره تقصیر نکنند. فی سنه ۱۰۲۴ کتبه العبد الاقل نذیری عمل استاذ سید طاهر ابن سید امیر بادکویی.»

میراث نثر فارسی

با نگاهی به میراث ادبی گذشته ایرانی متوجه میشویم که نثر زبان فارسی در آغاز پاک، ساده و پر معنی و بی‌تکلف بوده و بجز واژگان عربی (آنهم به مقدار کم) از زبانهای دیگر کمتر واژگانی به این زبان وارد شده بود. در سالهای اخیر از یکسو در داخل و از سویی دیگر بواسطه رسانه‌های خارجی، در ناخالصی زبان فارسی و آلودن آن به واژگان و اصطلاحات بیگانه کوشش فراوان صورت گرفته است. همچنین در رسانه‌های گروهی ایران، در سریالها و برنامه‌های تلویزیونی سعی در زدودن اصطلاحات فارسی و جایگزین زبان عربی شده است. با روند کنونی انتظار میرود که در دهه‌های آینده زبان فارسی به عربی تبدیل شده باشد. بیش از هر زمانی، زبان فارسی در حال دگرگونی باژگونه و نابودی است و این عنصر هویتی ملت ایران اهمیت خود را از دست خواهد داد. در زیر پاره‌یی از نوشته‌های بزرگان ایرانی آورده میشود تا بدانیم که چه میراثی داریم و به کدامین سو روانیم!

- سپاس و ستایش خدای تعالی را جل جلاله که آفریننده جهان است و داننده نمان است و روزی‌دهنده جانوران است و دارنده زمین و آسمان است. آورده‌اند اندر حکایت که یکی از فرزندان کسری از آل سامان از پسرخویش خشم گرفت و بدین ولایت آمد و نام او شاپور بود. پور به زبان فارسی پسر باشد. چون به بخارا رسید، بخارخداست او را نیکو داشت و این شاپور شکار دوست بود، یک روز به شکار رفت و بدان جانب افتاد و در آن تاریخ دیبه نبود و آبادانی نبود،

مرغزاری بود و جایگاه شکار و او را خوش آمد، آن جایگاه از بخارخدا تا به مقاطعه بگرفت تا آن جایگاه را آبادان کند (تاریخ بخارا، سده چهارم هجری).

- تا توانی بر مردمان نکویی کن، زمانی بر دهد (قابوس‌نامه، سده پنجم هجری).
- چه بزرگان بوده‌اند، و همگان برفته‌اند و از ایشان نام نیکو یادگار مانده است (تاریخ بیهقی، سده پنجم هجری).

- و بیشتر عمارات پنج اشکوب و شش اشکوب باشد و آب خوردنی از نیل باشد خوش باشد و هرچه دور از نیل باشد و مصر و قاهره را گویند پنجاه هزار شتر راویه کش است که سقایان آب کشند (ناصرخسرو، سده پنجم هجری).

- اگر کسی در حق کسی نیک گوید، آن خیر و نیکی به وی عاید میشود و در حقیقت آن ثنا و حمد به خود میگوید. نظیر این چنان باشد که کسی گرد خانه خود گلستان و ریحان کارد، هر باری که نظر کند گل و ریحان ببیند، او دائماً در بهشت باشد، چون خو کرد به خیر گفتن مردمان، چون به خیر مشغول شد، آن کس محبوب وی شد و چون از ویش یاد آید، محبوب را یاد آورده باشد و یاد آوردن محبوب، گل و گلستان است و روح و راحت است و چون بد یکی گفت، آن کس در نظر او مبعوض شد، چون از او یاد کند و خیال او پیش آید چنان است که مار یا کژدم یا خار و خاشاک در نظر او پیش آید (قیه مافی، سده هفتم هجری).

- اول باید دانست که در هر اقلیمی از اقالیم جهان مردم شهرنشین و دهنشین و صحرانشین علی حده بوده و هستند و علی‌الخصوص در ولایاتی که مرغزار باشد و علف چهارپایان بسیار و از عمارات و سواد دور، صحرانشین زیادت باشد (جامع‌التواریخ، سده هشتم هجری).

- ایامی در این اندیشه بسر کردم و با مزاج بهانه‌جو و طبع سرکش در کشاکش بودم، عاقبت رأی دوربینم بدین قرار یافت که رموز احوال گرامی این آراینده دهبیم خسروانی را بی آنکه به سلاست عبارات و الفاظ مناسب و آراستگی لفظ و معنی مقید باشم بطریق مسوده بقید کتابت در آورده در دفتر اندیشه و آمال ثبت نمایم (تاریخ عالم آرای عباسی، سده یازدهم هجری).

ملاحظات چند درباره وضعیت زبان فارسی

زبان فارسی بعنوان عنصر اصلی هویت ایرانی در سراسر جهان شناخته شده است و اگرچه با تحولات سیاسی و بین‌المللی فراز و نشیبهایی را پیموده است، با این وجود هنوز هم دوستدارانی در جهان و در میان دانشگاهها و اندیشمندان دارد.

در سال ۱۳۸۳ هـ.ش در ملاقاتی که در یک سیمینار بین‌المللی در تهران با سردبیر روزنامه الاهرام مصر داشتم میگفت که پس از انقلاب اسلامی ایران، بر اثر قطع روابط سیاسی، آموزش زبان فارسی که زمانی زبان دوم دانشگاه‌های قاهره بود، متوقف مانده و اکنون زبان عبری جای آن را گرفته است. تقاضای وی توجه به آموزش زبان فارسی و مبادله استاد و دانشجو و فراهم آوردن امکان آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر بود. از یک اندیشمند مصری پرسیده شد که چرا پس از حمله اعراب شما زبان خود را از دست دادید و عرب شدید در حالی که دارای تمدن شکوفا و درخشانی بودید، در حالی که در ایران پس از حمله اعراب، زبان فارسی پابرجا ماند و ایرانیان عرب نشدند؟ اندیشمند مصری پاسخ داد: مصریها فردوسی نداشتند تا زبان آنها را زنده نگهدارد. در سال ۱۳۸۲ هـ.ش با تعدادی از استادان دانشگاه مکزیکو که برای دیدار از مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس آمده بودند، در جلسه‌ی حضور داشتم، آنها بطور جدی خواستار اعزام استاد و برگزاری دوره آموزش زبان فارسی در دانشگاه مکزیکو بودند و اظهار میداشتند که از سوی اسرائیل پیشنهادهای زیادی برای برگزاری دوره‌های آموزش زبان عبری داشته‌اند، ولی مقامات دانشگاه علاقمند نیستند و پیشنهاد آنها را رد کرده‌اند. دانشگاه تنها مایل به تأسیس کرسی زبان فارسی است.

مقایسه نمونه‌ی کاربرد چند واژه

در زبان فارسی به دروازه‌یی که از آن به درون مکانی میرویم «ورودی» میگوییم و مینویسیم، حال آنکه این واژه «ورود» عربی است. اما عربها مینویسند «مدخل» و تاجیکان به آن «برآمدگاه» میگویند، که واژه‌ی پارسی است.

در زبان فارسی اگر از مکانی بخواهیم خارج شویم، میگوییم «خروج» که واژه‌ی عربی است. اعراب به آن «مخرج» میگویند که در فارسی معنی دیگری دارد. تاجیکان به آن «درآمدگاه» میگویند.

در فارسی به محل برگزاری نماز جمعه «مصلی» میگوییم که واژه‌ی عربی است. در عربی مصلی به معنی نمازخانه است (در اماکن عمومی). در آسیای مرکزی (ماوراءالنهر) به آن «نمازگاه» میگویند که واژه‌ی فارسی است.

در عربی به صندلی میگویند «مقعد» که ما در فارسی آن را برای موردی دیگر بکار میبریم.

زبان فارسی در جهان امروز

در روزهای ۱۸ و ۱۹ آوریل سال ۱۹۹۶م. در شهر پاریس مجمعی تحت عنوان «زبان فارسی در جهان امروز» با شرکت صاحب‌نظران حوزه زبان فارسی از کشورهای مختلف تشکیل شد. در بیانیه پایانی این مجمع آمده است: همه شرکت‌کنندگان و سخنرانان بر این باور بودند که زبان فارسی امروزه اهمیت بسیاری برای نزدیکی در میان کشورهای فارسی زبان و فارسی زبانان مقیم کشورهای غیرفارسی زبان دارد. حفظ این میراث گرانقدر فرهنگی مورد تأیید همگان است. تأکید بر زبان فارسی بعنوان عاملی پیونددهنده بجای عوامل دیگر، نشان‌دهنده آن است که میتوان اندیشه‌ها و افکار گوناگون را با این زبان که میراث حوزه‌های فرهنگی گسترده‌ی است، به جهان عرضه کرد و با وجود محدودیتهایی که در دو قرن اخیر برای این زبان ایجاد شده است، باید با سعی و کوشش گسترده از آن حراست و پاسداری نمود.

امروز اگر از گروههایی که عناد و لجبازی پیشه کرده‌اند بگذریم، در مقیاس وسیع این باور رواج یافته است که زبان فارسی تنها به یک قوم و کشور محدود نمیشود و خاص گروه قومی معینی نیست. زبان فارسی چنانکه پیشتر و بارها گفته شده، دستاورد مردمان و اقوام گوناگون است و در دوره تاریخی در خور توجهی همچون زبانی ادبی در حوزه جغرافیایی گسترده‌ی عمل میکرده است. از این گذشته، زبان فارسی زبان محاوره‌ی مردمان زیادی بوده و هست و در حوزه‌هایی نیز همچون زبان ملی عمل میکرده است. امروزه دستیابی به میراث مردمان و اقوام مختلفی بی‌آشنایی به زبان فارسی ممکن نیست و در همان حال، تنها از راه زبان فارسی میتوان با گروههای قومی گوناگون ارتباط برقرار کرد.

زبان فارسی تنها زبانی است که در منطقه ارتباط میان اقوام مختلف و کسانی را که به زبانهای گوناگون تکلم میکنند، ممکن میسازد. این نقش زبان فارسی از اهمیتی خاص برخوردار است. در همین چارچوب نباید از نظر دور داشت که زبان فارسی تنها زبانی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل میدهد و آنان را به هم پیوند داده و به آنان هویت میبخشد.

ایرانیان، افغانیان، تاجیکان و بسیاری دیگر از مردم منطقه از خلیج فارس، بحرین، عراق، ازبکستان، بخشهایی از قفقاز، هندوستان و پاکستان و دیگر جاها برخاسته‌اند و امروز در خارج مرزهای کشورهای فارسی زبان میزیند تنها از راه این زبان میتوانند به هم نزدیک شوند و با هم ارتباط برقرار کنند. از اینرو زبان فارسی دو نقش وراقومی و وراذینی دارد که نشانگر اهمیت آن

در جهان کنونی است. آفرینشهای ادبی و خلاقیت‌های نویسندگی زیادی نیز اکنون در جهان در جریان است که از راه زبان فارسی به ظهور میرسد. در همان حال زبان فارسی زبان علم و دستیابی به علم برای کشورها و گروه‌های قومی متعدد در منطقه است. این نقش‌های چندگانه زبان فارسی، همهٔ دوستداران فرهنگ مشترک را وا میدارد که به فکر سیاست‌های تازه‌ی باشند که این زبان را متناسب با جهان امروز، از تداوم و استمرار برخوردار سازد و بدانند که زبان فارسی زبانی است زنده و بالنده (ر.ک: پهلوان، ۱۳۷۵).

سخن پایانی

زبان رسمی کشور ما زبان فارسی است. در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». بنابر آنچه گذشت، زبان فارسی دارای ریشه‌ی تاریخی در بین مللی است که در حوزهٔ جهان ایرانی می‌زیند و از گذشته‌های دور بیشتر و اکنون کمتر با زبان فارسی آشنایی دارند و واژگان بسیاری از زبان فارسی را در زبانهای ترکی، گرجی، ارمنی، عربی، هندی، اردو و حتی سواحیلی (زبان مردم شرق آفریقا) میتوان یافت.

این میراث گرانبها میتواند در کنار دیگر عناصر وحدت‌آفرین در این قلمرو که شامل جشنها و آیینها (از جمله آیینهای نوروزی) است، برای همگرایی بین ملل منطقه بکار گرفته شود. اما برخی از جریانها و مقامات دولتی بعضی کشورها برای ساختن هویت ملی مردم خود، بویژه کشورهای تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی و قفقاز در این زمینه بیشتر کوشش میکنند. بنابراین زبان فارسی با چالشهایی روبرو است که یکی از آنها مصادرهٔ شخصیت‌های تاریخی علمی و فرهنگی ایرانی است.

برخی از ترکها نادانسته میگویند که ایرانیها به زیبایی توانسته‌اند مثنوی مولوی را به زبان فارسی سلیسی ترجمه کنند. حال آنکه مثنوی مولوی و دیوان شمس تبریزی به فارسی سروده شده است. اگر مولانا در حیات خود این آثار را سروده است، بمعنی آن است که شاگردان وی و اهالی قونیه هم زبان فارسی میدانسته‌اند. میتوان گفت که گسترهٔ زبان فارسی تا آناتولی مرکزی و جنوبی هم کشیده شده بود.

مصادره شخصیت‌های فرهنگی ایران و تبعات آن را میتوان باختصار چنین برشمرد:

- تاجیکها: فردوسی، ناصر خسرو، بوعلی سینا

- قزاقها: فارابی

- ازبکها: خوارزمی، بیرونی، ابوعلی سینا

- آذربایجان: نظامی گنجوی، خاقانی شبروانی، خواجه نصیرالدین طوسی

- افغانها و ترکها: مولوی

- افغانها: سنایی، انوری، خواجه عبدالله انصاری، بهزاد

آنها این اندیشمندان را به نفع خود مصادره کرده‌اند و آنها را مشاهیر خود میدانند. در حالی همه آنان ایرانی بوده‌اند و حیات خود را در جغرافیای ایران گذرانده‌اند. در شهر دوشنبه و در شهرهای دیگر تاجیکستان آثار فرهنگی ایران (موسیقی) بیشتر محدود به خواننده‌های لس آنجلسی است و فیلمهای سینمایی آنها را فیلمهای هندی و آمریکایی تشکیل میدهد (بالیوود و هالیوود). وضعیت در دو حوزه فرهنگ ایران در آسیای مرکزی (ولایات سمرقند و بخارا) نیز چنین است.

رایزنیهای فرهنگی ایران در شهر دوشنبه فعال است ولی این فعالیتها در سالهای متمادی نتوانسته است منجر به رشد فرهنگ ایرانی در تاجیکستان شود. هنوز برنامه‌ی نرم‌افزاری گسترده‌ی برای تبدیل حروف الفبای تاجیکی (کریل) به الفبای فارسی و بالعکس نوشته نشده است و از نظر کتابت امکان استفاده دو طرف از انتشارات یکدیگر فراهم نیست. زبان پشتون که از خانواده زبانهای ایرانی است برای ما ناشناخته است و با اینکه پشتونها و ایرانیها از یک خانواده زبانی هستند، با یکدیگر دشمنی دارند!

پیشنهادات

- برای زدودن کج‌فهمیها و همگرایی بین کشورهای حوزه، برگزاری میزگردها و کنفرانسهای مشترک با کشورهایی که ادعا میکنند برخی مشاهیر ایرانی بدانها تعلق دارند، میتواند مفید باشد.

- پیشنهاد میشود برای همگرایی منطقه‌ی با استفاده از میراث معنوی مشترک در شهرهای مختلف ایران خیابانهایی به نام شهرها و مشاهیر ایرانی قلمرو جهان ایرانی نامگذاری شود. قفقاز، شیروان، بادکوبه، دربند، تفلیس، ایروان، گنجه، سمرقند، بخارا، خوارزم، مرو، اورگنج و امثال آن میتواند به رشد آگاهی نسل آینده یاری رساند.

- آموزش زبان فارسی بعنوان اصلیت‌ترین فعالیت فرهنگی نمایندگیهای سیاسی ایران در کشورهای

حوزه ایران فرهنگی تبدیل شود. بجای تبلیغات مذهبی (آموزش‌های مذهب جعفری) در حوزه جهان ایرانی که اغلب اهل تسنن هستند و با این کار از ما دوری می‌گزینند، بهتر آن است که بر روی آموزش زبان فارسی تمرکز داشته باشیم. هر آموزش‌گیرنده زبان فارسی با مطالعه آثار گرانبهای ادب فارسی، خداشناسی و معرفت را نیز یاد می‌گیرد و با آموزه‌های مذهب تشیع آشنایی پیدا خواهد کرد. زیرا آثار ادبی ما مشحون از آموزه‌های مذهب تشیع است. بدین ترتیب ما میتوانیم بطور غیرمستقیم، مذهب جعفری اثنی عشری را به دیگران بیاموزیم.

- در رادیو و تلویزیون ایران بجای ساختن سریالهای نامأنوس و پیامبران بنی اسرائیل کوششها بسوی معرفی مشاهیر علم و ادب ایران همراستا شود. درباره زندگی فردوسی، مولوی، حافظ، سعدی، رودکی، بیهقی، خوارزمی، فارابی، نظامی، خاقانی، ناصر خسرو، فرخی و صدها دیگر سریالهای ارزنده‌یی میتوان ساخت.

- از ساختن و تولید سریالهایی با مضامین گفتگوهای بی‌محتوای فارسی با زبان کوچه بازاری و لات بازی شدیداً جلوگیری شود؛ به مصداق مثل فارسی «گرگ را دوختن آموز دریدن خود داند» باید به مردم ادب آموخت، بی‌ادبی را خود از کوچه و بازار خواهند آموخت.

- چون ما ایرانی هستیم و هزاره‌ها پیش از تازیان (اعراب)، باشندگان این سرزمین اهورایی بوده‌ایم و هیچگاه بت پرست نبوده‌ایم و نوروز داشته‌ایم، چرا بجای نیایش «یا مقلب القلوب و الابصار...» که عربی است از زبان ملی خود بهره نگیریم! خدایی که ما سر بر آستانش میساییم و از او یاری می‌خواهیم، بر هر چیزی تواناست. پس بهتر آن باشد که نیایش نوروزی را به زبان پارسی زبان ملی خود بجا آوریم. که ترجمه فارسی آن میتواند بصورت زیر باشد:

گشت گراداگرد مهر تابناک، ایران زمین

روز نو آمد، شد شادی برون زندر کمین

ای تو یزدان، ای تو گرداننده مهر و سپهر

برترینش کن برایم این زمان و این زمین

از یزدان پاک بخواهیم ما را از تنگناها رهایی دهد و بر ما بخشش را فزونی دارد و برایمان تندرستی، سربلندی همراه با رهایی از زور و ستم ارزانی دارد.

- امروزه بیش از هر زمانی دیگر زبان فارسی در خطر انهدام قرار دارد. جریانهایی در داخل کشور در پی زدودن واژگان پارسی و جایگزینی آن با واژگان عربی هستند. برخی می‌پندارند که جایگزین کردن واژگان عربی بجای پارسی، سبب تقویت گرایشهای دینی در بین جوانان

میشود. اما این پندار نادرست است. اعراب هیچگاه با ملت ایران نزدیکی نخواهند داشت. ما شیعه هستیم و آنها سنی. آنان خصومتی تاریخی با ایران دارند و ایرانیان آنان را هنوز به چشم مهاجم بیابانگرد و دور از تمدن مینگرند. نگاه دوسویه بین ایرانیان و اعراب هرگز امکان نزدیکی دو ملت را نخواهد داد. ما در منطقه‌یی که زندگی میکنیم به جهت زبان و مذهب شرایطی ویژه داریم و منحصر بفردیم، از اینرو در طی سالهای اخیر نتوانسته‌ایم حتی با آذریهای شیعه جمهوری آذربایجان به وحدت برسیم و روز بروز به فاصله ما افزوده میشود. عراقیها با ما دشمنی دارند و جریانهای ضد ایرانی در بین اعراب سنی عراقی بشدت قوی است. حکومت تاجیکستان طی سی سال امکان نزدیکی ملت خود به ایران را نداده و نخواهد داد. آنان میخواهند تاجیک بمانند و تمایلی به حل شدن در فرهنگ ایران ندارند و نمیخواهند از خط و الفبای ما پیروی کنند. در افغانستان حکومتی غرب‌گرا و در صورت شکست این جریان پشتونها بر سرکار خواهند بود که جریانی طالبان‌نیم و سلفی‌گرایی و مخالف شیعه خواهند بود. اکنون ما باید ابتدا در داخل کشور زبان فارسی را تقویت نماییم و آن را از عربیزه شدن رهایی بخشیم. در آنصورت ملی‌گرایی مثبتی در بین جوانان برای حفظ هویت ملی که زبان فارسی بخش بسیار مهم آن خواهد بود، میتواند ما را در فضای پیرامونی از گزند تجزیه رهایی بخشد. در آن زمان ما میتوانیم از ظرفیتهای زبان فارسی نه از طریق صدور انقلاب یا آموزشهای دینی و مذهبی، بلکه از راه آموزش زبان فارسی و بهره‌گیری از ظرفیتهای آن، جایگاه بایسته خود را پیدا کنیم. لازم است با نگاهی دوباره به برنامه‌هایی همچون «زبان فارسی را پاس بداریم» و تجدید ساختار در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و فعال‌سازی آن از طریق مشارکت فرهنگ دوستان و متخصصین زبان فارسی از عربی شدن بیشتر زبان فارسی جلوگیری و آن را نجات دهیم.

در سالهای اخیر بیشترین لطمه به زبان فارسی وارد شده و بر شدت فرایند عربیزه شدن زبان فارسی افزوده شده است. هر متنی را که مینویسیم و میخوانیم، بازنگری کنیم، ببینیم چند درصد از واژگان بکاربرده شده عربی و چند درصد پارسی است، شگفت‌زده خواهیم شد که بیش از نیمی از واژگان نوشته شده عربی و تعدادی ریشه‌های لاتین دارند. نام وزارتخانه‌ها نیز چنین است: واژه بازرگانی را اخیراً به «صنعت، معدن و تجارت» عربی تبدیل کرده‌اند؛ وزارت رفاه، نفت، علوم و تحقیقات، امور خارجه، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و موارد بسیار دیگر همه عربیند. اصطلاح «حوادث غیر مترقبه» میتوانست «رویدادهای ناگهانی» گفته شود که فارسی است و همینطور دیگر واژگان و اصطلاحات: «اتومبیل خدمت»، «استفاده اختصاصی

ممنوع»، «استعمال دخانیات ممنوع»، «توقف مطلقاً ممنوع» و ... دیگر نشان اندکی از زبان فارسی باقی مانده است. در برخی نامها و اصطلاحات همچون «مؤسسه مالی و اعتباری ثامن الحجج تحت نظارت بانک مرکزی شعبه توحید» دیگر حتی یک کلمه فارسی دیده نمیشود و این تأسف آور است و خلاف قانون اساسی است. اینجا ایران است. «بیایید در گام نخست این نشان هستی مردم ایران را در دورن از گرفتاریها رهایی بخشیم و سپس از توانهای آن برای همگرایی در سرزمینهای پیرامون بهره بگیریم. به امید آن روز».

- اکنون که تکنولوژی اطلاعات، فضای ماهواره‌یی و دیجیتالی امکان برقراری ارتباط از یک نقطه به نقطه دیگر جهان را فراهم آورده است و زمان و مکان با هم منطبق شده و بگفته مک لوهان دهکده جهانی شکل گرفته است، میتوان «جهانی ایرانی» در «جهان جهانی» پدید آورد. کافی است نوع نگرشها را دگرگون کنیم و از فضای بسته‌یی که خودمان بدور خودمان تنیده‌ایم خارج شویم و بگفته سهراب، چشمها را بشویم و جوری دیگر بینیم.

ایرانیان مقیم دیگر نقاط جهان که تعداد آنها بسیار زیاد است، خود در حال ساختن ایرانی دیگر در فضایی دیگر هستند، میتوانیم آنها را بخود نزدیک یا دور سازیم. اگر نزدیک سازیم سرمایه‌های اجتماعی خود را در جهان گسترده‌ایم و اگر نه، آنها راه خود را پی خواهند گرفت و جهانی ایرانی بدون ایران خواهند ساخت.

- با اینکه زبان پشتو (ن) جزو خانوادهٔ زبانهای ایرانی است، هم پشتونها با ایران و هم ایرانیان با پشتونها خصومتی غیرقابل باور دارند. از اینرو پیشنهاد میشود برای نزدیکی هرچه بیشتر دو ملت، کرسی آموزش زبان پشتون در یکی از دانشگاههای ایران تأسیس گردد.

- رایزنیهای فرهنگی ایران در کشورهای حوزهٔ فرهنگی جهان ایرانی عملکردی ضعیف داشته‌اند و در هیچ یک از آنها از مشاهیر علم و ادب ایران برای گسترش فرهنگ ایران زمین بهره گرفته نشده است. بسیاری از رایزنان حتی به زبان محل مأموریت خود آگاهی ندارند. پیشنهاد میشود رایزنیهای فرهنگی را منحل ساخته و این وظیفه به سفارتخانه‌های ایران سپرده شود یا در رایزنیهای فرهنگی از اساتید برجسته و صاحب نام و فرهیخته بهره گرفته شود. بازنگری در ساختار رایزنی فرهنگی با جدیت و ضرورت زیادی احساس میشود.

- کشورهای حوزهٔ ایرانی در ایران رایزنی فرهنگی ندارند، در حالی که ایران در اغلب آنها رایزنی فرهنگی دایر کرده است. بنابراین کوشش در راستای همکاری و همگرایی بین کشورهای منطقه در بنیان نهادن رایزنی فرهنگی آنان در ایران، میتواند در این راستا گامی ارزنده باشد.

منابع

- النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر؛ *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: انتشارات نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- پهلوان، چنگیز؛ «زبان فارسی در جهان امروز»، مجله کلک، شماره‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۵.
- ترکمان، اسکندریک؛ *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- *حدود العالم من المغرب الی المشرق*، بکوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- دولت‌آبادی، عزیز؛ *سرایندگان شعر پارسی در قفقاز*، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۰.
- ریاحی، محمد امین؛ *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- زبان فارسی در افغانستان، انسکلوپدیای ویکی‌پدیای فارسی؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- زبان فارسی، انسکلوپدیای ویکی‌پدیای فارسی؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- زبان و تمدن ایرانی (پارسی) در چین؛ www.sbu.ac.ir
- سابقی، علی محمد؛ «جایگاه تاریخی زبان و ادب فارسی در سین کیانگ»، نامه پارس‌ی، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴.
- معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / گروه پژوهشی اقوام و اقلیتها پژوهشکده تحقیقات استراتژیک زبان فارسی؛ *چالش‌ها و راهبردها* (شماره ۳۵)؛ ketabnak.com/book/66786
- موفق‌الدوله، زیدالدین فضل‌الله‌الوزیر؛ *جامع‌التواریخ در تاریخ مغول*، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *فیه مافیة*، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ناصر خسرو؛ *سفرنامه ناصر خسرو*، انتشارات کتابفروشی محمودی، طهران: بوذرجمهری، [بی‌تا].
- نصر، سید حسین؛ «زبان فارسی و هویت ملی»، *فصلنامه فروزش*، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸.
- نقی صویلو، محسن زین العابدین اوغلو، «نقش ترجمه‌های ترکی آثار فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در قرون وسطی»، *انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان*، باکو، در: مجموعه مقالات *ایران‌شناسی*، دومین همایش ملی ایران‌شناسی، تهران، دی ماه ۱۳۸۳ (برگرفته از لوح فشرده مجموعه مقالات همایش).
- وشمگیر، کیکاس بن اسکندر؛ *قابوس‌نامه*، باهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۸.

تحلیل باستان‌شناختی سازه نقر شده بر سکه‌های شاهان محلی پارس (فرترکه‌ها)

محمد بهرام‌زاده^۱؛ ابوطالب مقسم^۲؛ مسلم رضایی^۳

چکیده

سکه‌های شاهان محلی پارس از جمله اسناد مهم برای شناسایی و بازسازی تاریخ ایالت پارس باستان در دو عصر سلوکی و اشکانی محسوب میشوند. هدف از این پژوهش که با روش توصیفی و میدانی انجام میشود، شناسایی سازه نقر شده بر پشت برخی از سکه‌های شاهان محلی پارس است. سکه‌های مورد مطالعه در این پژوهش بیست عدد بوده که اکنون در موزه بانک سپه نگهداری میشوند. ده عدد از این سکه‌ها متعلق به گروه اول و دوم شاهان محلی پارس است. ابهامات درباره این سازه، سبب شده تا پژوهشگران و باستان‌شناسان نظریات مختلفی را در این خصوص ابراز دارند. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، دلیل نقر این سازه بر سکه‌ها با توجه به آثار و شواهد موجود باستان‌شناسی پیشینه مذهبی آن بوده است چنانکه در سازه منسوب به کعبه زردشت در نقش رستم نیز این امر قابل مشاهده است. نقر این سازه در ضرب سکه‌ها بمرور زمان دچار تغییر و تحولاتی شده و همین امر موجب افت ظرافت هنری در ضرب این سکه‌ها شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و کتابخانه‌یی به این مهم پرداخته است.

کلید واژگان

سکه؛ پارس؛ شاهان محلی پارس؛ کعبه زردشت؛ نقش رستم

۱. دکتری باستان‌شناسی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی (نویسنده مسئول)؛

mohammad bahramzade@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد؛ abotaleb.moghassem@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات؛ moslem.rezaiy@gmail.com

مقدمه

سکه‌شناسی دانش مطالعه یا گردآوری پول شامل سکه، پول کاغذی، ژتون و دیگر ابزارهای دادوستد است (برومند، ۱۳۹۱: ۲)، که به زبان فرانسه «Numismatique» گفته میشود (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۵). سکه‌شناسی بخش مهمی از علم باستان‌شناسی است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷: ۳)، و نمونه در خور توجهی از کاربرد مطالعات بین رشته‌یی بشمار میرود و بخشی از مطالعات در حوزه نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، گاهشماری، جغرافی، شیمی و فیزیک بعنوان دانش مرتبط مکمل سکه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است (برومند، ۱۳۹۱: ۲). اما، شواهد سکه‌شناسی بی ابهام نیست. پس بهره‌گیری از سکه‌شناسی در بازسازی تاریخ باید با احتیاط فراوان همراه باشد (فرای، ۱۳۸۲: ۶-۲۹۴). این به آن معنی نیست که بخواهیم کار سکه‌شناسان را غیر قابل اعتماد و یا ناچیز بنماییم، بلکه بعکس سکه‌ها گواهانی هستند که از آن زمانهای گذشته برای ما مانده‌اند و کار سکه‌شناسان بر پایه منطقی و علمی با احتیاط و استنتاج پیش میرود ولی بعلت فقدان فوق‌العاده منابع کتبی تاریخی که به این ترتیب ساخته‌اند استنباطات آنها فرضیاتی ثابت نشده و آزمایشی است (فرای، ۱۳۸۶: ۲-۲۷۱).

واژه سکه در زبان پارسی معانی متعددی دارد از جمله: آلت ضرب پول، پول فلزی ضرب شده، میخ دوم و دینار، راه راست و هموار. همچنین سکه، تکه فلزی است که معمولاً بشکل قرصی از طلا، نیکل، مس و آلومینیوم که از طرف دولتها به شکل و اندازه معین ضرب میشود و دولت ارزش آن را تثبیت مینماید و بعنوان پول به جریان می‌اندازد (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۳). بیانی مینویسد: سکه عبارت است از یک قطعه فلز به وزن معین که بر روی آن علامت رسمی و یا حکومتی که عیار و وزن آن را تعهد میکند منقوش شده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۸). طباطبایی در تعریف سکه چنین مینویسد: سکه اثر مهری است که بر قطعات مختلف فلزات بوسیله سر سکه (قالب منفی از فلز محکم مانند آهن) حکاکی شده و با فشار اهرم یا چکش نشانده میشود (ترابی طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۷۲). عبدی مینویسد: سکه قطعه‌یی معمولاً گرد و فلزی است که وزن استاندارد دارد و غالباً بدست حکومتها به تعداد بسیار زیاد ضرب میشود (عبدی، ۱۳۹۱: ۵۰).

سکه‌های پارس مورد پژوهش



عکس ۱) سکه بغداد موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه بغداد

بغداد که بعنوان اولین حاکم محلی پارس معرفی شده است، دارای دو نوع سکه بوده که سکه مورد پژوهش ما (عکس ۱) از نوع دوم است.

روی سکه: صورت شاه با ریش و سیل کوتاه و بصورت نیم‌رخ به راست بر روی سکه‌ها نقر شده است. کلاه شاه در پشت و روی سکه‌ها، با نوک تیز شناخته شده است که نمونه آن در تابوت شهرب صیدون نقر شده است (Gall, 1972: 278).

پشت سکه: باید گفت که بغداد هنوز تیارا «شاهی» آراسته به دیهیم را بر روی سکه، اما تیارا جلو زده را در پشت سکه بر سر دارد (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۷۷). آنچه به ترتیب و انواع سکه‌های بغداد مربوط میشود، حاکی از آن است که این سکه‌هایی که فرمانروا در برابر (سازه) در پشت سکه‌ها نشان میدهند جدیدتر از آنهایی هستند که با نقش حاکم بر تخت جلوس کرده بوجود آمده‌اند. از سویی قابل ذکر است که بغداد در پشت سکه نوع دوم تیارا آراسته به دیهیم دارد که بعداً پس از وی معرف همه حاکمان دوره نخست نیز هست؛ از طرف دیگر تصویر حاکمان در مقابل «سازه» بی که در این یا قالب مشابهی نشانه تقریباً همه نقوش سکه‌های فترکه‌ها میشود (همان: ۷۷). محققین نوشتار حاضر درخصوص سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکلگیری یک نماد معماری معتقدند نقش یک آتشدان است که بر روی سکه‌یی مربوط به قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد نقر شده است و در یک سکه سلوکی سه آتشدان به همین شکل بر فراز بنایی که احتمال میدهند کعبه زرتشت باشد، قرار دارد. همچنین در پشت سکه وهوبرز این بار در برابر ساختمانی بزرگ که سه آتش بر بام آن روشن است ایستاده و به آنها درود میگوید (سعیدیان، قلی، زمانی، بمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۱). گریشمن مینویسد: تثلیث اهورامزدا - مهر - ناهید که در زمان

هخامنشیان پرستش میشد بنظر میرسد در زمان پارتیان مورد توجه دین عموم و یحتمل دین رسمی هم بوده است و ما متونی مؤید این امر در ایران نداریم و مدارک کتبی مثبت وجود آن در ارمنستان بدست آمده است، زیرا مورخان قدیم آن کشور، نام معابدی دارای سه مذبح مختص این سه رب النوع را - که به اسم یاد شده‌اند - نقل کرده‌اند. اگر از این عهد به عقب برویم و به عهد هخامنشی برسیم، باید بگوییم دو مذبحی که در فضای آزاد در نقش رستم و پاسارگاد قرار دارند، با مذبح سومی که نزدیک برج معبد برپا بوده، به همین تثلیث تعلق داشته‌اند و همچنین سه آتشی که بر روی سه مذبح در بام برج معبدی که در مسکوکات شاهان پارس - تابع پارتیان - منقوش است، نماینده همین تثلیث می‌باشد (گریشمن، ۱۳۹۰: ۳۱۹).



عکس ۲) سکه‌های وهوبرز - موزه تماشگاه پول (منبع: نگارندگان)

سکه وهوبرز

با پژوهشی که در گذشته توسط مرحوم شاپور شهبازی صورت گرفته، این سکه (عکس شماره ۲) متعلق به وهوبرز است (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۲). سکه‌های وهوبرز شامل چهار درمی و درم نقره و پولهای خرد است (همانجا). سکه‌ها به وضعی چشمگیر حالت بشقابی دارند؛ یعنی رویشان گود است و پشتشان کوژ (Hill, 1967: 199) ولی همه از زیباترین و پرمعنی‌ترین سکه‌های ایرانیند. بر روی هر سکه صورت وهوبرز از نیمرخ راست و با کلاه ایرانی مشهور به تیارا - که معمولاً سر و بناگوشها و چانه را میپوشانید - آراسته به نوار دیهیم شده است. پشت سکه منقوش است به عبادتگاهی با دری دو لنگه و فرسپهایی (تیرهای کلان سقف پوش) که سر مدورشان بیرون زده و قرنیس را با ردیفی از دایره‌ها آراسته است. بر فراز عبادتگاه سر آتشدان با سعله‌های فروزان نموده‌اند که به گمان ما مظهر آتش طبقاتی ایرانیان - برای رزمیان، پیشه‌وران و پیشوایان دینی - بخوبی مدلل است. بر سکه‌های چهار درهمی، انسانی بالدار را بر فراز آتشفشان سه‌گانه به حالت پرواز نموده‌اند و این همان انسان بالدار و تاجوری است که بر آرامگاههای شاهان هخامنشی میبینیم. خود وهوبرز، با همان سرپوش قبلی در سمت چپ عبادتگاه ایستاده است و

دست راست را برای نیایش بسوی آتشدانها بلند کرده و با دست چپ کمانی را بر روی نوک پا نگه داشته است. در سمت راست آتشدان درفشی زده که صفحه‌یی چهارگوش آراسته به ستاره‌یی چهار آویز زنگوله‌وار دارد. در میان درفش و عبادتگاه کتیبه‌یی به زبان آرامی منقور است که بدینگونه خوانده میشود: «وح بز ز پرت رک از ی ال اه ی»؛ «یعنی وهوبرز فرترکه از سوی خدایان» (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲).



عکس ۳) سکه‌های اردشیر اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه‌های اردشیر اول

روی سکه: شاه بر روی سکه با کلاه جلو زده به تصویر کشیده شده است؛ یعنی همان سرپوشی که از جنس نمد و از پیشانی بیرون زده با حفظ گردن و گونه که تمام قسمت پایین صورت را میپوشاند و نوعی به اصطلاح دهان‌پوش پنام^۱ نامیده میشده است تا نفس آدمی آتش مقدس را آلوده نکند. لبه این کلاه مخصوص، چانه را نیز میپوشاند، اما دهان آزاد میماند و تنها در زمان مراسم مذهبی کمی بالا کشیده میشد (Hill, 1967:199).

پشت سکه: مشابه سری دوم بغداد است که شاه در مقابل سازه در حال نیایش نقر شده است (Ibid).



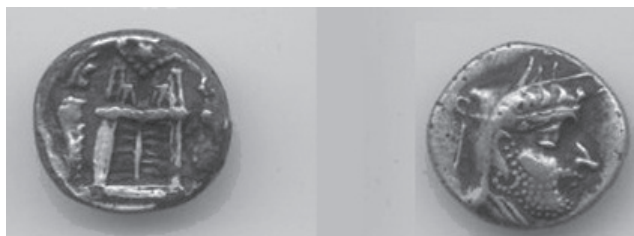
عکس ۴) مجموعه سکه‌های اتوفرادات اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

روی سکه: حاکم دست راست را در اغلب سکه‌هایش بسوی سازه بلند کرده، در حالی که کمان مقوس دوگانه‌یی را در دست چپ دارد که یک سر آن با زمین تلاقی پیدا میکند. از طرف دیگر، مرد بالدار در بالای سازه - در اصل خود را بالاکشان از آن - بخوبی آشنا از عهد هخامنشیان نموده

شده است که پاره‌یی آن را اهورامزدا در نظر میگیرند، و پاره‌یی دیگر بنا بر سکه‌های وادفرداد (و شاهان پسین پارس) آن را بمنزله «فره‌مندی»^۱ تعبیر میکنند. کالمی یر و شهبازی در عین حال تأکید کرده‌اند که در مواردی که تاج این شاه با افسر مرد بالدار بر فرازش متفاوت است، موجودی در حال پرواز، خورنه، فرنه یک سلف معرف شاه را تجسم میبخشد. از این قرار مرد بالدار منقوش در سکه‌های فرت‌که میتواند ادعای فرمانروای جدید را بر جانشینی قانونی شهریاران هخامنشی در پارس نمادگرایی کند. شایان توجه است که سرپوش مرد بالدار، تاج کنگره‌دار هخامنشی است، در حالی که خود شاه، تیارا بر سر دارد.

پیش از این هم به کرات تأکید شد که صحنه تصویر شده در پشت سکه‌های این شاه کاملاً بوضوح باز نمود نمای گور داریوش اول را در نقش رستم تداعی میکند که در آنجا تثلیث شاه- محراب آتش- مرد بالدار نموده شده است (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۲).

مطالعه و پژوهش در خصوص سکه‌های گروه دوم شاهان محلی پارس



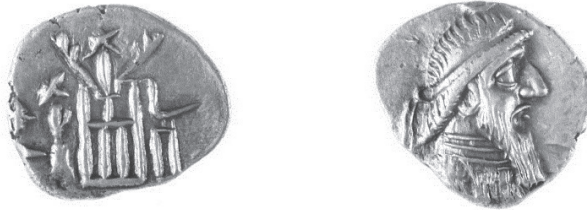
عکس ۵) سکه داریوش اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه داریوش اول

روی سکه: چهره نیمرخ حاکم با کلاهی مخصوص که از پشت سر به هم گره خورده است، بر سر و چشمانی باز و صورتی ریش‌دار و گوشواره‌یی دایره‌یی شکل به گوش در حالی که بسمت راست مینگرد، دیده میشود. ریش حاکم بصورت نقطه نقطه نقش گردیده است.

پشت سکه: تصویر آتشدان در وسط دیده میشود که از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت پایین بدنه آتشدان است که دارای نقوش هندسی احتمالاً مربع شکل و نقوش دایره‌یی شکل است که در زیر مخزن آتشدان قرار دارد و قسمت بالایی آتشدان که از دو قسمت کنگره‌یی

شکل تشکیل شده است، محل برافروختن آتش میباشد. شخص نیایشگر احتمالاً داریوش اول است که در حالی که لباس بلند و کلاه باشلق مانند بر سر دارد دست خود را به حالت نیایش بالا برده است. سمت راست تصویر، یک پرچم مربع شکل که میله‌ی دسته آن را تشکیل میدهد دیده میشود (کرماجانی، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷). در واقع نقش پشت سکه همان بنای منسوب به کعبه زرتشت میباشد؛ البته با این تفاوت که آتشدانهای موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس تبدیل به آتشدان کنگره گشته است و قسمت پایین کنگره هم مخزن آتشدان نیست، بلکه همان در ورودی و بنا میباشد.



عکس ۶) سکه اتوفرادات دوم- موزه تماشگاه پول (منبع: نگارندگان)

سکه اتوفرادات دوم

روی سکه: تصویر حاکم با چشمانی درشت و باز و بینی برجسته با ریش بلند در حالی که بسمت راست مینگرد. آرایش سر و موی حاکم مشابه تصویر مهرداد اول بر سکه‌های اشکانی است که موها تا ابتدای گوشها را پوشانیده است. دیهیم شاهی بر سر دارد و بر بالای سر نیم هلال ماه مشاهده میشود و دو گردنبنند به گردن دارد.

تاج: از دوران شهریاری مهرداد اول، تاج بصورت نوار ساده یا مخطوطی است که در پشت سر گره خورده و تا پشت شانه آویزان شده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۲/۴۹). این نوار یا سربند را میتوان نیم تاج نامید (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷: ۳۴). مطمئناً نیم تاج پادشاهان اشکانی زرین و طلا بوده است؛ چرا که چنین تاجهایی در خور شاهان امپراتوری با شکوه اشکانی بوده است (مکوندی و دادور، ۱۳۹۱: ۳۷). دیهیم از نشانه‌های فرایزدی و قبل از ساسانیان نیز مرسوم بوده است، بطوری که با بررسی سکه‌های اشکانی نقش دیهیم بر گرد سر تعدادی از آنها دیده میشود. همچنین این نماد مقدس ویژه فرمانروایان محلی پارس نیز بوده است. نماد «فر» در فرهنگ ایران باستان پیشینه‌ی کهن داشته که مخصوص اهورامزدا و ایزدان بزرگ آیین زرتشت و فرمانروایان بوده که بصورت بخشی از پوشش آنها استفاده میشده است (آورزمانی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰).

هلال ماه: این نقش نیز در واقع ادامه نقش همان هلال ماه بر بالای کلاه مخصوص داریوش اول است (ر.ک: امیری پریان: ۱۳۸۸).

پشت سکه:

مرد مذهبی: در این سکه تصویر سر مرد مذهبی به بدن متصل نیست و تصویری از سر است؛ چرا که سر دارای یک حالت بخصوصی است. مرد مذهبی، لباس بلندی به تن دارد و دست یا دستان خود را به حالت نیایش بسمت بنای آتشدان بلند کرده است.

پرنده: پرنده پشت سکه نقشی از عقاب یا شاهین است که نمادی از ورثه یا الهه بهرام و پیروزی است. این پرنده نقشی جسمانی از فر است که فرد دریافت کننده را صاحب قدرت و منزلت میکند. همانطور که مشاهده میشود فردی که در مقابل بنای مذهبی ایستاده، صاحب فر است. فر نشان از قدرت سیاسی و مذهبی دارد و فرد مذهبی از آنجایی که راستگو و امانت دار و ... است، صاحب چنین فری شده است. در پشت سکه کتیبه‌یی دیده نمیشود، اما نیم تنه بالدار بر فراز آنها قرار گرفته، و بالها را طوری افراشته که شکل آتش را القا میکند (بویس، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

بنا: این نقش ادامه نقش سکه داریوش اول نیست و تفاوتی با هم دارند که به آن اشاره میشود. بنای موجود در سکه‌های اتوفرادات دوم بشکل استوانه است. آتشدان آن از دو ستون اصلی بنا ساخته شده است که شکل کنگره‌یی ندارد. هیچ دری ندارد و بجای در، دو ستون به حالت عمود نقش شده است و فره یا نقش بالدار نیز فرم خاصی دارد، در حالی که بنای موجود بر سکه داریوش اول علاوه بر آتشدان کنگره‌یی شکل، دارای در ورودی است و همچنین دارای نقوش افقی با فاصله‌های معین است که چنین نقشی در واقع القاکننده پنجره‌های کور موجود بر سازه منسوب به کعبه زردشت است (تصویر ۱۷).



(تصویر ۱۷)

دیدگاه‌های نویسندگان داخلی و خارجی درباره نقش موجود بر سکه شاهان محلی پارس و سازه منسوب به کعبه زردشت

یکی از لاینحل‌ترین مشکلات تاریخ فرهنگ هخامنشیان، معضل کارکرد دو سازه در پاسارگاد و نقش رستم، یعنی زندان سلیمان و کعبه زرتشت است (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴). در مورد کاربرد بنای کعبه زرتشت نظریات مختلفی از سوی محققان ابراز شده است. بنا بر گفته «ویکاندر»

عبادتگاهی متعلق به آن‌هاست که در آنجا مجسمه رب‌النوع را قرار میدادند و پرستش این رب‌النوع تمام ملتهای شاهنشاهی را با هم متحد کرده، آنها را بصورت واحدی درمی‌آورد (گریشمن، ۱۳۹۰: ۲۲۸). اما گریشمن مینویسد: ما معتقدیم که برج نقش رستم آتشگاهی بوده که در آن آتش مقدس و جاویدان را حفظ میکردند. بعضی از دانشمندان نیز تصور کرده‌اند که این برجها آرمگاههایی بوده‌اند. بنابر آنچه گفته شد، میتوانیم بپذیریم که این معبد پرستشگاه «آناهیت» بوده است (همانجا). سان سی زی - ویرد بنورگ معتقد است قضیه بر سر سازه‌یی است که در درجهٔ اول برای آیین تاجگذاری، یعنی شاعر تقدیسی ساخته شده است که مؤلفه‌های مرگ و باززایی نیز در آن نقش بازی میکردند و «آتش شاهی» حائز اهمیت زیادی بود. او کاربرد کعبه زرتشت را بمنظور بایگانی در دورهٔ پساخامنشی بعید نمیداند، اما آن را کارکرد محوله جدیدتری به سازه میدانند. از آنجایی که بایگانی پساخامنشی (محملی) در کعبهٔ زرتشت در درجه نخست برای دوران ساسانیان قابل انگاشت است، در ادامه باید منحصرأً به دو نظر اشمید پرداخته شود که آنها را برای دورهٔ یونانی‌گری در ارتباط با کعبهٔ زرتشت بعمل آورده است: از سوی وی آثار آسیب دیدگیهای بررسی شده در سازه و نیز سطح دهانه خارجی به اصطلاح نقب خزانه «شکارچیان» را با تاراج احتمالی مکان (مقدس) در هنگام غیبت اسکندر در جریان کشکرکشیش به شرق و گفتهٔ آریانوس که ارکسینس، شهر ب خود منصوب در آن هنگام پرستشگاه و آرامگاههای شاهان را به تاراج برده است، ربط میدهد. از سوی دیگر، همچون اردمان پیش از خود، گمان میکرد که کعبهٔ زرتشت را میتواند با سازه باز نموده در سکه‌های فرترکه‌های دروهٔ اول یکی بداند (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۴). ویسهوفر درخصوص هر دو نظر چنین مینویسد: آنچه به آسیب‌دیدگی کعبهٔ زردشت مربوط میشود، خود اشمید در همانجا تعبیر دیگری را نیز ارائه داده است که بعداً برایش حتی محتملتر نیز بنظر می‌آمده است: او با فرض اینکه شاپور اول مطمئناً پیش از حک نوشته‌اش و استفاده (دوباره) از کعبهٔ زرتشت آن را بازسازی کرده است، در نتیجه آسیب‌دیدگیها را به سالهای فتوحات مسلمانان نسبت میدهد (همانجا). استروناخ سازه‌های فرترکه را بمنزلهٔ نمونهٔ پساخامنشی آتشگاههای هخامنشیان میدانند (Stronach, 1986: 220-221). شهبازی این سازه را آتشگاه صفة تخت جمشید تعبیر میکند (Shahbazi, 1977: 200) و چنین توصیف مینماید: عبادتگاهی با دری دولنگه و فرسپهایی (تیرهای کلان سقف پوش) که سرمدرشان بیرون زده و قرنیس را با ردیفی از دایره‌ها آراسته‌اند (به همانگونه که سر تیرهای چهارگوش پیشانی بناهای هخامنشی را بر روی آرامگاهها و در بنای مشهور کعبهٔ زرتشت در نقش رستم فارس آراسته‌اند).

بر فراز عبادتگاه سه آتشدان با شعله‌های فروزان نموده‌اند که به گمان ما مظهر سه آتش طبقاتی ایرانیان - برای رزمیان، پیشه وران و پیشوایان دینی - بوده است و قدمت این سه آتش را در میان فارسیان بخوبی مدلل میکند (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۲). تیلیا گمان میکرد که عناصر محراب‌گونه باز نموده سازه در پاره‌یی از سکه‌ها را در اجزای جان‌پناه باروی صّفه تشخیص داده است. هات کمپ در مقاله تازه منتشر یافته‌اش تأکید دارد که «بهتر است نتیجه‌گیری کنیم آنها (یعنی سازه منقوش در سکه‌ها) نشانگر نوع خاصی از سازه هستند که کعبه زردشت و زندان نمونه‌هایی از آنها میباشند» (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵). لوکوبین مینویسد: کعبه زرتشت بنایی بزرگ و باشکوه بود که ساختمان آن را به اوایل شاهنشاهی هخامنشیان نسبت داده‌اند. در آن زمان پرستشگاههای بسیاری با این سبک بنا میشدند. نظیر اینگونه بناها در دوران پیشتر ما از جمله روزگار اورارتو وجود داشته و پرستشگاههای «سوسی» نامیده میشد (لوکوبین، ۱۳۸۴: ۴۵). کریستین سن نیز در اینباره مینویسد: کم‌کم در شریعت زرتشت این قاعده مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد و بنابراین سبک جدیدی در ساختمان آتشکده معمول شد: اطای مطلقاً تاریک در وسط بنا میساختند که آتشدان در وسط آن قرار داشت. بعضی برآند که ساختمان سنگی که در برابر قبور سلاطین هخامنشی در نقش رستم دیده میشود، نمونه‌یی است از این آتشکده‌ها و فعلاً آن بنا را ایرانیان «کعبه زرتشت» میخوانند. در پشت سکه امرای پارس که خراجگزار سلوکیها بودند، صورت این آتشکده دیده میشود. در سکه مزبور سه عدد آتشدان که معمولاً در میان آتشکده جای دارد، در بالای آتشکده نقش میکردند. در سمت چپ، شخصی در حال عبادت و در جانب راست پرچمی دیده میشود (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۳۴). فرای نیز مینویسد: مطالب بسیاری درباره کاخها و آرامگاه کورش و ساختمان رازگونه خوانده شده بنام زندان که تقلیدی است از نقش رستم نزدیک تخت جمشید نگاشته شده است. این ساختمان را آتشگاه دانسته‌اند یا جای بایگانی نسخه اوستا یا انبار جای دادن اشیای مربوط به اسباب و وسایل پادشاهی و شاید وسایل وابسته به اجرای تشریفات پادشاهی. ولی هیچ دلیل قطعی پیدا نشده است. فرضیه اینکه اینها هر دو آتشگاه بوده‌اند و رها شده‌اند. زیرا آتشگاهایی در دسترس است که با آن قیاس کردنی نیستند و نیز وجود درهای سنگی و فقدان پنجره، وجود آتشگاه داخلی بودن آن را نفی میکند. از آنجا که آثار ژرفی از بهره‌گیری از درها در هر دو ساختمان آشکار است، پس فرضیه اینکه آرامگاه بوده باشند نیز چندان پذیرفتنی نمیباشد. بنابراین میتوان گفت که در آنها یا مردگان را برای بازپسین آداب آماده میکردند یا اینکه گونه‌یی انبار استوار بوده‌اند. به هر حال از آنها برای

امور مربوط به دربار بهره گرفته میشد و از آنجا که بنای زندان گویا کهنتر از ساختمان همانندش کعبه زرتشت در نقش رستم است، از اینرو به سبب وجود دندان‌ها در ساختمان اخیر میتوان گفت که ساختمان واقع در نقش رستم را داریوش به هنگام بردن پایتخت از بازارگاد به تخت جمشید برپا ساخته باشد (فرای، ۱۳۸۲: ۲۰۳) پاتس عقیده دارد که ساختمان روی سکه‌های اوایل فرترکه از زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه زرتشت در نقش رستم الهام گرفته شده است (Pots:2007). اما هرینک و اورلت نظر مخالف پاتس دارند و معتقدند بین برج‌های هخامنشی و بناهای اولیه فرترکه تفاوت‌های برجسته‌یی وجود دارد که برخی از وجوه تمایز میان آنها عبارتند از:

- برج‌های هخامنشی یک وجود پلکان باریک و بلند منتهی به یک در دولنگه مرکزی کوچک از نیمه راه تا بالای بنا

- وجود سقف سنگی هرمی مسطح کوچک بدون هیچ سنگی فرش و تزئینات

- وجود پنجره‌های کور در سه تا از دیوارها نشان‌دهنده طبقات چندگانه است (تصاویر ۱ و ۲)



(تصویر ۱)



(تصویر ۲)

همچنین فرترکه در مورد بناها چنین مینویسد:

- وجود یک در دو لنگه عریض که تمام قسمت جلوی بنا تا بالای آن را پوشانده است.

- وجود دو دیواره یا نرده (جان پناه) سه بلوکی که با عناصر شاخی شکل پوشانده شده است (فقط در سکه‌های گروه اول) (Haerinc & Overlaet: 2008:209_210).

سپس این بنا را با بناهای روی سکه که دارای درهای عریض با دو بال و حاشیه‌های افقی تزئین شده هستند با ورودی مقبره‌ها (آرامگاه) سلطنتی هخامنشیان در نقش رستم و تخت جمشید مقایسه میکند که در قسمت بالایی درهای بلند بر روی صخره حجاری شده‌اند و در بخش پایینی درها با سنگ محصور هستند (*Ibid*).

امیری پریان در مقاله خود آورده است: سازه‌یی که آشکارا هنر ساختمانها و باورهای هخامنشیان در آن نمایان بوده و بویژه در میانه آن دیده میشود که با در کاخها، ساختمانها و باورهای هخامنشی و همچنین در سنگی که در کاوشهای دیوید استروناخ «David stronach» در دشت مرغاب پیدا شده همسان است. احتمال دارد این سازه ساختمانی به بزرگی «کعبه زرتشت» در نقش رستم یا «زندان سلیمان» در دشت مرغاب بوده که فراز آن آتشیایی افروخته شده میشد و فرترکه پارس آیینهای نیایش به آنها را در برابر آنها بر جای می‌آورد (امیری پریان، ۱۳۸۸: ۱۲).

کتیبه‌هایی در بدنه کعبه زردشت توسط شاپور اول و کرتیر نگاشته شده است و با توجه به بند سوم کتیبه کرتیر که مینویسد: «این بن خانه تو را بود- چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است» (رجبی، ۱۳۵۰: ۱۶). نظرات دیگری از کاربری این سازه بمیان آمده است، تا از آن بعنوان «بن خانه» و محل نگهداری اسناد و مدارک و متون مذهبی یاد کنند. اکنون ما متوجه کلمه «بن خانک» یا خانه اساسی میشویم و بنابراین ممکن است بتوان چنین حدس زد که بنای مزبور مخصوص نگاهداری منشورها و مدارک پرستشگاه بوده نه صرفاً مدارکی که کرتیر علاقمند به ذکر آنها بوده است و شاید برای نگهداری نسخه اصلی اوستا بکار میرفته است (سامی، ۱۳۸۹: ۴۲). برخی از دانشمندان از آن جمله اشپرنگلینگ، هینگ و سپس پرفسور هینتز بر این عقیده‌اند که منظور از «بن خانک» کعبه زردشت است.

البته هینتز کمی از دشواری مسئله به این ترتیب میکاهد که میگوید: نام «بن خانک» را برای کعبه زردشت دست‌کم در زمان ساسانیان میتوانیم براحتی بپذیریم، اما برای زمان هخامنشیان احتیاج به بررسیهای بیشتری است (همانجا). سپس پرفسور هیننگ چنین اظهار میکند: کلمات «خانه بنیادی» یا «بن خانک» حتماً مربوط به بنایی است که این کتیبه روی دیوار آن حک شده است و منظور همان کعبه زرتشت است (همان: ۴۱). به استناد *فارسنامه* ابن بلخی، در جایی که مینویسد: «... و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود به حکمت و بر دوزاده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود برز وشتاسف آن را قبول کرد و به استخر پارس کوهی است- کوه نفشت گویند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۰). ابن بلخی نیز این مکان را جایگاه اوستا میدانند. بنابراین

بطوری که از نتیجه تحقیق هنینگ در مورد نوشته‌ی کرتیر موبدان موبد در زیر نوشته‌های شاپور برمی‌آید، کعبه‌ی زرتشت یک مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری فرامین و احکام دین و اعلامیه‌های سلطنتی بوده است که نگاهداری آن به کرتیر محول شده و به هیچ وجه از این بنا بعنوان آتشکده و آتشگاه که بعد فراوان در گوشه و کنار کشور ساسانی وجود داشته، نامی برده نشده است (سامی، ۱۳۸۹: ۴۲). آنچه بیان شد بخشی از نظر محققین این فرضیه بود، اما بعضی از محققان نیز تصور کرده‌اند این برجها آرامگاه بوده‌اند و این بناهای برج‌مانند مقبره‌اند، اما مقابری شبیه به خانه‌ی مسکونی است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۱۹). برخی پژوهشگران نیز سخن از آتشگاه یا پرستشگاه بودن آن گفته‌اند از جمله این پژوهشگران پوپ است که آن را جایی برای نگهداری آتش مقدس میدانند (پوپ، ۱۳۶۶: ۲۳).

شناسایی سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس و کعبه‌ی زردشت با آثار مشابه باستان‌شناسی فرض آتشگاه یا آتشکده بودن بناها تا حدودی درخور توجه بیشتری است، زیرا آتشگاههایی که بر پشت برخی از سکه‌های فرته‌داران (فرمانروایان محلی پارس پس از هخامنشیان) دیده می‌شود، کاملاً همانند دو بنای کعبه زرتشت و زندان سلیمان است. از سوی دیگر، نقشه‌ی این دو بنا نیز با آتشکده‌های هخامنشی شوش، که بصورت محل کوچکی بر بالای چهار ستون قرار داشته و با راهرو محصور بوده‌اند، تفاوت زیادی ندارد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

ایرانیان قدیم معتقد بودند که حرارت به سه شکل و در سه جا وجود دارد: در روی زمین بصورت آتش، در هوا یعنی بین زمین و آسمان بصورت حرارت و در آسمان بشکل خورشید جهان افروز خودنمایی میکند (سامی، ۱۳۸۹: ۲۸۸). احترام آتش به اندازه‌ی بی‌شمار بوده که حکمفرمایان شاهان محل فارس (فراتارداران) در زمان سلوکیها و پارتیها رئیس آتشکده هم بوده‌اند و خود را حافظ آتش میدانسته‌اند و از همین لحاظ است که بر روی سکه‌های خود منظره‌ی آتش یا آتشدان را نقش کرده‌اند. بعضی از آنها نیز نوشته‌هایی دارند که نشان می‌دهد شاهان وقت نگهبان و حامی آتش نیز بوده‌اند (همان: ۲۸۹). در اوایل دوران هخامنشی نوع برجی‌شکل دیگری نیز مورد استفاده بوده است. این احتمال بسیار جالب توجه است، زیرا این گونه برج ممکن است از نوعی قربانگاه قدیمتر گرفته شده باشد که در یک نقش برجسته آشوری از زمان آشوربانیپال (۶۲۷-۶۶۸ ق.م) ارائه شده است. از آنجایی که ظاهراً هیچ بنای برج جدید هخامنشی وجود ندارد، از اینرو احتمال چنان رابطه‌ی با الگوهای قدیمتر به حقیقت نزدیکتر مینماید (پرادا، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

با توجه به آثار پاشنه‌های درهای ورودی هر دو بنا که میبایست زیاد باز و بسته شوند، احتمال پرستشگاه یا آتشکده بودن (نسبت به جنبه آرامگاه بودن) آنها، بیشتر میشود. گرچه امکان دارد که آنها (بویژه بن خانه) جایی برای نگهداری آثار بسیار مهم بوده‌اند. در برابر این گفته‌ها، کسانی شکل برج مانند بنا را برگرفته از نوعی خانه‌های آن دوران (و دوران کهن) دانسته‌اند؛ آثاری مانند ماکت سنگی کوچکی از ساموس^۱ که مدل خانه‌یی را نشان میدهد نیز تا حدودی با این گفته هماهنگی دارد (تصویر ۳) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).



(تصویر ۳)

اما در این خصوص شاید بهتر باشد که آنها را با آثار بسیار کهنتری مقایسه کنیم. در میان آثار بومی ایران هم میتوان ردپایی جست؛ چنانکه نقش یا شکل معابد یا خانه‌های پیش از تاریخ، بویژه بر روی آثار سنگی شرق و جنوب شرق ایران زیاد دیده شده، از آن جمله ظرفی (گلدانی؟) از سنگ صابون است که بخش پایینی آن، با حالت مکعب مستطیلی که دارد (حتی نمای زیرین یا پلان ظرف) بسیار شبیه به بن خانه و زندان است (تصویر ۴).



(تصویر ۴)

در میان رودان نیز نمونه‌هایی برای مقایسه وجود دارد؛ شاید بهترین موارد، میان نقوش یا اثر مهرهای پیش یا آغاز تاریخی آنجا باشد؛ مثلاً در نقوش «مهرهایی» مردانی را میبینیم که در حال آوردن هدایایی برای معبد میباشند. برخی از این پرستشگاهها بصورت مستطیلی بلند نشان داده

1. samos

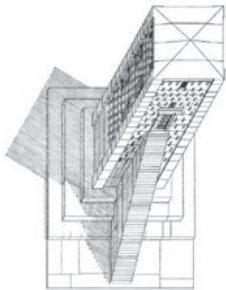
شده‌اند و شکل کلی (و حتی بگونه‌ی، تزئینات) آنها، کاملاً یادآور دو بنای هخامنشی موردنظر ماست (تصویر ۵) (همان: ۱۱۸).



(تصویر ۵)

مصالح ساختمانی بکار رفته در آن سنگ آهکی سفید برای دیوارها و سنگ سیاه بجای چهار چوب، در و پنجره تقلیدی است از دیوارهای گلی و خشتی و در و پنجره چوبی خانه‌های واقعی (هرتسفلد،

۱۳۸۱: ۲۱۹). این هر دو بنا بویژه بیرون آمدگی چهار طرف آنها که از سنگهای تراشیده شده چهار گوش ساخته شده‌اند (تصویر ۶)، به برجهای دروازه‌یی در دژ اورارتویی «تیی شی بانی» در ناحیه «کارمیرلور» که در ارمنستان و در نزدیکی ایروان حفاری گردیده است، شباهت دارد.



تصویر ۶

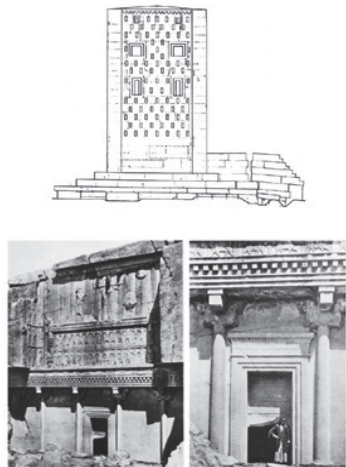
(Haerinc & Overlaet: 2008: 225)

گذشته از این، سنگ تیره بکار رفته در برج «کارمیرلور» به سنگ آهکی سیاه بکار رفته در چهار چوب پنجره‌های کور در برج نقش رستم و پاسارگاد شبیه می‌باشد (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). شاید با مقایسه نمونه اورارتویی، موضوع کمی روشنتر شود. زیرا قبل از هخامنشیان،

ساختمانهای برج‌مانند بدون شک تنها در اورارتوها آن هم در چهارچوب یک بنای مذهبی مرسوم بوده است (همان: ۱۳۵). معبدهای اورارتویی با مقطع مربع شکل و گوشه‌های برجسته که تاکنون در آلتین تپه، پات نوس، توپراک قلعه، چاوش تپه و کایالی دره شناخته شده‌اند، ابعادی برابر 10×10 متر (چاوش تپه) و $13/80 \times 13/80$ متر (توپراک قلعه و آلتین تپه) داشته‌اند. بخصوص بزرگی معبدهای خالدی در توپراک قلعه و آلتین تپه به ابعاد 14×14 متر نزدیکتر بوده است؛ بطوریکه میتوان تصور کرد روی تراس برجسته 14×14 متری بسطام معبدی با مقطع مربع شکل و برجستگیهایی در گوشه‌ها به ابعاد $13/80 \times 13/80$

متر برپا بوده است (حاجی زاده، ۱۳۷۴: ۱۱۰، ۱۱۱). این معابد عموماً بشکل بنایی تک اتاقه، فاقد اتاقهای جانبی و در محیط باز ساخته میشدند و تاکنون در هیچکدام از دژهای اورارتویی دیده نشده که اتاقی متصل به خود داشته باشند. معبد یکی از اختصاصات دژهای اورارتویی است که در اکثر دژهای معتبر آن را میبینیم و به غیر از چند استثناء تمام معابد کشف شده اورارتویی دارای ویژگیهای یکسان و پلان استاندارد میباشند که در ادبیات باستان‌شناسی از آنها بعنوان معابد با پلان مربع یا معابد برجی شکل نامبرده شده است (بهبودی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). با توجه به ابعاد این معابد (۱۴×۱۴-۱۰×۱۰ متر) دارای دیوارهایی با ضخامت زیاد (۵-۵/۴ متر) هستند. نحوه ساخت این معابد در کل شبیه ساخت دیوارها و دیگر استحکامات اورارتویی است؛ یعنی زیرساخت سنگی و روساخت خشتی - به استثناء اینکه بهترین کیفیت معماری سنگی بناها متعلق به معابد است - متشکل از زیرساخت سنگی با بلوکهای سنگی خوش تراش که در آنها نهایت دقت و ظرافت بکار برده شده است و روساخت خشتی که معمولاً دارای تزئینات بسیار زیبا از جمله نقاشیهای دیواری که موضوعات مذهبی را به نمایش میگذاشتند، بوده است (همان: ۱۴۶).

درخصوص ارتفاع بنای آلتین تپه فیروزمندی مینویسد: در رابطه با ارتفاع معبد اندازه مشخص را نمیتوان مطرح نمود، ولی بنایی که شالوده آن از استحکامات ویژه‌ی برخوردار بوده و پی سنگی آن با ضخامت بیشتری ساخته شده است، بنابراین ارتفاع آن روی هم رفته به اندازه کعبه زرتشت در نقش رستم و یا بنایی مشابه آن در پاسارگاد بوده است. کما اینکه هخامنشیان در ساختن دو بنای فوق بطور یقین از معابد اورارتویی و شاید هم از معبد آلتین تپه الهام گرفته‌اند. زیرا قبل از هخامنشیان ساختمانهای برج مانند بدون شک تنها در اورارتوها آن هم در چهارچوب بناهای مذهبی مرسوم بوده است (فیروزمندی، ۱۳۷۶: ۱۳۵).



تصویر ۷

(Haerincq & Overlaet: 2008: 226)

همانطور که در (تصویر ۷) دیده میشود، دو طرح بازسازی که برای این بنا کشیده شده، تا حدود زیادی با یکدیگر متفاوتند؛ بویژه در چگونگی پوشش (سقف) بنا که برای مقایسه ما با نمونه‌های هخامنشی (کعبه زرتشت و زندان سلیمان) بسیار مهمند. در حالی، سقف را (همانند معبد توپراک قلعه...) تخت یا مسطح دانسته‌اند. کلایس در

باب سقف معبد آلتین تپه مینویسد: این شکل معبد بدلیل دیوارهای ضخیم (۳۵/۴ - ۵۲/۲ متر) در ابعاد نسبتاً کم از خارج (۸۰/۱۳ - ۱۰ متر) بعنوان معبد برج‌مانندی میتواند بازسازی شود که سقفی بشکل سقف یک خیمه یا یک سقف مسطح همراه با چهار برج در گوشه‌ها برای آن قابل



حدس است. شکل معبد برج‌مانند با سقف خیمه‌یی بنظر میرسد در ارتباط با بناهای برج‌مانند هخامنشی در پاسارگاد و تخت‌جمشید باشد که بدین ترتیب باید آنها تحت تأثیر این شکل باشند (تصویر ۸) (کلایس، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

البته تاکنون کاوشهای برنامه‌ریزی شده مناسبی در اطراف و محوطه این دو بنا انجام نگرفته و شاید با انجام این کار در آینده، آثاری یافت شود که به شناخت بهتر و کاربرد مهمتر منجر گردد.

تصویر ۸: ماکت برج سنگی (مدل خانه) از ساموسبلندی ۲۴ سانتیمتر (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) بجز شکل کلی هر دو بنا، درباره تزئینات نمای آنها نیز میتوان به بررسی و شناخت پیشنهادی کهن پرداخت.

مشخصترین ویژگی ظاهری دو بنای نامبرده، فرورفتگیهای تزئینی کوچک و بزرگ در نمای آنهاست. البته در اینجا منظور ما بیشتر، تزئینات بزرگتر پنجره‌مانند تودرتویی است که با سنگهای

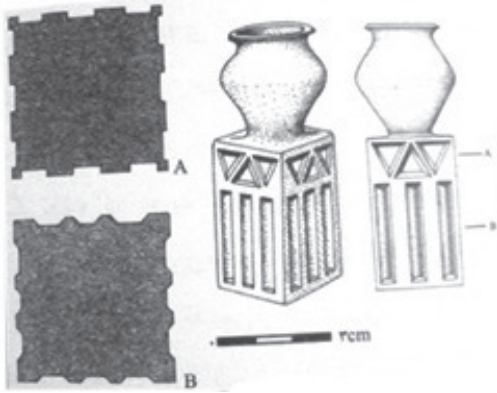


سیاه ساخته شده‌اند (خود این تزئینات فرورفته نیز در سه اندازه مختلفند) (تصویر ۹). چون اینگونه تزئین به پنجره کور، مشهور است ما نیز آنها را



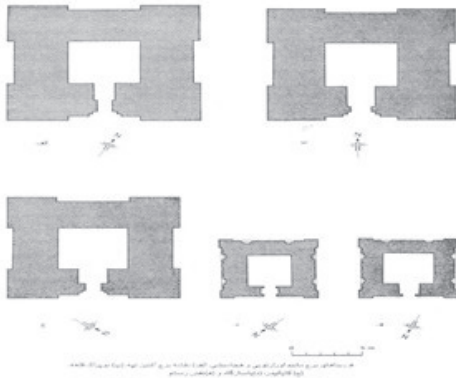
چنین مینامیم و مبنا را بنای سالمتر بن خانه خواهیم گذاشت. استفاده از سنگ سیاه در ساخت این پنجره‌ها سبب نمایانتر شدن این تزئینات گردیده و ظاهری چند طبقه به بنا داده است؛ شاید در واقع سازندگان آن، چنین منظوری نیز داشته‌اند و شاید هم اینها همان ورودی در یا پنجره‌مانند واقعی

تصویر ۹: دو نقش (مهر) تقدیم هدایا به معبد (برج‌مانند) در شهر اوروک (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) باشند که در اینجا تغییر شکل داده‌اند. زیرا در میان سنگهای کنگره‌یی پلکانی شکل هخامنشی (بویژه در تخت‌جمشید) باز همین فرورفتگیها را میبینیم (تصویر ۱۰) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۰).



مشابه نقوش پنجره‌مانند یا فرورفتگی در آثار ایلامی بویژه زیگورات چغازنبیل نیز دیده می‌شود که البته مثال ما کمی متفاوت است. پرادا در این خصوص می‌گوید: تأثیر بصری زیگورات اساساً با خطوط افقی مصطبه‌ها و برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های منظمی که در اینجا عامل اصلی تزئینی را تشکیل می‌دهد، معین می‌گردید؛ درست مانند

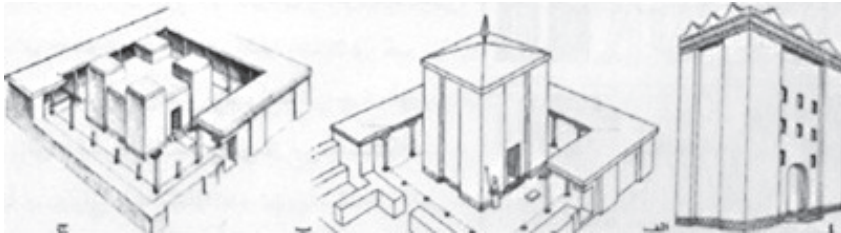
تصویر ۱۰: مدل یک خانه یا معبد از جنس سنگ صابون از شهاداد، هزاره سوم قبل از میلاد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)



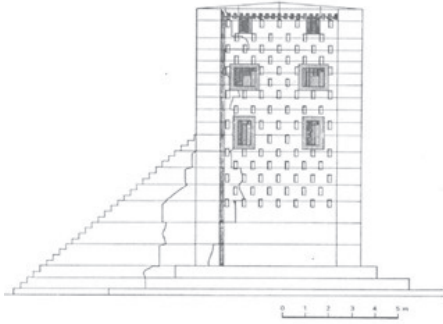
معابد خشتی بین‌النهرین که از هزاره چهارم پیش از میلاد به بعد ساخته شدند. یک عامل جدید معماری تزئینی که هیچ‌الگوی قدیمتر آن شناخته نشده است، فرورفتگی درگاهی مانند سه‌طاقه‌یی است که چهارسوی سکوی گردی را تزئین می‌کرد (تصویر ۱۱) (پرادا، ۱۳۸۶: ۶۹). که البته با نمونه راست گوشه می‌انرودانی (بابلی) و هخامنشی در تضاد است (تصویر ۱۲).

تصویر ۱۱: پلان بناهای برج‌مانند اورارتویی و هخامنشی الف) نقشه برج آلتین‌تپه؛ ب) توپراک قلعه؛ ج) کایالیدر؛ د) پاسارگاد؛ و) نقش‌رستم (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

در هنر هخامنشی، ما موارد استفاده دیگری هم سراغ داریم؛ مثلاً حاشیه فرورفتگی‌ها یا درگاه‌ها اگرچه در پاسارگاد دو حاشیه‌یی



تصویر ۱۲: طرح بازسازی سه بنا (معبدی معبد اورارتویی الف) توپراک قلعه؛ ب و ج) آلتین‌تپه (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)



تصویر ۱۳: بازسازی نمای جنوب غربی (پوشش سقف خیمه‌یی) (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۷۳)



تصویر ۱۴: تزئینات بنای بن خانه یا کعبه زرتشت (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)



تصویر ۱۵: نمونه‌یی از کنگره‌های تخت جمشید (نگارندگان، ۱۳۹۳)

هستند، اما در تخت جمشید همان سه حاشیه، اصلی وجود دارد (تصویر ۱۳) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین نمای بیرونی دیوارهای کاخها یا حتی فرورفتگیهای تودرتوی دو طرف دیوارهای مشهور به خیابان سپاهیان در تخت جمشید (یا شوی) (تصویر ۱۴) را نیز باید گونه‌یی از این نوع تزئین دانست.

هرتسفلد در اینباره مینویسد: چهارچوب درها و پنجره‌ها هر یک سه حاشیه پهن دارند که تقلیدی از درهای چوبی است و در پاسارگاد دو حاشیه دارند، اما کاربرد سه حاشیه را پیش از این در آرامگاه (دکان داوود و حتی «قلعه قپوی» پفلاگونه) شاهد بودیم.

در تخت جمشید، این گونه حاشیه چهارچوبها با ابزار ربع گردی آراسته شده‌اند که به تحقیق اصلی

مصری دارد و شاید مستقیماً توسط هنرمندان و پیشه‌وران مصری که مثلاً در ساختن کاخهای سلطنتی

شوش شرکت داشته‌اند از مصر وارد شده است و شاید هم این رغبت ناشی از گرایشهای سلیقه‌یی در دنیای آن روزگار بوده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۳۸). اما نمونه‌هایی هم در ایران، قبل از تأسیس سلسله هخامنشی، یعنی مادها میتوان یافت. در دوران مادها (اوایل هزاره اول قبل از میلاد) یعنی خویشاوندان نزدیک پارسها (هخامنشیان) نیز چنین تزئینات بنایی (و البته تا حدودی متفاوت) وجود داشته است. در پرستشگاه چلیپایی نوشیجان تپه، چنین پنجره‌های کوری رادر داخل و بر سطح جانبی دیوارهای ساخته‌اند که البته بجز جنبه تزئینی، میتوانسته جهت قرار دادن اشیاء و وسایل (بصورت تاقچه) نیز باشد (تصویر ۱۵) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).



اما پنجره‌های کور باباجان تپه در تپه شرقی با موارد مورد نظر شباهت بیشتری دارد (تصویر ۱۶)؛ چنانکه سرفراز و فیروزمندی مینویسند: همانطور که اشاره شد، مهمترین بنای تپه شرقی، اتاق منقوش میباشد. یک اتاق بشکل یک حال بی‌قاعده بزرگ است با سطح مرکزی که احتمالاً اندازه آن

به $۴۵/۱۰ \times ۵۰/۱۲$ متر میرسد. برخلاف پوشش اصلی و تورفتگیهای جانبی اتاق که بصورت سفید سکوی برابر پلکان جنوب غربی زیگورات چغازنبیل بود، در دیوار غربی دو پوشش از اندود گچ قرمز (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

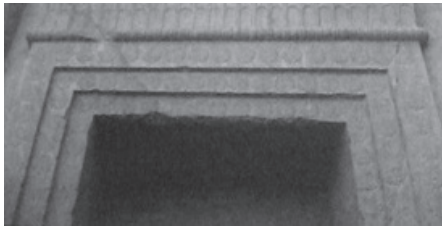
رنگ و علائم گچ قرمز، روی پنجره‌های کور درگاه‌های تو رفته و پای دیوار جنوبی و آتشدان مشخص گردیده است (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۵۲). اما نمونه‌هایی در آثار اورارتویی مشاهده میشود که دو اثر از توپراک قلعه است. در طرح بازسازی شده معبد توپراک قلعه نیز پنجره‌های کور در نظر گرفته شده است (تصویر ۷).

این گونه طرحها البته میبایست از روی شواهد دیگری نیز کشیده شده باشند. یکی از این شواهد، یک صفحه برتری است که اینک در موزه بریتانیا نگهداری میشود (تصویر ۱۶) بر روی این صفحه فلزی (که حدود ۳۰ سانتیمتر بلندی دارد) نمایی از یک دژ یا قلعه نشان داده شده که برای ما دارای تزئینات جالبی است. زیرا ما بخوبی پنجره‌های کور تزئینی را (که شبیه سوراخها و جای تیراندازی است) میبینیم که اتفاقاً دارای همان سه ردیف عمودی همانند کعبه زرتشت نیز هست.



تصویر ۱۷: تزئین تو در توی تخت یا صندلی زیر پای خدایانو (Gula) و سگش. بخشی از کودوروی پادشاه بابل، نبو-موکین-اپلی (۹۷۸-۹۴۳ ق.م)

در مورد اورارتوها، شاید بتوان منظور از ایجاد چنین پنجره‌های کوری را نزد آنها دریافت، زیرا در فهرست خدایان اورارتویی در «مهر قابوسی» از دروازه‌یی نام برده شده که به خدای «خالدی» و به خدایان دروازه خالدی تعلق دارد. منظور از دروازه



تصویر ۱۸: حاشیه‌های (تو در تو) دور درگاه‌های ورودی یکی از آرامگاه‌های تخت جمشید (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

خالدی، همان تاقچه‌های سه حاشیه‌دار تودرتویی است که در صخره‌ها کنده میشده و گویا بر مبنای یک باور دینی، خدایی که در دل صخره‌ها جای داشته از طریق این درها بیرون میرفته است که البته این ریشه در آیینهای باستانی آسیای مقدم دارد. در جای زیگوراتهای می‌انرودان جنوبی هم از راه یک راه پله دسترسی به چنین تاقچه‌هایی امکانپذیر بوده است.

خود سردر ورودی بنای بن خانه نیز میتواند موردی جداگانه باشد؛ گر چه چیز زیادی نمیتوان درباره آن گفت (تصویر ۱۸). این قاب ورودی با تمام شباهت کلی که با ورودی آرامگاه کورش دارد، تفاوت‌های زیادی نیز با آن دارد؛ بطور کلی بخش بالایی سردر که بشکل دو زائده بالا رفته شباهت آن به سردرهای تخت جمشید را که در واقع از الگوهای مصری گرفته شده، از بین برده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). اما با توجه به آنچه اشاره گردید، نگارنده بدلائیل ذیل معتقد است که سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس میتواند همان بنای منسوب به کعبه زرتشت باشد:

۱. چون از لحاظ تشابه نقش، بنای موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس با هیچ بنایی جزء بنای کعبه زرتشت برابری نمیکند. عبارت دیگر، ضرب‌کننده سکه تا جایی که توانسته، مشابه بنای کعبه زرتشت را بر سکه حک کرده است.

۲. از آنجایی که فضای یک سکه بسیار محدود است، برای ضرب‌کننده سکه مقدور نبوده که بنای مورد اشاره را با تمام و کمال و جزئیات بر سکه نقش کند؛ بخصوص پله‌های مرتفع و عظیمی که در بنای کعبه زرتشت وجود داشته، حذف گردیده و فقط دو پله کوچک در زیر پله‌ها را نقش کرده است. در ورودی هم بزرگ نقش شده که قابل رؤیت باشد.

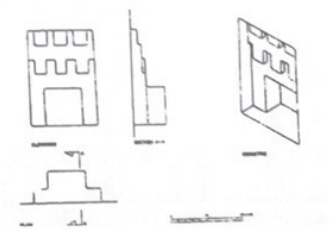
۳. آتشدانهای موجود بر بنای سکه‌های شاهان محلی پارس، آتشدانهای سیار هستند؛ البته نه برای آنکه از طریق این آتشدانها، آتشی را به آتشکده‌ی دیگر انتقال دهند، بلکه آتشدانهایی هستند که در شرایط بد جوی و اقلیمی آن عصر بتوانند آنها را از سقف بنا پایین آورده و به درون اتاقک بنا منتقل کنند تا از خاموشی مطلق آتش جلوگیری شود و به همین خاطر آتشدانی بر بنای کعبه زرتشت دیده نمیشود.

۴. چرا باید تصور کنیم که بنای آتشگاهی دوره هخامنشی باید مشابه بناهای آتشگاهی دوره

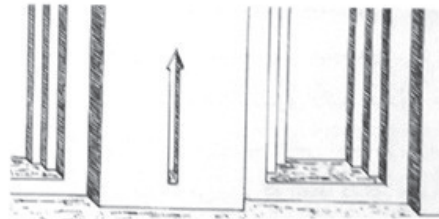
ساسانی باشد و یا بالعکس؟ شاید بناهای آتشگاهی در دوره هخامنشی با بناهای آتشگاهی دوره ساسانی متفاوت باشد و حتی میتوان گفت تغییر در ساخت بناهای آتشگاهی نمیتواند دلیلی بر رد فرضیه آتشگاه باشد؛ چرا که معماری دوره هخامنشی یک معماری جهان شمول محسوب میشود که ما آن را به نام معماری هخامنشی میشناسیم و با مقایسه سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس و سازه منسوب به کعبه زردشت و همچنین مقایسه آنها با سازه‌های دینی، در تمدنهایی که هخامنشیان از آنها تأثیر پذیرفته‌اند، این فرضیه را در آتشگاه بودن سازه منسوب به کعبه زردشت تقویت میکند.

نتیجه‌گیری

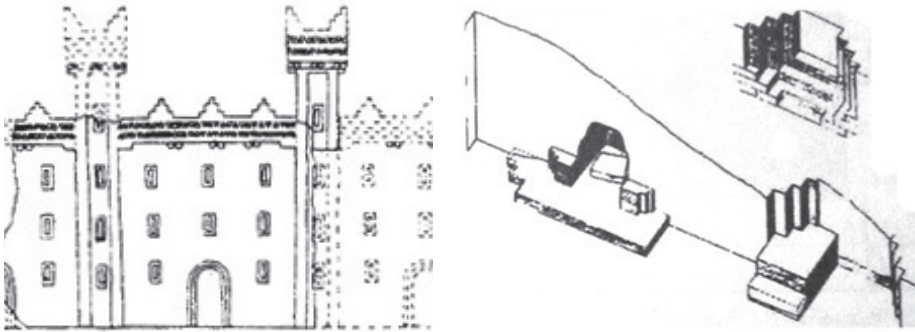
سازه موجود در سکه‌های شاهان محلی پارس، یکی از مهمترین مسائل لاینحلی است که هنوز پاسخ قابل قبولی به آن داده نشده است. اما همانطور که بیان شد تشابهاتی با سازه‌های مذهبی اورارتویی دارد. از دیگر مسائل مهم این سازه، تشابه نزدیک آن با بنای منسوب به کعبه زرتشت است که محققان را بدون تأمل برای مقایسه بسمت خود میکشد. با توجه به اینکه شاهان محلی پارس در پایتخت هخامنشیان حکومت داشته‌اند و تمام آنچه که در سکه‌های خود نقش کرده‌اند، از نقوش هخامنشی اقتباس شده، مسلماً این سازه نیز باید یک بنای هخامنشی بوده باشد که از آتش سوزی جان سالم بدر برده و توانسته یکی از نقوش پشت سکه‌های پارس را تشکیل دهد و با دلایلی که اشاره گردید، میتواند همان بنای منسوب به کعبه زرتشت بوده باشد.



تصویر ۲۰: نقشه پنجره‌های کور معبد اصلی نوشیجان تپه (سرفراز و فیروزمند، ۱۳۸۶: ۴۱)



تصویر ۱۹: نمای دیوار بیرونی خزانه در تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۶: ۱۷۰)



تصویر ۲۲: طرحی از دژ بر یک صفحه برنزی از توپراک قلعه (کلایس، ۱۳۷۶: ۸۹)

تصویر ۲۱: جزئیات اطاق منقوش و پنجره کاذب دیوار آتشگاه تپه باباجان (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۵۲)



تصویر ۲۳: نمایی از در ورودی بن خانه یا کعبه زرتشت (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

منابع فارسی

- آورزمانی، فریدون؛ «رازگشایی نمادهای آیینی در پوشش شهریاران ساسانی»، فصلنامه هنر و تمدن شرق، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۲.
- ابن بلخی؛ فارسنامه، باهتمام گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- استروناخ، دیوید؛ «پاسارگاد» گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳م)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹.
- امیری پریان، صابر؛ «دودمان پارس» مقاله چاپ نشده، ۱۳۸۸.

- برومند، صفورا؛ «آسیب‌شناسی پژوهش‌های سکه‌شناختی در ایران، (مطالعه موردی سکه‌های ایران باستان)»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)، سال ۲۲، شماره ۱۰، پیاپی ۹۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- بویس، مری؛ تاریخ کیش زرتشت، هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس، جلد دوم، ۱۳۷۵.
- _____؛ تاریخ کیش زرتشت، پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس، جلد سوم، ۱۳۷۵.
- بهبودی، نغمه؛ «کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی در تحلیل شهرهای باستانی پژوهش موردی: دژ-شهر اورارتویی بسطام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما علی عسگری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
- بیانی، ملکزاده؛ تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول و دوم، ۱۳۸۹.
- پرادا، ایدت؛ هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- پوپ، آرتو آپهام؛ معماری ایران، ترجمه غلامحسین افشار، تهران: انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال‌الدین؛ سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌یی بر سکه‌شناسی، تبریز: انتشارات فروغ آزادی، ۱۳۷۱.
- حاجی‌زاده، کریم؛ «بررسی استقرارهای اورارتویی در شمال غرب ایران (۹۰۰-۷۰۰ ق.م)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما حسن طلایی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
- رجبی، پرویز؛ «کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زردشت»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه، مهر ماه ۱۳۵۰.
- سامی، علی؛ تمدن ساسانی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون؛ باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، تهران: انتشارات مارلیک، ۱۳۸۶.
- سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان؛ بمانیان، محمدرضا؛ «سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکلگیری یک نماد معماری»، دو فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر،

- سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آوزمانی، فریدون؛ سکه‌های ایران از آغاز تا دوره زندیه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- شاپور شهبازی، علیرضا؛ «وهوبرز: فرمانروایی ناشناخته از ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره دوم؛ سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۷۸.
- شهبازی فراهانی، داریوش؛ تاریخ سکه در دوره قاجاریه، تهران: انتشارات پلیکان، ۱۳۸۶.
- عبدی، کامیار؛ «سکه ضرب ایران، سرزمین من»، ماهنامه ایران‌شناسی، شماره ۴۱، ۱۳۹۱.
- فرای، ریچارد نلسون؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- _____؛ تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- فیروزمندی، بهمن؛ «معماری آلتین تپه در عهد اورارتو»، مجله هنر و معماری اثر، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
- کخ، هایده ماری؛ از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۶.
- کرماجانی، شهین؛ «نقش آتشدان در شناسایی مراسم تشریفات مذهبی دوران تاریخی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما محمد رحیم صراف، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- کلایس، ولفرام؛ «معماری اورارتو»، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مجله هنر و معماری اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۶.
- گریشمن، رومن؛ هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- _____؛ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ؛ تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌اله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

- مصاحب، غلامحسین؛ *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: انتشارات فرانکلین، جلد اول، ۱۳۴۵.
- مکوندی، لیلیا؛ دادور، ابوالقاسم؛ «بررسی تاج شاهان در سکه‌های ایران از هخامنشی تا پایان ساسانی»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱.
- موسوی، مهرزاد؛ جستاری در پیشینه هنر هخامنشی، تهران: انتشارات نشر خورشید، ۱۳۹۰.
- ویسهوفر، ژوزف؛ *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات فروزان روز، ۱۳۸۸.
- هرتسفلد، ارنست؛ *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.
- موزه بانک سپه
- موزه تماشاگه پول

منابع انگلیسی

- Gall, H., "Persische und medische stamme", AMI, N.F 5.1972 ,
- Haerincq E. & Overlaet B., "Altar shrines and fire altars? Architectural representations on Frataraka coinage", *Iranica Antiqua*, 43, 2008.
- Hill, G.F, "the coinage of the Ancient Persians", *A survey of Persian Art from prehistoric times to the presents*, ed.A.U.Pope. vol. I, Tehran, London, New York, Tokyo, 1967.
- Potts D. T., "Foundation houses, fire altrs and the Frataraka: interpreting the iconography of some post_Achaemenid Persian coin", *Iranica Antiqua*, 42, 2007.
- Shahbazi, A.sh., "from parsā to taxt_e jamshid", AMI, N.E 10, (1977).
- Shahbazi, A.sh., "An Achaemenid symbol II. Farnah '(God given) Fortune' Symbolised", *Archaeologische Mitteilugen Aus Iran*, Band 13, Berlin, 1980.
- Stronch, D., "the kuh_I Shahrak Fire Altar", *NES*, 25, 1966.
- _____, "Pasar gadae", *A Report on the Excavation conducted by the British Instiute of Persian studies from 1961 to 1963*, Oxford, 1927.

گونه‌شناسی (تیپولوژی) ضرب‌المثل‌های قومی بختیاری

عباس قنبری عُدیوی^۱؛ فاطمه قنبری عُدیوی^۲

چکیده

مثل یا ضرب‌المثل همواره بعنوان یکی از گونه‌های ادبیات عامه مورد توجه محققان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات بوده است. مردم قوم بختیاری، متأثر از فرهنگ و طبیعت منطقه خود، ضرب‌المثل‌های فراوانی را در زندگی روزمره خود بکار می‌برند که از منظر ادبیات شفاهی حائز اهمیت است. این نوشتار با بررسی قریب به ده هزار متن گردآوری شده شامل ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ شفاهی و ادبیات عامه مردم بختیاری، الگویی بعنوان «تیپولوژی مثل‌های قوم بختیاری» ارائه کرده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌یی و میدانی این گردآوری و دسته‌بندی را صورت داده و پس از تحلیل و مطابقت، روشی در گونه‌شناسی ضرب‌المثل‌ها ارائه نموده که در مطالعات اجتماعی بختیاریها میتواند مورد بهره‌وری قرار گیرد.

کلید واژگان: گونه‌شناسی؛ تیپولوژی؛ ضرب‌المثل؛ بختیاری؛ فولکلور

مقدمه

مثل یکی از گونه‌های جهانی فرهنگ عامه است. جمله‌یی کوتاه با مضمون خردمندانه و پندآموز است که بخاطر معنی روشن، موسیقی کلامی، محتوای دلنشین و کاربرد فراوان بین طبقات مختلف مردم مشهور میشود. این عبارتهای پرکاربرد، متنوع، اثرگذار و جذاب را افراد جامعه با سن، سواد و سلیقه جداگانه، ساخته و بطور گسترده استفاده میکنند. همین امر سبب می‌گردد که سخن

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛ Odivi46@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد رشته فرش دانشگاه هنرهای اسلامی تبریز

بسیاری در باره این گونه (ژانر) فرهنگ عامه بیان شود. با توجه به جایگاه و اهمیت این عبارتهای مردم‌ساخته و پژوهشهای مرتبط با آن میتوان از جنبه‌های زبانی، ادبی، بدیعی، فلسفی، روانی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و... آنها را بررسی نمود.

گفتاری درباره قوم بختیاری

بختیاری، نام قومی است که در ناحیه زاگرس میانی و در محدوده استانهای خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان و اصفهان زندگی میکنند. پژوهشگران داخلی و خارجی کتابها و رساله‌های متعددی در باره جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این قوم نوشته‌اند. این مردم ایرانی تبارند و به زبان لری - بختیاری سخن میگویند (بهار، ۱۳۷۰). گروهی لری و بختیاری را زبان، برخی لهجه و دسته‌ی گویش مینامند. با این همه آنچه از آن بعنوان زبان لری-بختیاری یاد شده، مفهوم گفتاری و گویشی مردم بختیاری است؛ گویشی که به استناد واژگان و نشانه‌هایش ریشه در زبان پهلوی دارد. اقلیم و شرایط خاص کوهستان به مدد قدرتمندی و هویت خود مانع حضور بیگانگان شد و از اینرو، تاکنون دست نخورده باقی مانده است. براساس تحقیقات منتشر شده لرها به دو گروه لُر بزرگ و لُر کوچک دسته‌بندی میشوند (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۰۳). بختیاری، کهگیلویه [و بویراحمد]، ممسنی و حیات داوودی را لُر بزرگ مینامند (همان: ۱۰۶). بختیارها در عرصه‌های تاریخی و سیاسی این کشور بسیار نقش‌آفرینی کرده‌اند. حضور آنان در میدانهای چون فتح قندهار، دوره قاجار، فتح اصفهان و تهران، خیزش سیاسی - اجتماعی مشروطه‌خواهی ایرانیان و صنعت نفت گواه این تأثیر و اهمیت آن است. این مردم هم اکنون نیز با حفظ فرهنگ و عقاید خویش بشکل عشایری، روستایی و شهری در کشور فعال و پویا هستند. بختیارها دارای تقسیم‌بندی سازمانی و اجتماعی منظم و تعریف‌شده‌ی هستند که به زیر مجموعه‌هایی چون ایل، طایفه، تیره، تش، اولاد، کُربو و هونه تقسیم میشوند. هر عضو جامعه بختیاری به قانونهای (نانشته) درون ایلی و لازم‌الاجرا پایبند است. زبان، لباس، فرهنگ و آداب و رسوم قومی بسیار مورد توجه آنهاست. همین امر سبب شده اگر یک مرد یا زن بختیاری براحتمی نتواند به زبان خود تکلم کند، میگویند «ترکی - مغولی» سخن میگوید. سر آرنولد ویلسون، که مدتی کنسول یار بریتانیا در خرم‌شهر و اهواز بود (۱۹۱۳-۱۹۰۷ م) در گزارش‌های خود آورده است: «بختیارها همان شاخه اصلی قوم لُر بزرگ هستند که نقش عمده‌ی را در تاریخ اخیر ایران ایفا کرده‌اند. استقرار دولت فعلی در سال ۱۹۰۹ م. مدیون مجاهدات و از خودگذشتگی این ایل است. آنها بیش

از آنچه گفته شده سزاوار قدردانی و حق‌شناسی هستند» (ویلسون، ۱۳۷۱: ۲۴۴). مهمترین نقش بختیارها در تاریخ معاصر، حضور مقتدرانه آنان در خیزش مشروطه‌خواهی دوران قاجار، فتح تهران و حضور در عرصه سیاست، حکومت و تشکیلات اجتماعی ایران تا انقلاب اسلامی بوده است. این ایل خود به دو شعبه اصلی چهار و هفت لنگ تقسیم می‌شود. هرکدام از این دو شعبه به چند باب و هر باب به چند طایفه قابل تفکیک است. تش، اولاد، کُر بوو (پسر و پدر)، خانوار تقسیمات جزئی‌تر این نظام می‌باشد (قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۴۱؛ میرزایی، ۱۳۷۳: ۸۳؛ آهنجیده، ۱۳۸۲: ۱۰). تفکیک بختیارها به دو شعبه چهار و هفت لنگ ریشه در مالیات و اقتصاد حکومتی دارد؛ چنانکه فیروزه‌ای می‌گوید: «ظاهراً تسمیه این دو بلوک اساس مقررات مالیاتی دوران صفوی است. زیرا در این دوران لنگ نصف جفت از اصطلاحات مالیاتی بود» (فیروزان، ۱۳۶۲: ۲۰). کوچکترین واحد سیاسی- اجتماعی در عشایر بختیاری مال^۱ می‌باشد (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۸). هر مال متشکل از چند خانواده است که در یک منزلگاه (وارگه)^۲ زیر سیاه چادر (بهون)^۳ با هم زندگی می‌کنند. هر اولاد از چند مال تشکیل شده است (بنقل از امان، ۱۳۶۷: ۸۶). عنصر اصلی در پیوستگی اهالی یک مال پیوندهای خونی یا سببی است. کلانتران، ریش سفیدان و بزرگان فامیل (اولاد، تش و طایفه) از حرمت بسیار برخوردارند و تکریم و بزرگداشت آنان بر خودیها و دیگران، واجب است (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۰۳).

پژوهشگران ایرانی گویش بختیاری را جزئی از گویشهای جدید زبان فارسی میدانند. احمد پناهی معتقد است: «لری، بختیاری و لکی و لهجه‌های فرعی آنها را بطور کلی تحت عنوان لری میتوان قرار داد... گویش لری جزو گویشهایی است که در گروه زبانها و لهجه‌های جنوبی ایران دسته‌بندی شده‌اند» (احمد پناهی، ۱۳۷۶: ۱۴۹). گویشهای لری شامل: بختیاری، بویراحمدی، فیلی، کهگیلویه‌یی، گیانی، ممسنی‌یی و ... می‌باشد و زیرگروه گویشهای جنوب غربی از بخش زبانها و گویشهای ایرانی نو غربی است (رضایی، ۱۳۸۰: ۵). برخی از زبان‌شناسان مینویسند: «مقر اصلی این زبان در کوهستانهای بختیاری و مغرب استان فارس است و توسط قبیله‌های بختیاری، ممسنی، کهگیلویه‌یی و بویراحمدی و جز آن بکار می‌رود. این زبان جزو زبانهای جنوب غربی ایران بحساب می‌آید» (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۲؛ سعیدیان، ۱۳۷۸: ۱/۶۷۶). باقری نیز زبان لری و

1. Mâl

2. Vargeh

3. Bohun

بختیاری را از گویشهای ایرانی دوره جدید برمی‌شمارد (باقری، ۱۳۷۳: ۹۹). آنچه از آن بعنوان زبان یاد شده است، در مفهوم گفتاری و گویشی مردمی است که در ناحیه بختیاری به آن تکلم میکنند و منظور ما قواعد دستوری و گرامری آن نیست بلکه همان چیزی است که گویشوران این تبار از آن بهره میبرند. ویلسون میگوید: «گویش بختیاری بسیار زیبا و دلپذیر است و برای یک زبان‌شناس اصطلاحات فراوانی دارد که در زبانهای دیگر یافت نمیشود» (ویلسون، ۱۳۷۱: ۲۶۵). روشن رحمانی از محققان مشهور تاجیک و استاد شناخته شده در ایران و دیگر کشورها در خصوص گردآوری دانش شفاهی سخنی بس ارزنده دارد که در آن همه را به یک عزم جدی فرا میخواند و مینویسد:

گرد آوردن، نشر کردن و مورد بررسی قرار دادن دانش شفاهی و سنتی مردم آریایی تبار یکی از مهمترین مسئله‌های علم مردم‌شناسی (ایتنولوژی)، انسان‌شناسی (آنتروپولوژی)، ادبیات شفاهی (فولکلورشناسی) میباشد. گرد آوردن دانش شفاهی از زمانهای باستان تا امروز ادامه دارد. اگر به تمام کتابهای مقدس ادیان عالم، آثار ادیبان، تاریخنگاران و مانند اینها بطور جدی بنگرید دقیقاً متوجه میشوید که آنها بطور شفاهی انتقال یافته و بعداً کتابت شده‌اند (رحمانی، ۱۳۸۲: ۳).

راولینسون بر این باور است که تا کنون این گویشهای رایج در منطقه کوهستانی زاگرس را بازمانده زبان پهلوی میدانستند، ولی بنظر من زبان لری (منظور گویش بختیاری است) از فارسی باستان مشتق شده که همزمان با زبان پهلوی بطور جداگانه و مشخص صحبت میشده است. گویش بختیاری را نزدیک به زبان پهلوی ساسانی میدانند» (صالحی، ۱۳۶۹: ۱۳). یارشاطر، لری، بختیاری و لکی را از لهجه‌های جنوبی میدانند و معتقد است فارسی، لری، کردی و تاکستانی در تحول پیشتر رفته و نسبت بصورت قدیم خود بسیار ساده شده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۹).

به استناد مطالعاتی که نگارندگان در این خصوص داشته‌اند مهمترین خصایص زبان گفتاری گویشوران بختیاری از این قرار است:

۱- دستور پذیر و قاعده‌مند بودن؛ ۲- صراحت و صلابت گفتاری؛ ۳- کوتاه‌گویی و ایجاز؛ ۴- پرهیز از حشو‌گویی در گفتار؛ ۵- همواره بر اساس مفاهیم، تجارب و دانسته‌ها و دانستگیها و دانستنیها متولد میشود که در حقیقت بنوعی ثمره زبان است (صالحی، ۱۳۶۹: ۱۴)؛ ۶- حذف برخی الفاظ، اصوات و جایگزینی حالت و اشاره‌های معنادار؛ ۷- زنده، منعطف و گیرا بودن و بنوعی قابل فهم

1. Ethnology

2. Anthropology

بودن برای غیر گویشوران خود؛ ۸- پذیرش محدود واژه از سایر زبانها و گویشها همچون ترکی، مغولی، عربی و لاتین؛ ۹- انعطاف‌پذیر بودن و حل و جذب با واژه‌های فنی و صنعتی (ورود واژه‌های لاتین همراه با صنعت نفت)؛ ۱۰- دارا بودن برخی آواهای اختصاصی مثل شیر (šeir) بمعنی شعر یا شیر درنده، شیر (šir)؛ شیر خوراکی، سیر (seir) در مقابل گرسنه، دهدر (dohdar) این آوا چیزی بین «د» و «ز» میباشد و تلفظ آن خاص بختیاریهاست، دکو (dokow): دکان که واکه مرکب «ow» با غلظت آوایی جانشین «ون» شده است.

مثل

مثل در تمام اقوام و ملتها وجود دارد. در انگلیسی واژه «proverb» در آلمانی «sprichwort»، در عربی «ضرب‌المثل، مثل و امثال»، در یونانی «paroemia» در ژاپنی «koto_waza» در هندی «lokokti»، در ترکی «Atalar-sozu»، در سوئدی «ordsprak» در اسپانیایی «refrau» در مجارستانی «Kozmondas» و در گرجستان شرقی «Qudoz» استفاده میشود (اسدی، ۱۳۸۱). در گذشته مثل را «نیوشه» بمعنای «شنیدنی» میگفتند (عفیفی، ۱۳۷۱: ۸). این نشاندهنده دیرینگی این واژه در فرهنگ ایرانی و مناطق فارسی زبان است. عفیفی مینویسد: «در کتاب زیب سخن مثل را از نوع اشعار هفت‌هجایی قدیم دانسته و یادآور شده‌اند که افسانه‌ها و برخی قصه‌های کودکان و بعضی ضرب‌المثلها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام میباشد نظیر «بد مکن که بدبینی، چه مکن که خود افتی» (همانجا). بهمینار در خصوص تفاوت «مثل» و «حکمت» معتقد است اگر سخن بر تمثیل و ارسال مثل اشتهال داشته باشد شهرت عام یابد و همان مثل سایر یا ضرب‌المثل است وگرنه مثل خاص یا پند و حکمت نامیده میشود (بهمینار، ۱۳۷۱: ۳۶). این تفاوت مانند تعریف تاجیکان از مثل و مقال است. بی‌شک شاعران و سرایندگان ادب پارسی از منبع فولکلوری و ادبیات عامه بهره برده‌اند.

مثل‌های بختیاری

برغم گردآوری کتابهای مختلف، تا کنون بصورت علمی و مستقل، متن‌شناسی و بررسی ضرب‌المثل‌های بختیاری انجام نشده است، این تقسیم‌بندی میتواند الگوی مناسبی را به علاقمندان ارایه نماید، اگرچه این امر دشوار است ولی متن ضرب‌المثل‌های بختیاری را به اعتبار زبان، صورت، محتوا، کارکرد، و... (از جمله موارد زیر) میتوان دسته‌بندی نمود:

شکل و ساختار؛ حجم و کمیت؛ زبان؛ محتوا و موضوع؛ مضمون و درونمایه؛ لحن؛ بیان؛ فضا؛ عناصر و واژگان کلیدی؛ عناصر و واژگان دخیل؛ اسامی خاص؛ زیباشناختی؛ قالب و ماهیت؛ روابط واژگانی «ترادف، تضاد، تضمن، شمول و تناسب»؛ واحدهای زبر زنجیری. در این بخش با استفاده از الگوی پیشنهادی، نمونه‌های این متنها را بررسی میکنیم:

۱. شکل و ساختار

در نظریه‌های ادبی و آرای دانشمندان به نگاه فرمالیسمها، اساس صورتهاست. فرمالیسم اساساً کاربرد زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات بود و بدلیل آنکه زبان‌شناسی مورد بحث نوعی زبان‌شناسی صوری بود که بیشتر با ساختارهای زبانی سر و کار داشت تا گفتار متداول، فرمالیستها ترجیح میدادند، بجای تحلیل محتوا (حوزه‌یی که همواره خطر ورود به قلمرو روانشناسی و جامعه‌شناسی را در بردارد) به بررسی فرم (صورت) بپردازند. آنها فرم را بیان محتوا بشمار نمی‌آورند و به عکس این رابطه معتقد بودند (ایگلتن، ۱۳۸۳: ۶).

گروهی از زبان‌شناسان بین زبان و گفتار تفاوت قائلند. بنا بعقیده ایشان (زبان‌شناسان دوره عمومی) لانگ (نظام زبان) و پارول (تجلی فردی آن نظام در قالب گفتار) است (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۱۲). زبان تابع‌گوینده خود نیست. از منظر ساختگرایان متن بازتاب حوزه عملکرد ساختارهای بنیادی است (همان: ۱۱۴).

بررسی ما از شکل و ساختار (صوری) چند هزار ضرب‌المثل بختیاری نشان میدهد که متن این ژانر ادب شفاهی به دو صورت منظوم و منثور است:

الف) منظوم: این متنها به دو صورت بیت یا تک مصرع می‌آیند:

- حُسنِ خو، آوازِ خو، هریکِ بَدَارَن لَدَتی (حسن خوب، آواز خوب، هریک لذتی دارند).

چِه خـووه چُم سُـواری

خُت اری خُت ایائی مِزِدته داری (بیت)

(چُم سواری چقدر خوب است، خودت میروی و می‌آیی و مزدت را داری).

۲. حجم و کمیت

متنهای مثلها در بختیاری از نظر حجم یکی از سه حالت زیر را دارند:

الف) کوتاه = متنهایی که بین دو تا چهار کلمه دارند.

مُهره بی سیلا (مهره بی سوراخ)

(ب) متوسط = بین چهار تا شش کلمه دارند:

- هر چی وا آسترسُ خو بو (هر چیز باید آسترش خوب باشد).

(پ) بلند = متنهایی که بیش از هفت واژه دارند:

- یو او رو خردیه، پوز وُر بوت نی نه (ایشان آب رود خورده است، به ظرف پوز نمیگذارد).

- یه سی بی آسیونه السُّت یه سی دی بی هونه السُّت (سگی بود که آسیاب می‌لیسید، سگی دیگر او را می‌لیسید).

- تَلُ تلاری، مَلُ ملاری / هر چی نه ز کُچیری وراری (هر چیز را باید از کودکی تربیت کرد).

در ادبیات عامه برخی مصراعها بدون معنا ولی آهنگین وجود دارد.

۳. زبان

متن مثل‌های بختیاری را میتوان به اعتبار زبان به انواع زیر تقسیم نمود:

(الف) عالمانه و رسمی:

متنهایی که حکیمانه و از نوعی خرد و دانش عمیق سخن میگویند:

- دو چی جانشین نداره، یکی مِهَرِ دا، یکی شیرِ دا (دو چیز جانشین ندارد؛ مهر مادر و شیر مادر).

- دوست هزارسُ کمه، دشمنُ یکیسُ زیاد (دوست هزارش کم است و دشمن یکی بسیار).

(ب) عامیانه:

متنهایی که محصول تجربه و دانش عامیانه است و از واژگان عمومی استفاده میکند:

- جور کِرِزِلِنِگِ زِ دو سر به رَه اری (مثل خرچنگ از دو طرف راه میروی).

۴. محتوا و موضوع

از نظر فهم محتوا و موضوع میتوان این متن‌ها را به دو دسته ساده (زود یاب) و پیچیده (دیر یاب)

تقسیم کرد:

(الف) متن ساده: متنی که به سادگی دریافته شود:

- یه مِرِدِ کُه هِدُ، یه مِرِدِ مِیلِسُ (یک مرد کوه هست و یک مرد مجلس).

کاربرد: هر کسی شایستگی و لیاقت کاری را دارد، هر کسی شایستگی نشست در محفل بزرگان را ندارد.

برابر: از شیر حمله خوش بود و از غزال رَمُ (قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۷۳۷).

(ب) متن پیچیده: متنی که فهم آن دیریاب باشد:

- خُرما تَحَلُ به بصره نِیدُمُ (خرمای تلخ به بصره ندیدم).

کاربرد: افراد ادعای درستی ندارند، در این جمع همه یکسان هستند (همان: ۳۱۵).

موضوع مثل‌های بختیاری چیزی جز موضوعات عادی زندگی نیست. عاقبت‌اندیشی، اندرز، خلق نیک، بهانه‌تراشی، ادعا، دورویی، بدگمانی، درستی، پاکی، آخرت، نماز، روزه و ... از موضوعهایی است که در تمام اقوام وجود دارد. موضوعاتی نیز چون کوچ، اسب، جنگ و صلح ایلی، تفنگ، پدرسالاری، پسر دوستی، مهمان‌نوازی و ... در فرهنگ بختیاری بیشتر نمایان است.

۵. مضمون و درونمایه

بخش عمده و کارکردی متن‌ها، همین درون‌مایه آنهاست. درون‌مایه مثل‌ها را میتوان بصورت‌های زیر تقسیم کرد:

الف) اخلاقی - دینی

- ار مقدر خدا بو به بیابون هم کوسه ازینت (اگر تقدیر باشد، در بیابان هم کوسه تو را میزند) = تقدیر الهی

- خدا وختی اخو بده نی پُرسه کُر کینی! (خدا وقتی میخواهد بدهد نمیرسد پسر کیستی) = رحمت عام الهی

ب) تربیتی

- آهنه وا داغ به داغ بکوی (آهن را باید داغ به داغ کوفت).

- گوشت رونمه خورم منت قساوه نی کَشْم (گوشت رانم را میخورم، منت قصاب را نمیکشم).

پ) آموزشی (طبی، علمی و ...)

- زرت به سنگ مزَن (زرت را به سنگ مزَن) با دندان‌های سخت نشکن.

ار اخوی بوینی مهر مادر و رو

بره نه ز دا بگر بوین چه اِبو

(اگر میخواهی مهر مادر و فرزند را ببینی - بره را از مادر بگیر بین چه میشود) تمثیلی برای دوست داشتن فرزند.

ت) اجتماعی (حالت‌های اجتماعی، باورهای خرافی و عقاید بومی)

- آش پاک نی پزه (آش پاک نمیبزد) درباره فرد دغل باز و نادرست.

- زینه آر به میره نبینه پُل سی مصتاؤ نی بُره (زن اگر به شوهر نبیند برای شوهرش گیسو نمیبرد).

ث) سیاسی

خلیل خون بیَم عمبر نی نهام بو

سویلا شرت و دراز و ستن به جو دو

(خلیل خان بودم، عنبر بو نمیکردم - سیبلهای بلندم به آش جو و دوغ افتادند) = روزگار مرا اینگونه خوار کرده است و گرنه من خان بودم و در بهترین شرایط زندگی میکردم .

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

- هیچ چرایی تا روزی نی سوسه (هیچ چراغی تا روز نمیسوزد) = اوضاع و احوال همیشه برابر خواست شما نیست.

(ج) فرهنگی (آداب و رسوم)

- کُر ار وا بوو نبره و جاق کوره (پسر اگر به پدر نبرد، اجاقش کور است).

- کُر بی دا (پسر بی مادر) = فرد شجاع

(چ) اقتصادی

- بِخِر و مفروش چرم و آهن و کَه (بخر و مفروش چرم و آهن و کاه)

(ح) عرفی

مو دو تونه زُنْمُ تو دو خاله

خُس اگَرده چاله به چاله

(من دوغ تو را میزنم، تو دوغ خاله را - خودش خانه به خانه میگردد).

- مالِ زووالی نوکُ فروشه (مال روبرویی نمک میفروشد) = برای دوری چشم زخم

۶. لحن

از نظرگاه لحن میتوان متنهای ضرب‌المثل بختیاری را بگونه‌های زیر تقسیم کرد:

(الف) فاخر و جدی

- هر که خُرما خوره پا هَسْتِسِ اِواسته (هر که خرما میخورد پای هسته‌اش می‌ایستد).

(ب) طنز و شوخی

- مالِ خُمُ به نردِبون - مالِ تو سی هر دومون (مال من به نردبان - مال تو برای هر دویمان)

(پ) هزل و رکیک (دارای کلمه‌های مستهجن ولی با کاربرد خوب)

- یکی نه به شیراز نهران به کِنْدِس، ره او رکناباده بست (شیراز کون یکی گذاشتند رفت آب رکناباد

را بست)

۷. بیان

از نظر وجه بیان میتوان متنها را بگونه‌های زیر تقسیم نمود:

الف) مشفقانه و دوستانه

- دام و ددوم رهدن و ویدنته داشته بو (مادرم و دخترم رفت و آمدت را داشته باش)

ب) تعلیمی و آموزشی

- یه جایی هد یک نهبد یه جایی هد یک نستعین (جایی هست «ایاک نعبد» جایی «ایاک نستعین»)

ت) کنایی و تعریضی

- یه روز بین (یک روز بین) = آنکه آینده نگر نیست.

ث) هشدار و اغتنامی

- تا تئیر داغه نونته بزَن (تا تنور داغ است نانت را بزَن)

ج) شوخی و استهزا

- کا گوز پَلی (به شوخی به افراد بی عرضه گفته میشود)

۸. فضا

از دیدگاه فضا و جو حاکم بر ضرب‌المثلها میتوان مواردی چون جغرافیا، تاریخ، سیاست، صنعت، علم، رخدادهای اجتماعی و... را در پیدایش متنها میتوان مؤثر دانست؛ بر همین اساس انواع زیر را در این خصوص میتوان برشمرد:

الف) متنهای جغرافیایی: مثلهایی که به اقلیم، سردسیری و گرمسیری یا مناطق جغرافیایی مربوط میشوند.

زرده نی ناله که برف سرمه

برف اناله که سر زرده یمه

(زردکوه نمینالد که برف روی من است - برف مینالد که روی زرده است)

ب) متنهای تاریخی

- آگوی ز عهد داریسه (گویی از عهد داریسی است) = ویلیام ناکس داریسی استرالیایی که در بحث نفت ایران ۱۹۰۱ م. قرارداد بست و امتیاز نفت را از دولت گرفت (معین، ۱۳۶۴: ۴۹۷).

پ) متنهای صنعتی

- آگوی مرغ مکینه ایه (گویی مرغ کارخانه‌یی است).

- چی بُتورنا و مَکِر در گنیه (چون غلتک و سیمان مخلوط کن است).

ت) متنهای متفرقه

- گیوه دیال بریده یه (گیوه تسمه بریده‌یی است).

۹. عناصر و واژگان کلیدی

واژگان متنهای مثل در بختیاری، از درون زندگی بختیاری برخاسته است. بسامد هر واژه با استفاده از آمار و ریاضی ممکن است ولی بصورت کلی میتوان واژگان را در گروههای زیر دسته‌بندی نمود:

الف) کلمات محلی و بومی چون: اسب، سیاه چادر، تفنگ، کوچ، خاک، چوب و ...

ب) کلمات عمومی در زبانها

ت) کلمات قرضی، نامهای خاص و یا وارداتی

۱۰. عناصر و واژگان دخیل

واژگانی که در متنهای ضرب‌المثلهای بختیاری وجود دارد، از این موارد بیرون نیست: الف) فارسی؛ ب) بختیاری (فارسی - بختیاری)؛ پ) عربی؛ ت) انگلیسی (خارجی: انگلیسی، فرانسوی، روسی و ...).

- آه سبانا ننداره (آه سبحان الله ندارد).

- چند لُن ترانی اخونی سیم (چقدر لن ترانی برایم میخوانی).

- آدم و اینجینس کار کُنه (آدم باید موتورش - مغزش - کار کند).

با صنعت نفت و شروع کارهایی چون سد سازی و پل سازی و... واژگان زبانهای خارجی از طریق افراد و نظامهای اداری به گویش مردم راه گشود (engine = موتور).

- اگوهی اَرْدلیه و استاده پیشْم (گویی مأموری - فرمان‌دهنده - است روبرویم ایستاده) = order دستور دادن، حکم کردن، نظم و ترتیب دادن).

۱۱. اسامی خاص (اعلام)

نامهایی که در متن مثلتهای بختیاری رایج است برگرفته از نامهای معمولی اشخاص در ایل و طایفه‌هاست:

الف) نامهای معمولی مردان و زنان بختیاری

پیشْم اگو دده گُلی

پشْتْم اگو سُهْرَنگلی

(پیشم میگوید عمه گلی - پشت سرم میگوید سرخ و تُپلی).

- تا سَلْمونُ سیره میش مُرداله (تا سلمان تکان بخورد، میش مردار شده).

ب) نامهای سران و کلاتران (خانها و ...)

- مر مُحَمَّدِ هی برونُ بگو! (مگر محمد بگوید) خانی که در منطقه میزدج بود و بسیار قدرتمند و با هیبت بود.

ت) نامهای طنزی و غیر واقعی

- آگوزپلی (شبهه شیخ پشم‌الدین کشکولی)

ث) نامهای خاص مکان

- میر مامور گینه کون بیا (مگر مأمور جونقان بیاید). گینه کون (جونقان) شهری در چهل کیلومتری شهر کرد که قلعه تاریخی علی قلی خان سردار اسعد (دوم) بختیاری در آن است.

۱۲. زیباشناختی

اگرچه شناخت متن‌های فارسی برای ما یکسان است، ولی در کشور فارسی زبان تاجیکستان بین متنهایی که دارای آرایه ادبی هستند با متنهای عادی تفاوت قائلند. متن آرایه‌دار را «مثل» و متنهای فاقد آرایه را «مقال» مینامند (ر.ک: قنبری عدیوی، ۲۰۰۹). بررسی متنهای بختیاری هم میتواند این نکته را نشان دهد که برخی آرایه‌ها و صور خیال در متنهای گردآمده بچشم میخورد. نمونه‌هایی از متنهای آرایه‌دار:

- به تَشْ گِدُنْ اِسِمْتْ چنه؟ گو: مَجْهَمَا! (به آتش گفتند: نامت چیست؟ گفت: میازار).
توضیح: آتش در مفهوم استعاره آشکار افرادی است که منتظر بهانه‌ی هستند تا آشوب به پا کنند.
سخن گفتن آتش هم تشخیص (جان بخشی) دارد.
- ای یار عزیز، نه دو بهار مهنه نه خیار پاییز (ای یار عزیز نه دوغ بهار میماند و نه خیار پاییز).
توضیح: بین کلمات اصلی تناسب و همبستگی وجود دارد.
- حین به تیگسِ بِلْیِ بِلْیِ کُنْه (خون در پیشانیش موج میزند).
خون به پیشانی کنایه از شرانگیختن است.
- هیچ تَشْیِ بی دی نی (هیچ آتشی بدون دود نیست) آرایه‌های جناس و تناسب دارد.

۱۳. قالب و ماهیت

بسیاری از متنهای گردآوری شده در کتابهای فرهنگ عامه و مثل را در ایران، نمیتوان مثل دانست ولی متأسفانه بدلائیل مختلف پژوهشگران این متنها را «ضرب‌المثل» نامیده‌اند که با تعریف علمی این ژانر منافات دارد. از نظر قالب و ماهیت میتوان این متنهای فولکلوری را به دسته‌های زیر تقسیم نمود:

الف) ضرب‌المثل (مثل):

برابر تعریف، کوتاهی، پرمعنایی، گیرایی، کاربرد و شباهت عنصر اصلی متنهای مثلثی است. اگر متنی فاقد این عناصر باشد، چگونه میتوان آن را در گروه ضرب‌المثلها قرار داد!

- گا اِکاله، حَر اِخوره (گاو میکارد، خر میخورد). این متن تمام ویژگیهای ضرب‌المثل را دارد و کار کردن و زحمت کشیدن کسی را در برابر خوشی و راحتی دیگران به این امر تشبیه میکند.

علف بُهار نیدم (علف بهار نیستم) از زبان سالخوردگان، یعنی من عمر خود را کرده‌ام، جوان و خردسال نیستم که در مرگ من سوگوار باشید.

(ب) عبارتهای کنایی

- تخمِ حروم (حرام زاده)، پا پتی (پا برهنه)

- حینِ خدایه (خون خداست) = بسیار زیبا و دوست‌داشتنی است.

- جون به تشنیه (جان در گلوست) = بسیار ضعیف و کم زور است.

(پ) زبانزدها و جمله‌های پرکاربرد

- خدا بووته بیامرزه (خدا پدرت را بیامرزد)، شنته کار (شلوغ کار)، شوک (بد یمن) و...

اگرچه این قبیل عبارتها بدون اختلاف در سراسر اقلیم عشایر بختیاری یکسان استفاده میشود ولی این متنها را نمیتوان مثل شمرد.

(ت) پند

از دیرباز پند و اندرز در ایران رایج بوده، حتی پادشاهانی بر روی تاج خود اندرزهایی را حکاکی کرده‌اند. برخی از متنهای آموزنده و پندگونه بختیاری نیز بصورت رایج و پرکاربرد بین مردم استفاده میشوند.

- وا خدا کج و ارفیقِ راست (با خدا کج، با رفیق راست باش)

- ز نو کیسَنُ قرض مکن، ار کردی خرج مکن (از نو کیسه خرج مکن، اگر کردی خرج مکن).

(ث) قصه مثل (مثلهای ریشه‌دار)

- یو قَضایه یو بلایه یو هم نهمتِ خدایه (این قضاست، این بلاست، این یکی رحمت خداست) = در عزیز بودن زن نسبت به پدر و مادر (از زبان گلایه آمیز مادران)

قصه (حکایت): آورده اند که جوانی همراه پدر، مادر و همسر خود در راهی میرفتند و به رودخانه‌یی رسیدند. جوان مجبور شد که هر سه را کول کند تا از آب بگذرند. در میانه راه، آب زور کرد و نزدیک بود که هلاک شوند. پسر برای نجات خود، پدر را به آب انداخت و گفت: این قضاست. پس از چند گام دیگر مادر را هم به آب انداخت و گفت: این هم بلاست (قضا و بلا) و

زن را به سلامت نجات داد و گفت: این هم نعمت خداست.

(ج) شبه مثل (جمله‌های رایج)

بسیاری از متنها، جمله‌های رایجی هستند که شبیه مثلهایند و کاربرد مثلی یافته‌اند.

- یه رو غمِ هِدْ یه رو شادی (روزی غم هست و روزی شادی).

۱۴- روابط واژگانی (ترادف، تضاد، تضمّن، شمول معنایی و تناسب)

برای شناخت متنهاى ضرب‌المثلهای بمعنای عبارتها نیاز داریم. در بسیاری از موارد برای فهم درست معنای متن لازم است که یک واژه را به کمک واژه‌های دیگر معنا کنیم. این امر سبب ایجاد روابط پنجگانه‌یی میشود که در زیر به آنها اشاره میگردد:

(الف) ترادف (هم‌معنایی): واژه‌هایی که هم‌معنا باشند، چون: بهون = سیاه چادر.

(ب) تضاد: واژگان مخالف هم. مانند: کُچیر (کوچک) مخالف گُپ (بزرگ).

(پ) تضمّن: با شنیدن یک کلمه یا جمله‌یی ممکن است کلمه یا معنا یا مفهوم دیگری نیز در ذهن تداعی شود و آن واژه به آن دلالت ضمنی داشته باشد، مانند: آنکه با شنیدن واژه دیگ، سیاه بودن و با شنیدن واژه پیاز، بوی تند یا بد در ذهن تداعی میشود.

(ت) تناسب: واژه‌ها گاهی از نظر نوع، جنس، مکان، همراهی، زمان و... با هم تناسب دارند که به آن آرائه تناسب یا مراعات‌النظیر (همبستگی) میگویند.

(ث) شمول معنایی: هرگاه معنای یک واژه معنای واژه دیگر را نیز شامل شود، شمول معنایی دارد، مانند آنکه در بختیاری «وُش» بمعنای کفش معنای گیوه، کالک، کفش چرمی، پلاستیکی و کفش مردانه، زنانه و بچگانه را نیز شامل میشود.

مثال:

کاسه چه بشکنه چه درینگشت بکنه (کاسه چه بشکند، چه صدا کند)!

در این مثال، کاسه با انواع چینی، سفالی و... شمول معنایی دارد و کاسه با مفاهیمی چون شکستن و صدا کردن تناسب دارد و کاسه و پیاله با هم رابطه ترادف و شکستن و نشکستن رابطه تضاد دارند و با شنیدن مفهوم شکستن کاسه، مفاهیمی چون غلتیدن و یا بند زدن کاسه هم در ذهن تبادر و تداعی پیدا میکند.

۱۵- واحدهای زبر زنجیری

درک معنا در زبان از این دو راه امکان‌پذیر است:

(الف) با توجه به ترتیب و هم‌نشینی اجزای کلام؛ (ب) با توجه به عوامل زبر زنجیری (شهبازی، ۱۳۸۷، ۳۹).

واحدهای زبرزن‌جبری گفتار، عواملی هستند که در کلام نمود نوشتاری ندارند ولی برای ایجاد معنای مختلف تأثیرگذارند. این واحدها عبارتند از: آهنگ، تکیه، درنگ، لحن، امتداد، طنین.

الف) آهنگ: با استفاده از زیر و بم کردن صدا، اندیشه خود را بیان میکنیم.

- یه سرِ جنگِ شکسته (یک سر جنگ شکست است) جمله خبری با آهنگ افتان.

- چه هیوه تری بت فروهدمه (چه هیزم تری به تو فروخته‌ام)؟ جمله پرسشی با آهنگ خیزان.

ب) تکیه: فشاری که بر یک کلمه یا بخشی از جمله وارد میشود و به آن برجستگی خاصی میدهد. تکیه گاهی سبب تمایز دستوری و معنایی میشود.

- گِدُنْ تا کِرِدُنْ هیهاته (گفتن تا کردن هیهات است) تکیه بر روی «کردن» است تا به عمل کردن و برتری عمل بر سخن تأکید نماید.

ت) درنگ: مکث و توقفی که بین دو واژه یا دو قسمت از جمله ایجاد میشود.

- گربه سی را رضا خدا، مُشگ نی گره (گربه برای رضای خدا، موش نمیگیرد). درنگ بعد از راه رضای خدا، موجب میشود که مفهوم طنز ضرب‌المثل نمایان شود. این متن برای افراد ریاکار و ظاهر‌نما بکار میرود.

ث) لحن: زیر و بمی یا ارتفاع که در زبان فارسی تفاوتی در معنا پدید نمی‌آورد، اما در گفتار زنان و مردان مشهود است (همان: ۴۲).

ج) امتداد: مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد و گاهی اختلاف معنایی ایجاد مینماید. در بختیاری اگر «شور» بدون امتداد بیان شود، معنای آن «شستن» است و اگر کمی امتداد یابد بمعنی «دره» بکار میرود.

ح) طنین: مجموعه خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درآمیزند، مانند دو صوت که از جهت شدت و ارتفاع و امتداد یکسان باشد، اما از دو دهان (مثلاً یک فرد کم‌رو و یک فرد شجاع) خارج شود (همانجا).

برای تحلیل ساختار درونی متن‌ها لازم است که به تشابه متن‌ها و دیگر آفریده‌های فرهنگ عامه، تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از این ضرب‌المثل‌ها اشاره شود. در نوشتار حاضر مجال آن نیست که به رابطه این متن‌ها با آیات و احادیث دینی خود گذری داشته باشیم، اما جا دارد در مقالات جداگانه‌ی زوایای دیگری از این گنجینه ارزنده را نمایان سازیم.

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل بعنوان یکی از گونه‌های ادبیات عامه مردم ایران و اقوام آن دارای ساختار و محتوای

مهم و قابل توجهی است. مردم گویشور بختیاری به این گونه ادبی توجه عمیقی دارند. ما در این نوشتار در یک بررسی اجمالی از زوایای مختلف به این مهم پرداختیم و الگوی پیشنهادی نوشتار حاضر میتواند برای سایر اقوام ایرانی نیز کاربرد داشته باشد، چرا که شاعران و نویسندگان ما از متنهای عامیانه استفاده کرده‌اند و به ظرائف آن توجه داشته‌اند؛ چنانکه میتوان گفت که سرچشمه و بنیان بسیاری از آفریده‌های ادب رسمی، ادب عامه است؛ همانگونه که متنهای عامه از بنمایه‌های دینی، ادبی و علمی ریشه دارند. این پیوند و ارتباط برای آگاهی از میزان تأثیرپذیری و اهمیت ادب شفاهی ما ضروری است.

منابع

- آهنجیده، اسفندیار؛ *ایل بختیاری و مشروطیت*، اراک: انتشارات ذره‌بین، ۱۳۷۴.
- احمدپناهی، محمد؛ *ترانه و ترانه سرایی در ایران*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- اسدی، سیف‌الله؛ *گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان*، تهران: نشر ورشان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- امان، دیترا؛ *بختیاریها عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سیدمحسن محسنیان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ایگلکون، تری؛ *پیش در آمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- باقری، مه‌ری؛ *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۳.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۳ جلد، ۱۳۷۰.
- بهمنیار، احمد؛ «مثل»، *مجله یغما*، تهران: سال دوم، شماره نهم، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۷۳.
- رحمانی، روشن؛ «بیاید دانش شفاهی مردم آریایی تبار را گرد آورده گرامی داریم»، *مردم گیاه*، سال یازدهم، ش اول و دوم، ۱۳۸۲.
- رضایی باغبیدی، حسن؛ *معرفی زبانها و گویشهای ایران*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه گویش‌شناسی، ۱۳۸۰.
- سجودی، فرزانه؛ *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- سعیدیان، عبدالحسین؛ *دایرة‌المعارف نو*، تهران: نشر علم و زندگی، جلد اول، ۱۳۷۸.

- شهبازی، اصغر؛ شناخت زبان فارسی در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی، تهران: سامان دانش، ۱۳۸۷.
- صالحی، سید علی؛ ایل بزرگ بختیاری، تهران: انتشارات اطلس، ۱۳۶۹.
- صفی نژاد، جواد؛ عشایر مرکزی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- عقیفی، رحیم؛ مثلها و حکمتها، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- فیروزان، ت؛ ایلات و عشایر، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۲.
- قنبری عدیوی، عباس؛ امثال و حکم بختیاری، شهرکرد: نشر ایل، ۱۳۸۱.
- _____؛ «پژوهش متن‌شناسی و تیپولوژی ضرب‌المثل‌های کتابی و شفاهی قوم بختیاری ایران»، رساله دکتری علم فیلولوژی، راهبر علمی: روشن رحمانف، دوشنبه: دانشگاه ملی تاجیکستان، ۲۰۰۹.
- کلباسی، ایران؛ «مقایسه بین گویش‌های کردی مهاباد، سنندج، کرمانشاه»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، شماره سیزدهم و چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۷۴.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۶ جلد، ۱۳۶۴.
- میرزایی دره‌شوری، غلامرضا؛ بختیاریها و قاجاریه، شهرکرد: انتشارات ایل، ۱۳۷۳.
- ویلسون و دیگران، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: نشر فرهنگسرا (یساولی)، ۱۳۷۱.

بازار ساوجبلاغ مکرری، کانون تجاری عصر قاجاریه در شمال غرب ایران

حسن کریمیان^۱؛ اسماعیل سلیمی^۲

چکیده

ساوجبلاغ مکرری (مهاباد فعلی) یکی از مهمترین شهرهای مناطق کُردنشین ایران است که بمدت چهار سده مرکز بخشی از کردستان ایران تحت عنوان «مُکریان» بوده است. بازار مهاباد از مهمترین فضاهای شهری تاریخی منطقه است. آنچه‌آنکه شواهد تاریخی نشان میدهد، بازار ساوجبلاغ در اواخر دوره صفویه بنا گردید و بعدها در دوره قاجاریه به مهمترین مرکز تجاری شمال غرب ایران بدل شد.

در نوشتار حاضر تلاش بر آن است تا به این پرسش پاسخ گفته شود که مهمترین عوامل رشد و توسعه این بازار چه بوده و دلایل تبدیل آن به کانون تجاری شمال غرب ایران در عصر قاجاریه کدامند؟ فرض بر آن است که موقعیت ویژه فضایی و ارتباطی مهاباد با مناطق همجوار از جمله شمال عراق، آناتولی، روسیه، فلات داخلی ایران و واقع شدن در یکی از راههای فرعی ابریشم و نقش آن بعنوان پل ارتباطی بین تبریز- بغداد، اصلیتترین عامل در انتخاب بازار مهاباد بعنوان کانون تجاری منطقه بوده است. در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌یی و میدانی مشخص گردید که علاوه بر شرایط ویژه ارتباطی، عوامل محیطی و طبیعی شامل جنگلهای نواحی سردشت و بانه، کشت توتون و دامداری بدلیل وجود مراتع غنی در انتخاب بازار مهاباد بعنوان کانون تجاری منطقه در عصر قاجاریه نقش اساسی داشته‌اند.

کلید واژگان: بازار؛ قاجاریه؛ ساوجبلاغ مکرری؛ مهاباد

۱. عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ hkarimi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ salimi.esmaeil@yahoo.com

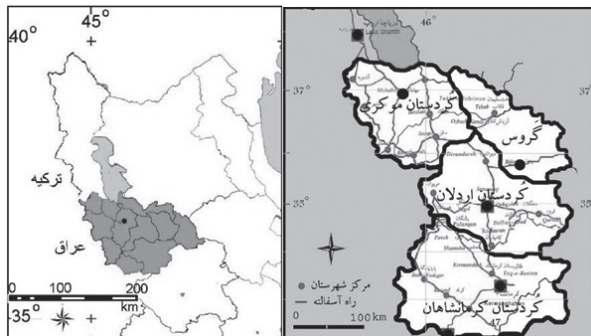
مقدمه

از ویژگیهای اصلی شهر در دوره اسلامی همانا ساختارهای بازرگانی آن است که بصورت مجموعه‌یی یکدست و به هم پیوسته، در فضایی فشرده، در میان شهر جای گرفته است و هنوز هم با وجود دگرگونیهای ظاهری، ویژگی اصلی شهر اسلامی را تداعی میکند (Wirth, 1974: 207-208). بازار مرکزی شهرهای اسلامی، مرکز ثقل اقتصادی و کانون نظام بهره‌وری سرمایه است و با خرید و فروش و پیشه‌وری گسترده بصورت مرکز رهبری امور اقتصادی و مالی شهر درآمد است و جایگاهی محوری در سیاست و دین دارد. با این برداشت بازار نهادی معادل محله مرکزی معاملات شهرهای بزرگ امروز قلمداد میشود (Bobek, 1959: 259). بازار علاوه بر اینکه واسطه ضروری و حلقه اصلی زنجیره تولید و توزیع و مصرف است، جایگاهی برای بهره‌برداری از سرمایه نیز دارد (Lapidus, 1967: 59). شهرهای پیش از سال ۱۳۰۰ ه. ش در ایران، دربردارنده نشانه‌هایی بودند که آنها را به نمونه‌های ویژه شهر سنتی اسلامی بدل میساخت (Ehlerz, 2001: 166). مسجد جامع و بازار، دو عنصر شهری بودند که با تعامل یا روابط متقابل در مرکز شهر قرار داشتند و ارگ نیز گاه در کنار مسجد جامع و بازار، بگونه‌یی مرتبط با این دو عنصر واقع میشد (Soltanzadeh, 1986: 270-288). یکی از مهمترین فضاهای شهر مهاباد در دوره قاجاریه بازار آن بود که هسته اولیه آن در دوره صفویه شکل گرفت و در این دوره توسعه یافت. بازار بعنوان قلب تپنده تجاری شهر در مهاباد همچون سایر شهرهای دیگر از رشد نسبتاً زیادی برخوردار بوده است. بازار مهاباد با معماری در خور توجه در مرکز شهر احداث شده و دارای راسته‌های مختلفی نظیر مسگران، سماورفروشان، پارچه‌فروشان، پشم‌فروشان، کتیرا و ... بوده است. در داخل این بازار میدانهای چهارگانه از جمله منگوران، همه خرچه، آردی و آهنگران وجود دارد که هر کدام از آنها نقش جداگانه‌یی در تولید و تأمین ساکنان شهر و مناطق اطراف دارند. بعلاوه، این بازار دارای کاروانسراهای متعددی مانند: شیخی، سیمون، عایشه‌مار، نراقیان، تاجرباشی، کوسه، موصلیان و سرای‌های کریمخان، عباس آقا و شافعی بوده است. بازار مهاباد بدلیل واقع شدن در منطقه سرد و کوهستانی سرپوشیده بوده و با بازار نواحی اطراف خود از جمله تبریز شباهت داشته است. بطور کلی بازار و تمام فضاهای دیگر آن نقش مهمی در تأمین نیازهای مردم شهر مهاباد و نواحی اطراف و صادر کردن مواد اولیه به بازارهای نواحی مختلف داخلی و خارجی ایفا میکنند.

موقعیت جغرافیای منطقه مورد مطالعه

بطور کلی کُردستان ایران شامل چهار منطقه "کُردستان مُکریان" به مرکزیت ساوجبلاغ (مهاباد کنونی)، "کُردستان اردلان" (سنندج)، "کُردستان گروس" (بیجار) و "کُردستان کرمانشاهان" (کرمانشاه) است (دمورگان، ۱۳۳۹: ۲-۴۹-۶۳).

اصطلاح مُکری یا مُکریان از آغاز سده هشتم هجری قمری (قرن چهاردهم میلادی) توسط مورخان و نویسندگان قرون متأخر اسلامی و سیاحان و جهانگردان خارجی به مناطق جنوب دریاچه ارومیه اطلاق شده است (بدلیسی، ۱۸۶۰؛ روحانی، ۱۳۸۲؛ دمورگان، ۱۳۳۹؛ نیکیتین، ۱۳۶۶؛ Ker Porter, 1822؛ Bishop, 1891؛ Rawlinson, 1840). مُکریان به مرکزیت مهاباد (ساوجبلاغ سابق) شامل جنوب و جنوب غرب استان آذربایجان غربی و بخش محدودی از استان کُردستان شامل شهرهای مهاباد، بوکان، اُشویه، پیرانشهر، نقده، میاندوآب، شاهین دژ، تکاب و قسمت کوچکی از سقز بوده است (نقشه ۱)، (محمودی، ۱۳۷۵: ۱۸).



نقشه ۱) تقسیم‌بندی کُردستان ایران از دیدگاه جغرافیدانان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی و موقعیت ولایت مُکریان در جنوب دریاچه ارومیه (نیکیتین، ۱۳۶۶؛ خضری، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

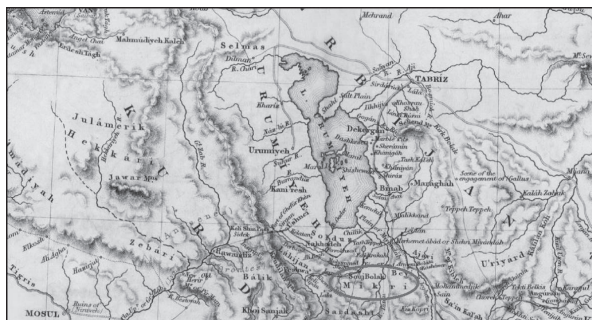
برای نخستین بار به نام «ساوجبلاغ» در منابع مکتوب محلی عصر صفویه، از جمله در سندی با تاریخ ۱۰۸۹ ه. ق. بصورت «ساوجبلاغ کُردستان» برخورد میکنیم (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۷۳) و در منابع مکتوب دوره «افشاریه» نام «ساوجبلاغ» بعنوان مرکز «ولایت مُکری» ذکر گردیده است (مروی وزیر مرو، ۱/۱۳۶۴) و از این تاریخ به بعد، نام ساوجبلاغ در میان متون دوره‌های زندیه، قاجاریه و پهلوی که به «مهاباد» تغییر نام داده، حضور کاملاً محسوسی داشته و اطلاعات بالنسبه زیادی از این طریق حاصل میشود.

چنانکه شواهد باستان‌شناسانه گواهی می‌دهند، قدمت این شهر به قبل از دوره افشاریه می‌رسد؛ چرا که مستندات تاریخی و مدارک باستان‌شناسی از جمله «مسجد سرخ» (سور) با داشتن کتیبه به تاریخ ۱۰۸۹ ه.ق همزمان با حکومت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق) و یافته شدن منابع مکتوب در ارتباط با این موضوع در انتساب این شهر به دوره صفویه جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد. شواهد موجود نشان می‌دهد که در اواخر دوره صفویه در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی یکی از حکام مُکریان بنام «بوداق سلطان» شهر فعلی مهاباد که در آن زمان آبادی کوچک و کم‌اهمیتی بود، برای مرکز فرمانروایی خود انتخاب کرد و با احداث بناهای شاخصی مانند: مسجد و پل سرخ، مدرسه و کتابخانه، بند آب، کاروان‌سرا، قنات، گرمابه و ساخت آرامگاه برای خود شروع به عمرانی و آبادانی این شهر کرد (بابا طاهری، ۱۳۵۱: ۷-۵).

اطلاعات مرتبط به این شهر از ادوار زندگی و قاجاریه نیز بدلیل ارتباطات فرامنطقه‌یی کُردستان مُکریان با شمال عراق، آسیای صغیر و روسیه بسیار است (دمورگان، ۱۳۳۹؛ مینورسکی، ۲۰۰۷؛ اوبن، ۱۳۶۲).

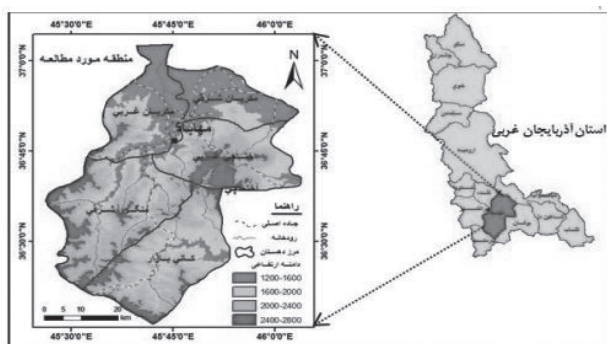
مهاباد در اوایل دوره قاجاریه بیشتر وجه نظامی به خود گرفت که تصاویر باقیمانده از این شهر با برج و باروی مستحکم و سربازخانه با معماری در خور توجه نشانه درستی این ادعاست (www. Harvard. Edu) بعلاوه، روی دادن وقایعی چون قیام شیخ عبیدالله شمزینی (نادر میرزا، ۱۳۶۰؛ غوریانس، ۲۵۳۶)، جنگ جهانی اول (لیتن، ۱۳۶۸؛ نیکیتین، ۱۳۲۹؛ ضیایی، ۱۳۶۳). شورش سمکو شکاک (کوچرا، ۱۳۷۷؛ وان برونسن، ۱۳۸۱) سبب دست به قلم شدن مورخان و نویسندگان ایرانی و بومی و روی آوردن سیاحان و مستشرقان به این منطقه از ایران شد و هر کدام با نوشتن مطالبی در مورد این شهر، از آن بعنوان مرکز کُردستان مُکری و مهمترین شهر جنوب دریاچه ارومیه یاد کرده‌اند (نقشه ۲) (دمورگان، ۱۳۳۹؛ نیکیتین، ۱۳۶۶؛ Rawlinson, 1840؛ Ker Porter, 1822; Bishop, 1891).

ارتباط تجاری و فرهنگی مناسب با روسیه و احداث قونسولگره‌هایی از دولتهای عثمانی، روسیه و آمریکا در آن (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۷) و همچنین واقع شدن در جاده ابریشم (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳؛ ریاضی، ۱۳۷۴: ۴۹) ساوجبلاغ را به مهمترین قطب سیاسی- نظامی و تجاری در منطقه بدل کرد.



نقشه ۲) موقعیت ولایت مُکریان در جنوب دریاچهٔ ارومیه به مرکزیت ساوجبلاغ (Rawlinson, 1840: 65)

مهاباد که در گذشته «ساجبلاغ مُکری» و به زبان مردم بومی «سابلاغ» نامیده میشد، در سال ۱۳۱۶ هـ.ش همزمان با تعویض نام بسیاری از شهرهای ایران به «مهاباد» تغییر نام پیدا کرد (نوحه‌خوان، ۱۳۹۱: ۱۱۸). در حال حاضر نیز مهاباد یکی از مهمترین شهرهای کُردنشین جنوب استان آذربایجان غربی است که با مختصات جغرافیایی "۵۸. ۴۸'۴۲. ۳۶° عرض شمالی و "۷۵ ۳۸' ۴۸. ۴۵° طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ و در ارتفاع ۱۳۲۵ متری از سطح دریا واقع شده است. به بیان دیگر، منطقهٔ مورد مطالعه، از شمال به شهرستان میاندوآب و دریاچه ارومیه، از جنوب به شهرستانهای سردشت و بوکان، از غرب به شهرستانهای پیرانشهر و نقده و از شرق به شهرستان بوکان محدود است (نقشه ۳).



نقشه ۳) منطقهٔ مورد مطالعه (مقصودی، مهران و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۶)

پیشینه پژوهشی

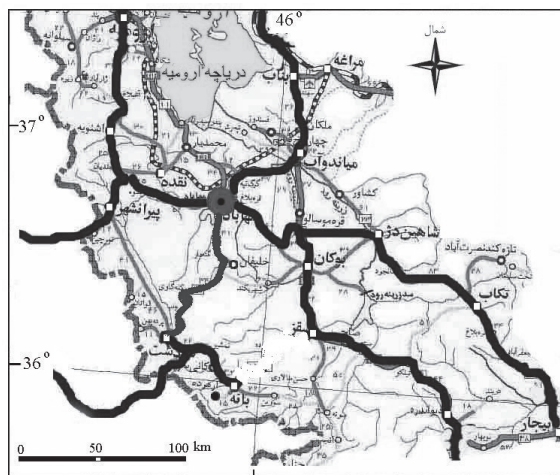
متأسفانه تاکنون در خصوص بازار ساوجبلاغ مُکری (مهاباد) بعنوان بارزترین مرکز تجاری شمال غرب ایران در عصر قاجاریه، هیچگونه پژوهشی صورت نگرفته است. بیشاپ از افرادی است که

به بازار مهاباد اشاره کرده و نوشته است: «بازار ساوجبلاغ باریک، تاریک، شلوغ و پراز کالاهای روسی، اجناس چرمی، لباسهای دوخته شده و میوه‌های مانند خریزه، انگور و ذرت بوداده است» (Bishop, 1891: 208). راولینسون، ژاک دمورگان، اوژن اُبن و مینورسکی از افراد دیگری هستند که در مورد محصولاتی مانند بلوط، مازو، گه‌زو و پشم که در بازار مهاباد جمع‌آوری شده و به دیگر نواحی ایران و حتی خارج از ایران، بخصوص روسیه، صادر میشد، صحبت کرده‌اند (Rawlinson, 1840: 29؛ دمورگان، ۱۳۳۹: ۴۷؛ مینورسکی، ۲۰۰۷: ۹۹؛ اُبن، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

واسیلی نیکیتین بازار ساوجبلاغ را محیط مناسبی برای بسط و توسعه صنایع چرمسازی، فلزی و چوبی دانسته است (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۱۳۹). ریچارد. آ. موبلی نیز از حدود دو هزار باب مغازه در ساوجبلاغ یاد کرده است (موبلی، ۲۰۰۸: ۲۴). از بارزترین مطالعات صورت گرفته در مورد بازار ساوجبلاغ میتوان به کتاب تاریخ مهاباد اثر سیدمحمد صمدی اشاره کرد که در آن نویسنده اطلاعات مفیدی درباره بنای بازار، راسته‌ها و کاروانسراهای مختلف آن، حضور تجاری از نواحی مختلف ایران و خارج از ایران بدست میدهد (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

شبکه‌های ارتباطی منتهی به بازار ساوجبلاغ

بدلیل وجود رشته کوه‌های مرتفع در اطراف کُردستان مُکری و بویژه ساوجبلاغ، در طول تاریخ ارتباط این منطقه و بازار آن با مناطق پیرامون از طریق کانالها یا دهلیزهای ارتباطی معینی برقرار بوده که آنها را میتوان در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: (نقشه ۴).



نقشه ۴) مهم‌ترین شبکه‌های ارتباطی منتهی به بازار ساوجبلاغ (دمورگان، ۱۳۳۹: ۴۸)

۱. مسیر ارتباطی ساوجبلاغ به آذربایجان

راه ساوجبلاغ به آذربایجان (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۳۵) از طریق میان‌دو آب میسر میشد و در واقع مهمترین راه برای ارتباط با آذربایجان و بویژه شهر تبریز بود. از این راه محصولات صادراتی مانند: پشم و مازو که از جنگلهای سردشت و بانه جمع‌آوری گشته و به بازار ساوجبلاغ آورده میشد، برای مصارف رنگرزی به تبریز و از آنجا از طریق آستارا به روسیه صادر میگشت (دمورگان، ۱۳۳۹: ۴۶-۴۷؛ اوین، ۱۳۶۲: ۱۱۴). این راه در سمت شمال‌شرق مهاباد و در کنار قبرستان مُلاجامی قرار داشت (ر.ک. نقشه ۴).

۲. مسیر ارتباطی ساوجبلاغ به کُردستان اردلان و کرمانشاهان و گروس

راه دوم در واقع یگانه راه کاروان‌رو بود که مناطق شمالی کُردستان (ساجبلاغ) را به کُردستان اردلان، کرمانشاهان و همدان مرتبط میساخت، اما بواسطه حضور ایلات و عشایر، شدت سرما و برف و کوهستانی بودن منطقه، مبادلات تجاری از این طریق غیرممکن بود (شمیم همدانی، ۱۳۷۰: ۸۳-۸۴). بعلاوه، این راه در بوکان و از طریق شاهین‌دژ به بیجار و تکاب نیز متصل میگردد. این راه در کنار روستا دوست‌علی به راه آذربایجان میپیوست و از شمال شرقی به شهر ساوجبلاغ منتهی میشد (ر.ک: نقشه ۴).

۳. مسیر ارتباطی ساوجبلاغ به سردشت و بانه و از آنجا به موصل

این راه مهمترین راه تجاری ساوجبلاغ با سردشت، موصل و حتی بغداد بوده است و بگونه‌یی یکی از راههای فرعی جاده ابریشم^۱ محسوب میشود؛ بدین صورت که از شهر میانه راه فرعی، از راه اصلی به جنوب دریاچه ارومیه، جلگه سلدوز و از کنار مهاباد به سردشت از طریق دره‌های تنگ زاب کوچک به شمال عراق منتهی میشد (نقشه ۵)؛ (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳؛ ریاضی، ۱۳۷۴: ۴۹). این راه در سردشت با عبور از معابر آلان به شهر موصل منتهی میشد (شمیم همدانی، ۱۳۷۰: ۹). وجود قبایل غارتگر، ارتباط تجاری تبریز با بغداد را با عبور از ساوجبلاغ از طریق این راه دشوار

۱. این راه، راه ارتباطی افغانستان به آسیای صغیر بود که جهت آن شرقی- غربی بوده و افغانستان را از طریق خراسان، دامغان، سمنان، ری، دشت قزوین، زنجان، میانه، تبریز به آسیای صغیر متصل میکرد و سپس در جهت شمال غرب تا آاناتولی ادامه مییافت. شاخه دیگری از این راه از میانه، از طریق دره سلدوز و دره‌های تنگ زاب کوچک به طرف شمال بین‌النهرین ادامه مییافت (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳).

بازار تاریخی مهاباد (ساجلاغ) با اتکاء به مستندات تاریخی و شواهد باستان‌شناسی یکی از مهمترین فضاهای شهر مهاباد در دوره قاجاریه بازار آن بود که در مرکز شهر با مختصات جغرافیایی "۳۶°۴۵'۵۷.۹۷" عرض شمالی و "۴۵°۴۳'۴۴.۶۱" طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ و در ارتفاع ۱۳۲۷ متر از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱) موقعیت بازار تاریخی مهاباد در بافت کنونی مهاباد (Google Earth)

آنچنانکه از نقشه ۱۳۳۵ ه.ش برمی‌آید، بازار مهاباد سالم و پابرجا بود (تصویر ۲) اما متأسفانه احداث خیابان افشار بوسیله شهرداری و آتش‌سوزی ۱۳۵۲ ه.ش بخش اعظم آن را از بین برد، هر چند در جریان آتش‌سوزی درب و پنجره‌های چوبی و کالاهای داخل بازار به کلی طعمه حریق گردید، بدلیل استحکام پایه، دیوارها و طاقها بازسازی آن کاملاً امکانپذیر بود. اما با زور بیل مکانیکی بازمانده‌های قابل تعمیر و مرمت آن را هم بطور کامل تخریب کردند (صمدی، ۱۳۹۶: ۵۲) و در حال حاضر به غیر از راسته شافعی که از اشخاص خیر و نیکوکار مهاباد بوده و متعلق به عصر پهلوی اول است (تصویر ۳) و همچنین تعداد محدودی از حجره‌های کاروانسرای سیمون، آثار چندانی از بازار و مراکز تجاری آن روزگار باقی نمانده است.

بازار مهاباد که هسته اولیه آن در دوره صفویه شکل گرفته بود، در دوره قاجاریه رشد و توسعه یافت. بازار بعنوان قلب تپنده تجاری شهر در مهاباد همچون سایر شهرهای دیگر از رشد نسبتاً زیادی برخوردار بود.

راسته بازارها، کاروانسراهای بزرگ و کوچک، تیمها و تیمچه‌ها بخش محوری هسته مرکزی شهر را تشکیل میدادند (کریمی، ۲۰۱۴: ۳).



تصویر ۳) تصویری از راسته میرزا رحمت شافعی در بازار کنونی مهاباد (منبع: نگارندگان)



تصویر ۲) تصویر هوایی از بازار مهاباد در سال ۱۳۳۵ هـ.ش قبل از تخریب (منبع: سازمان نقشه برداری کشور)

الگوی بازار ساوجبلاغ طبق رسم متداول در بازارهای ایران بصورت خطی و رشد آن تدریجی و ارگانیک بوده است و با توجه به اقلیم سرد و کوهستانی منطقه، اغلب بصورت سرپوشیده و بخشهای انتهایی و موقت فصلی آن بصورت روباز است و از این لحاظ با بازارهای محلی منطقه نظیر ارومیه، آمد (دیاربکر)، ههولیر (ارییل) و بویژه تبریز^۲ شباهت دارد (تصویر ۴) (همان: ۹).



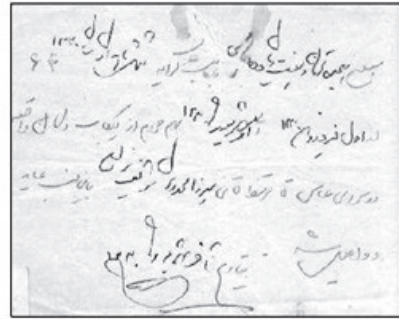
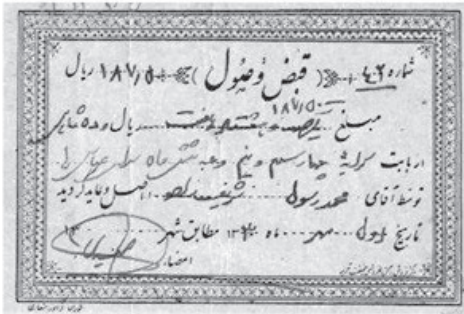
بازارتبریز



بازارمهاباد

تصویر ۴) مشابهت‌های بازار مهاباد و تبریز نسبت به همدیگر (کریمی، ۲۰۱۴: ۹)

بطور کلی بازار ساوجبلاغ شامل سه هسته اصلی بوده است؛ بدینصورت که هسته اولیه شامل بازار تاجرباشی، تیمچه‌های دوگانه و راسته‌هایی نظیر پشم فروشان، کتیرا و آرد بوده است. قیصریه، تاریکه بازار، میدانچه‌های آهنگران و منگوران نیز هسته ثانویه این بازار را فرم میدادند و هسته سوم دربرگیرنده بازارهای فصلی و موقت همانند میدان حه‌مه خرچه (محل فروش سبزیجات، لبنیات و حبوبات و ...) بود (همان: ۱۰). بعلاوه، بازار ساوجبلاغ دارای سراهای عباس‌آقا، کریم‌خان، شافعی و ... بوده است (تصویر ۵) (صمدی، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۳).



تصویر ۵) وصول قبض دو سند که اشاره به وجود سرای عباس اقا در بازار ساوجبلاغ دارند (صمدی، ۱۳۸۸: ۳۸) همانگونه که از نظر گذرانده شد، بازار ساوجبلاغ به راههای مهم تجاری و بازرگانی زیادی دسترسی داشت (ر. ک. نقشه ۴) که از جمله مهمترین راههای تجاری این منطقه، راه تبریز - ساوجبلاغ مکرری بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۳۵) بگونه‌یی که ساوجبلاغ را با شمال غرب ایران و روسیه متصل میکرد. راولینسون، ژاک دموورگان، اوژن اوبن و مینورسکی از افرادی هستند که به این امتیاز بازار مهاباد اشاره کرده و مینویسند که مازو، بلوط و گه‌زو از جنگلهای سردشت و بانه جمع‌آوری گشته و به بازار ساوجبلاغ آورده میشد و از آنجا برای مصارف رنگرزی به تبریز برده میشد و روسیه نیز از آن به مقدار زیادی دریافت میکرد (Rawlinson, 1840: 29؛ دموورگان، ۱۳۳۹: ۴۷؛ مینورسکی، ۲۰۰۷: ۹۹؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۴). سید محمد صمدی نیز مینویسد:

... تجار عمده ساوجبلاغ با تجار روسیه طرف معامله بودند. کما اینکه خانواده حاجی غفور قادری و کریمی در مسکو تجارت‌خانه داشتند. آنان از ساوجبلاغ، کتیرا، مازو، توتون، فرش، پشم و پوست حیواناتی نظیر روباه، گرگ و راسو به روسیه صادر میکردند و در مقابل، قند، چای، پارچه، سماور^۱ و نفت را از راه جلفا به ساوجبلاغ وارد میکردند (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

از دیگر راههای مهم تجاری ساوجبلاغ با منطقه اطراف، راه تجاری ساوجبلاغ با شمال عراق یا اصطلاحاً راه فرعی ابریشم بود (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳؛ ریاضی، ۱۳۷۴: ۴۹). بدینصورت که اوژن اوبن مینویسد: «... عده‌یی موصلی، عرب، کلدانی و ژاکوبیت^۲ در شهر ساوجبلاغ به تجارت و کسب و کار مشغولند. ژاکوبیتها از طریق گذرگاه رواندوز، پارچه‌های ابریشمی و پشمی بافت سوریه وارد میکنند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۴). صمدی نیز در این خصوص نوشته است: «... سرای

۱. میرزا حاجی قادر اوف (قادری) نخستین کسی بود که سماور ذغالی روسی را به مهاباد آورد (صمدی، ۱۳۸۱: ۱۳).
 ۲. «Jacobites»، یکی از فرقه‌های مذهبی انحصارطلب مسیحی شام (سوریه) است که در قرن ششم توسط ژاک باراده تأسیس گردید.

شافعی بازار ساوجبلاغ، محل داد و ستد تجار موصل^۱ بود که بطور مرتب بین ساوجبلاغ و موصل کالا رد و بدل میکردند» (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). بعلاوه ساوجبلاغ مهمترین شاهراه تجاری بغداد با تبریز بوده است (فلاندن، ۱۳۲۶: ۴۴۴). علاوه بر ارتباط تجاری ساوجبلاغ با خارج از ایران، این شهر ارتباط تجاری گسترده با داخل ایران نیز داشت؛ بطوری که تجار مهابادی عموماً در تبریز، مراغه، همدان، اردبیل، خوی و ارومیه حجره، تجار تخانه و دکان بخصوص توتون فروشی داشتند (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). اوژن اُوبن در اینباره مینویسد:

«خریده‌های دیگر از تبریز و همدان، علی‌الخصوص از اردبیل فراهم میشود. جنگل بزرگی که کوهستان میان بانه و سردشت را پوشانده، کالاهای صادراتی تجار تخانه‌های محلی از قبیل صمغ و مازو را که از طریق آستارا به روسیه صادر میگردد و همچنین بعضی مواد رنگرزی را که در بازار صنعت تبریز و همدان مصرف میشود، تأمین میکند» (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

بطور کلی این شهر مهمترین مرکز تجاری شمال غرب ایران با شهرهای مسکو، تفلیس، باکو، موصل، برلین و بوده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۷۶۳). تجارت در ساوجبلاغ در دوره قاجاریه با حمایت کشور روسیه شکل گسترده و ابعاد وسیعتری به خود گرفت. لازاریف گزارش جالبی از نفوذ تجار روس در ساوجبلاغ بدست میدهد و مینویسد: «در واقع تجار روس به این دید که کُردستان محل خرید و فروش کالاهای آنها باشد، نمینگریستند بلکه ایشان کُردستان را مرکز ارتباط اقتصادی قفقاز با ایران میدانستند، از اینرو در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، ساوجبلاغ مُکری بعنوان بزرگترین مرکز تجاری روسیه در مناطق کُردنشین بحساب می‌آمد» (لازاریف، ۱۹۸۹: ۷۰). در نتیجه روسها در سال ۱۲۹۷ هـ.ق (۱۸۸۰ م) موفق به تأسیس «شرکت تجاری - بانکی ساوجبلاغ» گردیدند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۶). علاوه بر شرکتهای روسی، شرکتهای فرانسوی نیز در ساوجبلاغ نقش فعالی داشتند. بیشاب از خرید و فروش قالیچه‌های پشمی در آن هر ساله به ارزش چند هزار فرانک صحبت میکند و مینویسد که این شهر ارتباط تجاری مناسبی با عشایر کوهستانها و ترکهای دشت‌نشین اطراف داشته و دارای بازار پر جنب و جوشی است که در آن کالاهای بهترین شکل ممکن عرضه میشوند (Bishop, 1891: 207). ژاک دموورگان نیز از پشمهای ساوجبلاغ که بخشی از آن برای ساخت پارچه‌های ضخیم و قالی تهیه میشود و قسمت دیگر آن نیز به شهرهای آذربایجان صادر میشد، صحبت کرده است (دمورگان، ۱۳۳۹: ۴۷). ویلهلم لیتن

۱. مینورسکی عمامه‌های حریر مردان ساوجبلاغی را بافت موصل ذکر کرده است (مینورسکی، ۲۰۰۷: ۹۸).

از نفوذ تاجری ایرانی بنام حاج احمد نورس در رواندز یاد میکند که نه تنها تجارت سراسر منطقه بلکه املاک اغلب آقایان کُرد را در دو سوی مرز اجاره کرده بود و از این املاک سود فراوانی دریافت میکرد. همچنین وی از شخصی بعنوان رئیس اداره گمرک در ساوجبلاغ نام میبرد (لیتن، ۱۳۶۸: ۱۴۸-۱۵۶). براساس موافقنامه سال ۱۹۰۷ م. بین انگلیس و روسیه تمام ولایات آذربایجان تحت تسلط روسها قرار گرفت. در نتیجه، بازار شهرهای شمال غرب ایران پر از کالاهای روسی گردید و تجار و مردم نیز بدلیل اینکه دولت روسیه صادقانه حامی منافع آنها بود تا حدی زیادی به این کشور چشم دوخته بودند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۳۰). عبدالله ناهید نیز از دو تاجر باشی غیر بومی مورد حمایت روسها در ساوجبلاغ یاد کرده و مینویسد:

در زمان کنسولی الکساندر روسی در ساوجبلاغ، آساطور ارمنی با ارباب و تهدید و تطمیع در کوتاه مدت مالک ۶۰ تا ۷۰ پارچه آبادی گردید، حاج تقی تاجر تبریزی ملقب به تاجر باشی و معروف به آگنت از ابتدا تا پایان جنگ اول، کل تجارت منطقه را در دست گرفت و تقریباً انحصار توتون را که یکی از اقلام بسیار مهم تجاری منطقه بود، از آن خود نمود (ناهید، ۱۳۶۲: ۴۶-۴۷).

حمایت کنسول روسیه در ساوجبلاغ، باعث افزایش نفوذ قدرت تجار روسیه گردید و یک تاجر باشی که روسها به او «آگنت» میگفتند، در رأس تشکیلات تجار تبعه روسیه قرار گرفت که در واقع مستخدم کنسولگری روسیه در منطقه محسوب میشد (براون، ۱۳۵۱: ۱۸۷). در مجموع میتوان چنین استنباط کرد که تجار کُرد در ساوجبلاغ از قدرت چندانی برخوردار نبودند و فقط در صورت حمایت کنسولهای روسیه در ساوجبلاغ بوده که میتوانستند بعنوان یکی از عوامل متنفذ محلی، همردیف رؤسای ایلات و عشایر در عرصه سیاسی نقش خود را ایفاء نمایند (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۴۱). در دوره قاجار در بازار ساوجبلاغ کاروانسراهای زیادی از جمله «کاروانسرای شیخی، سیمون، تاجر باشی، نراقیان، عایشه‌مار، کوسه، موصلیان و ... وجود داشت که تجار در آن به داد و ستد میپرداختند (ئه‌حمه‌دیان، ۱۳۹۱: ۱۳؛ صمدی، ۱۳۹۶: ۵۳). صمدی در اینباره مینویسد: کریمخان از نوادگان بوداق سلطان در ساوجبلاغ کاروانسرای با آجرهای قرمز رنگ چهار گوش در دو طبقه ساخته بود که به کاروانسرای همدانیان و کاشانیان مشهور بود که در اثر بمباران بعثیها در جریان جنگ هشت ساله آسیب جدی به آن وارد گردید. بعلاوه، وی مینویسد که در کاروانسرای مشهور به سرای شافعی، تاجران موصلی در آن به داد و ستد و رد و بدل کالا میپرداختند (صمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). حاج سیاح و بهمن کریمی نیز به کاروانسراهای متعدد و بازار مفصل در ساوجبلاغ اشاره میکنند (سیاح، ۱۳۴۶: ۲۵۵؛ کریمی، ۱۳۲۹: ۲۰۳). تمام کالاهای درخواستی اهالی شهر بوسیله

اسب، قاطر و دیگر چهار پایان به شهر وارد میشد. در کنار این کاروانسراها کاهدانهای پر از کاه و علوفه و اصطبلهای جهت نگهداری چهارپایان وجود داشت و افرادی به نعل کردن و دوختن زین اسب در میدان آهنگران مشغول بودند. در داخل کاروانسراها اتاقهایی برای استراحت و خرید و فروش کالاها وجود داشت. در این کاروانسراها محصولات تولیدی داخل شهر و اطراف آن مانند: کتیره، مازو، گه‌زو، کشک، روغن، پشم گوسفند و بویژه توتون خرید می‌شد و در مقابل تجار، حنا، صابون، نفت و زیورآلات زنانه را به فروش میرساندند. قیصریه یا به اصطلاح محلی «گوزه» و یا تاریکه بازار که بصورت گنبد احداث شده بود (تصویر ۶) در آن اقشار مختلفی از یهودیها، آشوریان، کلدانیان، اعراب، ارمنیان و ایرانیان گرفته تا دست‌فروشها به خرید و فروش کالاهای خود می‌پرداختند و دارای مغازه‌ها و حجره‌های مجلی بود که مملو از کالاها و پارچه‌های حریر زرد، قرمز، اطلسی و زری‌های سبز، آبی و مشکی ساده بود (نهمه‌دیان، ۱۳۹۱: ۱۳).



تصویر ۶) بازار ساوجبلاغ در دههٔ چهل هجری شمسی قبل از آتش‌سوزی و تخریب (عزیزی و حه‌مه جانی، ۲۰۱۶: ۵)

میدان منگورها از هر چهار طرف سنگ فرش شده بود و اطراف آن را مغازه‌های کوچک و بزرگ دربرگرفته بود که در آن رنگریزها، ذغال فروشها، مسگرها و لمد فروشها و ... به فعالیت مشغول بودند (تصویر ۷) همچنین در میدان آهنگران نیز به ساختن نعل اسب، کلنگ، بیل، داس، چکش و گاو آهن مبادرت می‌ورزیدند (همانجا).

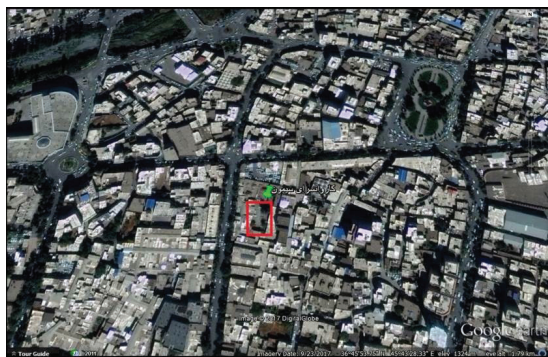
این بازار در دورهٔ قاجاریه از جمله در اثنای جنگ جهانی اول و قیام شیخ عبیدالله، دچار خسارت و آسیب جدی و بکلی غارت گردید؛ بطوری که اسکندر غوریانس^۱ که خود شاهد وقایع شیخ

۱. اسکندر غوریانس ارمنی، تبعهٔ روس و ساکن ساوجبلاغ است که واقعهٔ قیام شیخ عبیدالله را در سال ۱۲۹۸ هـ.ق نگاشته است.



تصویر ۷) نمایی از میدان منگوران بازار ساوجبلاغ (حکیم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۰۲)

عبیدالله در ساوجبلاغ بوده است، مینویسد: «تجار ایران و خارجه که در ساوجبلاغ بودند، دیدند که این فتنه روز بروز زور پیدا کرده و منجر به قتل نفوس خواهد شد، ناچار به شتاب راه فرار در پیش گرفتند» (غوریانس، ۲۵۳۶: ۳۲). در اواخر سلطنت قاجار نیز هنگام حمله سمکو رئیس ایل شکاک بازار ساوجبلاغ و خانه‌های اعیان و اشراف غارت شد (قاضی، ۱۳۷۱: ۴۵؛ هه‌ژار، ۲۰۰۷: ۱۲). متأسفانه از مراکز تجاری مهاباد تنها یک کاروانسرا هم اکنون باقی مانده که به «کاروانسرای سیمون» معروف است. سیمون شخصی یهودی و صاحب کاروانسرا بود. اینکه این بنا متعلق به چه دوره‌یی است، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ بهروزخان محمدی و علی صدرائی کاروانسرای سیمون را از آثار عصر بوداق سلطان دانسته‌اند (خان‌محمدی و صدرائی، ۱۳۹۲: ۴۲) اما با احتمال زیاد همانند دیگر کاروانسراهای شیخی، تاجرباشی، نراقیان، عایشه مار، کوسه و موصلیان و ... از مهمترین مراکز تجاری مهاباد در عصر قاجاریه بوده است. این کاروانسرا در کنار خیابان کنونی سید نظام و میدان آردی سابق و حمام میرزا رسول با مختصات جغرافیایی "۴۵° ۴۵' ۵۳.۷۵" عرض شمالی و "۲۸. ۳۳' ۴۳" طول شرقی در ارتفاع ۱۳۲۴ متری از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۸).



تصویر ۸) موقعیت کاروانسرای سیمون در بافت کنونی شهر مهاباد (Google Earth)

مصالح اصلی بنا آجر است و از چوب، کاهگل و حصیر، جهت پوشاندن سقف و از سنگ، جهت فرش کردن کف کاروانسرا استفاده شده است. کاروانسرای سیمون شامل دو بخش تجاری و خدماتی بوده است: بخش اول که مهمترین بخش آن نیز محسوب میشود، بخش تجاری آن است که شامل حجره‌های جهات غربی و جنوبی کاروانسرا میشود که در آن تجارت بلوط، مازو، پشم و بویژه توتون نواحی اطراف مانند پیرانشهر و سلدوز در آن خرید و فروش میشد. بخش دوم نیز دربرگیرنده مکان نگهداری چهارپایان و کاهدانهای علوفه ضلع شرقی و شمالی بود. در شرایط حاضر بخشهایی از این بنا و بویژه ورودی اصلی آن، که از سمت جنوب بوده و دروازه چوبی با ارتفاع ۲/۸۴ سانتیمتر و عرض ۳ متر داشته، مسدود شده و راه منتهی به آن از سمت غربی میسر است (تصویر ۹).



تصویر ۹) درب اصلی کاروانسرای سیمون در ضلع جنوبی آن (منبع: نگارندگان)

متأسفانه جز تعدادی اتاق یا حجره از این کاروانسرا در ضلع غرب و جنوب غرب چیزی باقی نمانده است و آنچه که نیز موجود است، نمای بیرونی حجره‌هاست که تا حدودی شکل اولیه خود را حفظ کرده‌اند (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰) نمونه‌یی از نمای بیرونی حجره‌های کاروانسرای سیمون (منبع: نگارندگان)

در مجموع از بارزترین ویژگی این کاروانسرا میتوان به ساخت آن براساس الگوی کاروانسراهای کوهستانی با سقف تخت و مسطح اشاره کرد. در این کاروانسرا آسیاب آبی وجود داشته که در فصل بهار حجم زیاد آب آن از روستای لاجین، که بوسیله کانال به داخل کاروانسرا میرسید، تأمین میشد و در دیگر فصول از آب سه چاه داخل حیاط که سنگچین شده بودند نیز استفاده میشد. در زمان حال نیز از این کاروانسرا برای انجام فعالیتهای تجاری استفاده میشود و سه دانگ آن تحت تملک خانواده شافعی، یک دانگ و نیم متعلق به خانواده شاطری و یک دانگ و نیم دیگر نیز در اختیار شهرداری مهاباد است^۱ (گفتگوی شخصی با کریم رشیدپور در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۵، در کاروانسرای سیمون).

نتیجه‌گیری

بازار ساوجبلاغ از بارزترین کانونهای تجاری شمال غرب ایران در عصر قاجاریه بوده است. هسته اولیه بازار مزبور باحتمال زیاد به امر بوداق سلطان مؤسس شهر ساوجبلاغ در اواخر دوره صفویه شکل گرفت. منابع نوشتاری نشان میدهد که در دوره بوداق سلطان منطقه کُردستان مکرری به سبب منابع نمک دریاچه ارومیه، مورد توجه ولایتهای اطراف و حتی خارج از ایران بوده است. بازار ساوجبلاغ با ادامه حیات در ادوار افشاریه و زندیه بتدریج در عصر قاجاریه بدلیل ارتباط تجاری و فرامنطقه‌یی با امپراتوری عثمانی، روسیه، اروپا و دیگر نقاط ایران و نیز واقع شدن در جاده ابریشم به قطب اقتصادی منطقه تبدیل شد و بعنوان مهمترین عنصر جهت ادامه حیات شهر قلمداد شد. قیصریه یا به اصطلاح محلی «گوزر» در مساحت وسیعی بصورت طاق و گنبد احداث شده بود که در آن کاروانسراهای بزرگ و کوچک، تیمچه‌ها، راسته‌های تعریف شده همچون آهنگران، مسگرها، پارچه‌فروشیها و ... در مقیاس نه چندان بزرگ ولی در عین حال کامل، هسته مرکزی شهر را تشکیل میداد و در آن اقشار مختلفی از کُردها، یهودیان، تجار تبریزی، همدانی و موصلی، عرب، کلدانی و ژاکوبیتها به تجارت و کسب و کار مشغول بودند و در واقع حضور اقشار مختلف در بازار آن روزگار نشانه اهمیت تجاری شهر ساوجبلاغ است. با حضور روسها در شمال غرب ایران و بخصوص ساوجبلاغ تجارت در بازار آن شکل گسترده و ابعاد وسیعتری بخود گرفت. بدینصورت که در سال

۱. نگارندگان در توصیف این بنا نهایت استفاده از گفته‌های کریم رشیدپور حاصل کرده و سلامتی و طول عمر بیشتر را برای ایشان آرزومندند.

۱۲۹۷ هـ.ق (۱۸۸۰ م.) روسها «شرکت تجاری - بانکی ساوجبلاغ» را تأسیس کردند و ساوجبلاغ را به مرکز اقتصادی قفقاز با ایران تبدیل کردند. بعلاوه قونسولگریهای عثمانی، روسیه، آمریکا و موقعیت این شهر در یکی از راههای فرعی «جاده معروف ابریشم» باعث اعتلای ثروت و رفاه اقتصادی مردم و ضرب فلسهای مسی توسط حاکمان بومی گردید (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱) نمونه‌یی از فلسهای ضرب ساوجبلاغ مَکری با نقش پرندگان آبی (سلیمی: ۱۳۹۶: ۱۱۵)

موقعیت سرحدی ساوجبلاغ و ارتباط آن با عراق، آناتولی، روسیه و داخل ایران بوسیله شبکه‌های ارتباطی به بازار آن جایگاه منحصر بفرد و پویایی ویژه‌یی داد و در واقع هر کدام از این شبکه‌ها منبع تأمین کننده کالاهای بازار و ساکنان شهر ساوجبلاغ و صادر کردن مواد خام آن به داخل و خارج از ایران بودند و با توجه به موقعیت کوهستانی منطقه بر روی هر کدام از این راهها بناهایی مانند پل سرخ، پل سلطان، پل میرزا رسول، کاروانسرای کوخ کورتک و ... بنا گردیده که نقش ارتباطی مهمی را بین مهاباد و بازار آن با نواحی مجاور داشتند. عوامل طبیعی و محیطی همچون پوشش جنگلی بلوط و مازو بین بانه و سردشت، محصول توتون بعنوان مهمترین اقلام کشاورزی منطقه و تهیه پشم و پوست از دامداری عشایر اطراف مَکریان، بازار ساوجبلاغ را بعنوان تأمین کننده مواد اولیه بازارهای درخواستی مناطق همجوار و بخصوص روسیه تبدیل کرد. بازار مذکور دارای کاروانسراها، حجره‌ها و دکانهای زیادی بود که مبادلات تجاری ساکنان شهر و روستاهای پیرامون را تسهیل میکردند. کاروانسراها اکثراً نزدیک به بازار و میدانهای شهر احداث شده بودند تا تجار و بازرگانان براحتمی کالاهای خود را جهت عرضه و به نمایش گذاشتن آنها در دکانها و حجره‌های بازار و میداین شهر منتقل کنند. همچنین کاروانسرای سیمون با آسیابهای آبی

نزدیک به میدان آردی (محل خرید و فروش غلات و حبوبات) نیاز ساکنان شهر را در خرید و فروش غلات و آسیاب کردن غلات نواحی اطراف براحتی امکان‌پذیر میکرد (نقشه ۶).



نقشه ۶) پراکندگی فضاهای عام‌المنفعه در سطح بافت دوره صفویه و قاجاریه نزدیک به بازار (منبع: پردازش از نگارندگان)

متأسفانه در دهه‌های اخیر، بدلیل آتش‌سوزی، احداث خیابان افشار توسط شهرداری و تغییر و تحولات زیاد توسط مردم از بازار پویا و فعال عصر قاجاریه، بغیر از راسته میرزا رحمت شافعی و کاروانسرای سیمون اثری باقی نمانده است و مطالعه مزبور تنها براساس منابع نوشتاری از سیاحان، جهانگردان، دیپلمات نظامی، محققان و نویسندگان محلی به انجام رسیده است.

منابع فارسی

- اعتمادالسلطنه؛ *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، بکوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- اوین، اوژن؛ *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶م*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی زوآر، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین؛ *شرفنامه*، بکوشش محمدعلی عونی، مصر: انتشارات فرج‌الله ذکی الکردی، ۱۸۶۰م.
- بابا طاهری، حسن؛ *مه‌باد دیروز و امروز*، شهرداری مه‌باد، ۱۳۵۱.
- براون، ادوارد؛ *نامه‌هایی از تبریز*، ترجمه حسن جوادی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
- حکیم‌زاده، فریدون؛ *ساوجبلاغ مکرری (مه‌باد در آیین اسناد تاریخی)*، مه‌باد: انتشارات مرکز نشر فرهنگی هیوا، چاپ اول، ۱۳۸۹.

- حمه‌جانی، یوسف؛ عزیزی، کلثوم؛ «بررسی شاخصهای پایدار در معماری بازارهای سنتی (نمونه موردی: سرای کریم‌خانیه مهاباد)»، همایش بین‌المللی مهندسی عمران، معماری و شهرسازی، ترکیه: دانشگاه استانبول، ۲۰۱۶م.
- خضری، سعید؛ «جغرافیای تاریخی مکریان در چهار سده اخیر»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۹۲، ۱۳۸۸.
- خان‌محمدی، بهروز؛ صدرائی، علی؛ «بررسی و معرفی کاروانسرای ارومیه و مسیر جاده ابریشم در آذربایجان غربی»، فصلنامه علمی فنی هنری اثر، شماره ۶۰، ۱۳۹۲.
- دمورگان، ژاک؛ جغرافیا غرب ایران، ترجمه کاظم ودیع، تبریز: انتشارات شفق تبریز، جلد دوم، ۱۳۳۹.
- روحانی، بابا مردوخ؛ تاریخ مشاهیر کرد (امرا و خاندانها)، بکوشش محمدماجد مردوخ روحانی، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ریاضی، محمدرضا؛ «جاده ابریشم: شکلگیری و پیشینه»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۴.
- سیاح، حاج محمدعلی؛ خاطرات یا دوران خوف و وحشت، بکوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
- سلیمی، اسماعیل؛ «روند شکلیابی و توسعه شهر مهاباد با اتکاء بر داده‌های باستان‌شناسانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
- شمیم‌همدانی، علی‌اصغر؛ شرح جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی کردستان و بیان نژاد و تاریخچه سیاسی و زبان و مذهب و تقسیمات ایلات کرد، تهران: انتشارات مُدبر، ۱۳۷۰.
- صمدی، سید محمد؛ تاریخ مهاباد، مهاباد: انتشارات رهرو مهاباد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- _____؛ «آیا در برابر حفظ و حراست از مکانهای تاریخی و فرهنگی، مسؤولیتی وجود دارد؟»، فصلنامه کشکول (فصلنامه تخصصی اسناد و نسخه‌های خطی مناطق کردنشین)، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۶.
- _____؛ ضمیمه نگاهی به تاریخ مهاباد، مهاباد: انتشارات رهرو مهاباد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- _____؛ نیم‌نگاهی به گذشته مهاباد، منتشر نشده.
- ضیایی، شیخ رئوف؛ یاداشتهایی از کردستان، بکوشش عمر فاروقی، سقز: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۳.

- عیسوی، چارلز؛ *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- غزالی، محمدبن محمد؛ *احیاء علوم‌الدین (ربع چهارم، ربع منجیات)*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، بکوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- غوریانس، اسکندر؛ *قیام شیخ عبیدالله شمرزینی در عهد ناصرالدین شاه*، بکوشش عبدالله مردوخ کردستانی، تهران: انتشارات دانش، چاپ اول، ۲۵۳۶.
- فلاندن، اوژن؛ *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۲۶.
- قاضی، محمد؛ *خاطرات یک مترجم*، تهران: نشر راهروه، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- کوچرا، کریس؛ *جنبش ملی‌گردد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- کریمی، هیرو؛ «بازارها تجسمی از اتصال جامعه، اقلیم و سنت در معماری ایران (نمونه موردی، بازار مهاباد)»، *دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری*، تبریز: ۱۵ و ۱۶ دسامبر ۲۰۱۴.
- کلهر، محمد؛ «بررسی زمینه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی شهرهای گردنشین (با تکیه بر ساوجبلاغ مکرری و سنندج)»، *دانشنامه (مجله دانشگاه آزاد)*، ۱۳۸۷.
- کریمی، بهمن؛ *راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران*، تهران: انتشارات پازینه، ۱۳۲۹.
- لیتن، ویلهلم؛ *خاطرات ویلهلم لیتن*، ترجمه پرویز صدری، تهران: نشر ایران‌شهر، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- محمودی، فرج‌الله؛ *جغرافیای ایران*، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، تهران: نشر ایران، ۱۳۷۵.
- مروی وزیر مرو، محمد کاظم؛ *عالم آرای نادری*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات زوار، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- مجیدزاده، یوسف؛ «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۶.
- مقصودی، مهران؛ برزکار، محسن؛ عباسی، موسی؛ مرادی، انور؛ «ارزیابی توانمندیهای ژئوتوریسمی ژئومورفوسایتهای شهرستان مهاباد»، *فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات مدیریت گردشگری*، سال هشتم، شماره ۲۵، ۱۳۹۳.

- موبلی، ریچارد. آ؛ روابط جمهوری کُردستان و جمهوری آذربایجان ۱۹۴۶-۱۹۴۵ م، ترجمه حسن قاضی، سلیمانیه: انتشارات شوان سلیمانیه، ۲۰۰۸ م.
- نادر میرزا، شاهزاده؛ تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، بکوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۶۰.
- نوحه‌خوان، حامد؛ «معیارهای تقسیمات کشوری در دوره پهلوی»، خردنامه، سال چهارم، شماره نهم، ۱۳۹۱.
- نصیری، محمد ابراهیم زین‌العابدین؛ دستور شهریاران، بکوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ناهید، عبدالله؛ خاطرات من، بکوشش احمد قاضی، تهران: انتشارات نفیسی فر، ۱۳۶۲.
- نیکیتین، واسیلی؛ کُرد و کُردستان، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، تهران: چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- _____؛ ایرانی که من شناخته‌ام، ترجمه و نگارش فره‌وشی، مقدمه ملک‌الشعراء بهار، تهران: نشر معرفت، ۱۳۲۹.
- وان برونسن، مارتین؛ سرگذشت شورش سمکو قبایل کُرد و دولت ایران، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: نشر رهرو، ۱۳۸۱.
- ویشارد، جان؛ بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: مؤسسه انتشاران نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳.

منابع کُردی

- جه‌لانی پور، حمید رها؛ قازی محممه‌د (کوردستان له ساله کانی ۱۹۴۶-۱۹۴۱ م)، تاران: ناشر ته‌وه‌کولی، چاپی دووهم، ۱۳۸۴.
- لازاریف؛ کیشه کورد، وه‌رگیرانی کاووسی قه‌فقان، بلاوکردنه‌وهی مطبعه الحافظ، به‌غدا، به‌رگی اول، ۱۹۸۹ م.
- مینورسکی، فلاذیمیر؛ بنچینه‌کانی کورد و چهند و تاریکی کوردناسی، سلیمانیه: وه‌رگیرانی نه‌جاتی عه‌بدوللا، بلاوکراره‌هی مه‌کتبی بیر و هوشیاری، ۲۰۰۷ م.
- هه‌ژار؛ چیشتی مجبور، بلاوکردنه‌وهی میهره‌گان، چاپی دووهم، ۲۰۰۷ م.
- ئەحمه‌دیان، محممه‌د؛ «سابلاغ، سه‌د سال به‌ر له ئیستا»، گو‌فاری کومه‌لایه‌تی، فره‌ه‌نگی و ئەده‌بی مه‌هاباد، سال دوازدهم، ژ ۱۳۴، ۱۳۹۱.

منابع انگلیسی

- Bobek, H., “Die Hauptstufen der Gesellschafts- und Wirtschaftsentfal”, in *geographischer Sicht*, 1959.
- Bishop, Isabella, *Journeys in Persia and Kurdistan*, vol. II, London, 1891.
- Ehlerz, E., *Article Set (Iran city- Nation- Village)*, translation Saedy, Abas, Monshy, Tehran, 2001.
- Ker Porter, S. R., *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, vol. I, London, 1822.
- Lapidus, *Iran Marivan, Muslim Cities in the Later Middle Ages*, Cambridge Mass, 1967.
- Rawlinson. H.C., “Notes on Journey from Tabriz, through Persian Kurdistan, to the Ruins of Takhti- Soleiman, and fram Thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November”, 1838; With a Memoir on the Site of the Atropatenian Ecbatana, *Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 10, 1840.
- Reade, J., *Iran Neo-Assyrian Geography*, ed by Mario Liverani, Roma, 1995.
- Soltanzadeh, H., *Iran Urbanizaation and City History Preface*, Amirkabir, Tehran, Tabriz Municipality, Urban Planning Observation office, 1986.
- www. Harvard. Edu.
- Wirth., E, *Zum Problem des Bazars in Der Islam*, 1974
- Zimansky, P. E., *Ecology and Empire; the Structure of the Urtian State*, University of Chicago, 1985.

محوطه روباز تبرک، شواهدی احتمالی از دوره قدیم پارینه سنگی
در بستر خشکیده رودخانه اترک، دشت قوچان
علی صدرايي^۱؛ بهرام عنانی^۲؛ میراحمد زوار موسوی نیای^۳

چکیده

بخش شرقی ایران و بویژه خراسان، یکی از مهم‌ترین نقاط ایران در حیطه باستان‌شناسی دوره پارینه‌سنگی است. از دوره قدیم پارینه‌سنگی مدارک و شواهد اندکی در دست است. نگارندگان در سال ۱۳۹۵ در خلال بازدید کوتاهی که از بستر رودخانه اترک در حاشیه جنوبی سد تبرک داشتند، مجموعه‌یی کوچک از دست‌افزارهای سنگی را که شامل ساطور-سنگ مادر، یک رویه، سنگ مادر-خراشنده، خراشنده جانبی و تراشه‌های ساده شکسته شناسایی نمودند. این پژوهش بر آن است تا در گام نخست با ریخت‌شناسی دست‌افزارهای مذکور به گاهنگاری نسبی آنها پرداخته و در نهایت با استفاده از مطالعات مقایسه‌یی با محوطه‌های هم‌عصر در خراسان و آسیای میانه، شواهد احتمالی دوره قدیم پارینه‌سنگی را در منطقه دشت قوچان بررسی نماید.

کلید واژگان: خراسان؛ پارینه سنگی قدیم؛ بستر رودخانه اترک؛ دشت قوچان، دست‌افزارهای سنگی.

مقدمه

در حیطه مطالعات باستان‌شناسی دوره پارینه سنگی، خراسان یکی از سفیدترین مناطق ایران بشمار می‌رود و برغم پتانسیل‌های زیست محیطی متنوعی که در آن وجود دارد، متأسفانه برنامه مدونی جهت پیگیری مطالعات باستان‌شناسی آن تا به امروز اجرا نگردیده است. این در حالی است که

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)؛ Sadrayi.Ali@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی مارلیک نوشهر

بیش از هشتصد محوطهٔ روباز، غار و پناهگاه سنگی منتسب به دورهٔ پارینه سنگی در ایران شناسایی شده است (حیدری گوران، ۱۳۹۱: ۱۴۴) و وضعیت مبهم خراسان در این میان پرسش‌برانگیز بوده است. این مهم بویژه در حیطهٔ مطالعات پارینه سنگی قدیم بشکل شوربختانه‌یی از وضعیت بمراتب و خیمتری برخوردار است، بنحوی که تنها شاهد این دوره در خراسان را محوطه‌های روباز کشف رود دانسته‌اند (جامی‌الاحمدی، ۱۳۸۷؛ وحدتی‌نسب و آریامنش، ۱۳۹۴؛ بیگلری، ۱۳۹۴: ۲۰). هر چند وضعیت در ارتباط با سایر دوره‌های پارینه سنگی نیز تغییر قابل‌ملاحظه‌یی نمی‌نماید و بطور کلی تعداد محوطه‌های شناخته شدهٔ آن به زحمت به انگشتان دو دست میرسد و حتی در مواردی فواصل محوطه‌ها از یکدیگر به چندصد کیلومتر میرسد؛ این در حالی است که یکی از نخستین مناطقی که در قرن بیستم همزمان با آغاز مطالعات انسان‌شناس آمریکایی مورد کاوش قرار گرفت در جنوب خراسان و در پناهگاه صخره‌یی خونیک انجام گرفت که شواهدی از دوره میانی پارینه سنگی در آن شناسایی شد (Coon, 1951). پس از آن مک برنی برنامه گسترده‌یی جهت بررسی‌های پارینه سنگی در بخش‌های شرقی خراسان و مازندان به انجام رسانید؛ هر چند برخلاف منطقهٔ مازندران، در خراسان به مدارک مستدلی از این دوره دست نیافت (Mc burney, 1964). دیگر پژوهشی که در این زمینه صورت گرفت، بررسی‌های زمین‌شناسی در بستر خشکیدهٔ کشف رود بود که منجر به شناسایی دست‌ساخته‌های سنگی شد که بزعم پژوهشگران با توجه به تکنیک‌های بکار رفته و حضور سنگ مادرها و ساطور-سنگ مادرها در مجموعه به دورهٔ قدیم پارینه سنگی قابل‌انتساب بودند و حتی در تاریخگذاری نسبی به هشتصد هزار سال قبل منتسب میشدند (Ariai & Thibault, 1975: 101). همین مهم لزوم بازنگری آن را گوشزد نمود، از اینرو در پروژه بازنگری آن تا حدودی تکنیک‌های برشمردهٔ صنایع سنگی که در تحقیقات قبلی به دورهٔ قدیم پارینه سنگی منتسب شده بود تا حدودی مورد تأیید قرار گرفت (جامی‌الاحمدی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)؛ هر چند در ارتباط با دورهٔ پیشنهادی هیچگونه شهادتی تا به امروز دال بر تأیید آن بدست نیامده است (بیگلری، ۱۳۹۴: ۲۵). متأسفانه پس از مطالعات مذکور طی چند دهه، ایندست از مطالعات به فراموشی سپرده شد و تنها در اواخر دههٔ هشتاد شمسی مطالعات پارینه سنگی نه بشکل مدون بلکه بیشتر بشکل پراکنده و موردی آغاز بکار نمود که همانگونه که ذکر شد در ابتدا به بازنگری یافته‌های پیشین اختصاص یافت (جامی‌الاحمدی، ۱۳۸۷). پس از آن محوطه‌یی روباز از دورهٔ میانی پارینه سنگی در جنوب خراسان شناسایی شد که بعنوان کارگاهی جهت ساخت ابزار معرفی گردید (برفی و سروش، ۱۳۹۳)؛ هر چند با توجه به میزان داده‌های

بدست آمده (کمتر از صد نمونه) و نوع استراتژی بررسی صورت گرفته، بدون شک تعیین کاربری محوطه مذکور خالی از اشکال نیست. همچنین محوطه‌ی دیگر که بعنوان محوطه‌ی دو دوره‌ی معرفی گردیده و توسط همین پژوهشگران شناسایی شده است در دشت بیاض و در نزدیکی شهر امروزی خضری در جنوب خراسان قرار گرفته که به دوره‌های میانی و فراپارینه سنگی منتسب گشته است (برفی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ هرچند در بازنگریهای صورت گرفته بخشی از مجموعه به دوره جدید فراپارینه سنگی منتسب گشته است (بیگلری، ۱۳۹۴: ۲۰). دیگر پژوهشی که در این حیطه صورت گرفته در خلال بررسیهای شناسایی در بخش خوسف خراسان جنوبی انجام گرفته که منجر به شناسایی شش تجمع ابزاری در نزدیکی شهر امروزی خوسف گردیده است (نیکزاد و صدیقیان، ۱۳۹۴: ۳؛ Nikzad et al, 2015). همچنین در دشت سبزوار و در حاشیه شهر امروزی سبزوار، تجمع دست‌افزارهایی شناسایی شده است که بزعم پژوهشگران به دوره میانی پارینه سنگی قابل انتساب هستند (Sadraie et al, 2017) گفتنی است دست‌افزارهای مذکور بر روی بال جنوبی محوطه‌ی از دوره روستانشینی شناسایی شده است، همین امر و در کنار آن تعداد کم یافته‌ها انتساب آنها به دوره پارینه سنگی را دچار تردید نموده است.

از دیگر داده‌های بدست آمده از این دوره میتوان به نمونه دست‌ساخته‌های سنگی اشاره نمود که بر روی بستر خشکیده رودخانه درونگر در شهرستان درگز از توابع استان خراسان اشاره نمود که به تازگی شناسایی شده و به دوره قدیم پارینه سنگی منتسب گشته‌اند (Sadraei et al 2018).

همچنین داده‌های سطحی بدست آمده از محوطه روباز کلاته شور در جنوب خراسان، دیگر شواهدی است از حضور جوامع شکارورز-گردآورنده در شرق ایران که براساس مطالعات فن گونه‌شناختی بعمل آمده به دوره میانی پارینه سنگی منتسب شده‌اند (Sadraei&Anani, 2018).

در این بین داده‌های بدست آمده از بستر خشکیده رودخانه اترک، یکی از جدیدترین یافته‌های بدست آمده از دوره پارینه سنگی در پهنه شرقی ایران بشمار میرود. داده‌های مذکور در خلال بازدید کوتاهی که در سال ۱۳۹۵ توسط نگارندگان در حاشیه جنوبی سد تبرک انجام گرفت، بر روی بستر خشکیده اترک در شعاعی نزدیک به پانصد متر مجموعه‌ی کوچک شامل ساطور-سنگ مادر، یک رویه، سنگ مادر-خراشنده، قطعات سنگ مادر، خراشنده جانبی و تراشه‌های شکسته‌ی شناسایی شدند که در برخی از موارد دچار آبسودگی گردیده و حاکی از جابجایی آنها از مکانی دیگر به این بخش از دشت است. نگارندگان در این پژوهش برآند تا در گام نخست به ریخت‌شناسی دست‌افزارهای مذکور پرداخته و در نهایت پس از گاهنگاری نسبی داده‌های بدست

آمده به مطالعات مقایسه‌ی با محوطه‌های همعصر آن از جمله محوطه‌های روباز کشف رود و درونگر پردازند.

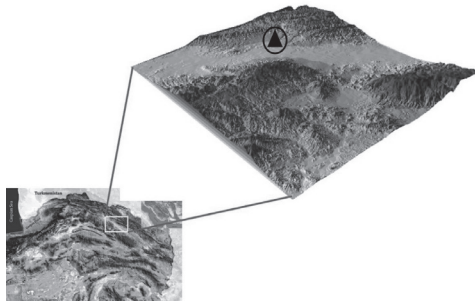
زمین‌سیمای منطقه مورد مطالعه

دشت قوچان در شمال خراسان رضوی قرار دارد و بلحاظ حاصلخیزی یکی از مهمترین دشتهای خراسان رضوی بشمار میرود (تصویر ۱). این دشت با ارتفاع حدود ۱۲۵۰ متری از سطح دریا بخشی از حوضه آبریز رودخانه اترک محسوب میشود و با متوسط بارش سالیانه ۲۸۲ میلی‌متر جزئی از مناطق نیمه خشک بشمار میرود (لشکری‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۵). از نقطه نظر زمین‌شناسی، این دشت، بخشی از حوضه کپه‌داغ محسوب میشود که در شمال شرق ایران قرار دارد. این حوضه بیشتر از سنگهای رسوبی دوران دوم و سوم زمین‌شناسی با ضخامت نسبتاً زیاد پوشیده شده و توالی رسوبی در منطقه با آهکهای ژوراسیک شروع شده و تا دوره ائوسن ادامه داشته است. در این حوضه میتوان به سازنده‌های مهم و شناخته شده‌ی از جمله مزدوران، شوربچه، تیرگان و خانگیران اشاره نمود (همانجا). در میانه این دشت رودخانه اترک بعنوان یکی از طولانیترین رودخانه‌های ایران در جریان است و از روستای عمارت شهرستان قوچان سرچشمه گرفته و بعد از مشروب ساختن دشتهای قوچان، شیروان و بجنورد و بعد از ملحق شدن چند شاخه مهم به آن از منطقه رضاآباد میگذرد (صدرایی، ۱۳۹۵: ۳۴) (تصویر ۲).

اترک بالایی حدود ۶۲۱۳ کیلومترمربع را شامل میشود و از منطقه رضاآباد تا قازانقایه را اترک میانی مینامند که مساحت حوضه در این قسمت ۱۶۴۱۶ کیلومترمربع را دربرمیگیرد. این رودخانه پس از گذشتن از قازانقایه تا دشتهای ساحلی دریای خزر بنام اترک سفلی معروف است که مساحت حوضه در این قسمت ۷۸۳۵ کیلومترمربع است که در چاتین، رودخانه سومبار ترکمنستان به آن میریزند. این رودخانه پس از عبور از بخش این‌چه‌برون بعلت شیب کم زمین در دشت پخش میشود که نتیجه آن دریاچه‌هایی نظیر آلاگل، آلمان، گلو تنگ‌لی بوده که نهایتاً در خلیج حسینقلی (در صورت طغیان) به دریای خزر میپیوندد و اترک خارجی رودخانه سومبار ترکمنستان را شکل میدهد (همانجا).

در این میان دست‌افزارهای بدست آمده از بستر رودخانه اترک که در سه کیلومتری شرق شهر امروزی اترک و در بخش پایینی سد تبرک قرار گرفته از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که نشان از وجود شواهدی هر چند محدود از حضور جوامع شکارورز-گردآورنده در حوضه

اترک دارد؛ شواهدی که در حوضه رودخانه کشف رود در امتداد شرقی این رودخانه و همچنین در حوزه رودخانه درونگر نیز بدست آمده است و لزوم بازنگری در فرایند اجرای پژوهشهای پارینه سنگی را گوشزد مینماید.



تصویر ۱) موقعیت قرارگیری محوطه تبرک در دشت قوچان (Rousraei & Nokandeh, 2017 با کمی تغییرات)



تصویر ۲) دورنمایی از رودخانه اترک در فصل پرباران بهار که آب در آن جریان مییابد (منبع: نگارندگان)

ماده خامسنگی مورد استفاده

پارینه سنگی آن بخش از تاریخ انسان را دربرمیگیرد که انسان (به مفهوم کلی کلمه) سنگ را بعنوان ابزاری برای رفع نیازهای خود بکار برده است (اینزیان و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳) که بطور کلی از ۲/۶ سال قبل مییابد (همانجا). در این بین انتخاب نوع سنگ برای انجام فرایند تراشه برداری و ساخت ابزار لازم از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ بنحوی که یکی از سه عامل اصلی در انتخاب و استفاده از محوطه ها و استقرارگاهها بشمار میرود (ادیب زاده و وحدتی نسب، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

در خلال بازدید کوتاهی که از بستر رودخانه اترک انجام گرفت، بدلیل کمبود زمان، نگارندگان موفق به شناسایی منابع ماده خام سنگی مورد استفاده در مجموعه اترک نگردیدند. از سوی دیگر با توجه به این مهم که مجموعه بدست آمده برجا نبوده نمیتوان در ارتباط با محل اصلی آنها و منابع مورد استفاده آن سخن گفت. ولیکن شاید بتوان انگاره استفاده از قلوه‌های رودخانه‌یی در فرایند تراشه‌برداری را پیش کشید که تنها در صورت مطالعات تکمیلی میتوان به نتایج متقن‌تری در این رابطه دست یافت. دست‌ساخته‌های این مجموعه که بر روی هم هفت نمونه را شامل میشوند، بلحاظ جنس و نوع سنگ بکار رفته تا حدود زیادی یکدست بوده بنحوی که پنج نمونه از دست‌افزارهای مذکور از جنس کوارتز است. امری که در مجموعه کشف رود نیز دیده شده و عمده سنگهای بکار رفته در آن نیز از کوارتز بوده است (Ariai & Thibault, 1975:101). فلینت و چرت دیگر سنگهایی هستند که در مجموعه تبرک استفاده گردیده است (نمودار ۱).



نمودار ۱) ترکیب‌بندی ماده خام سنگی مورد استفاده در مجموعه تبرک (بر حسب تعداد) (منبع: نگارندگان)

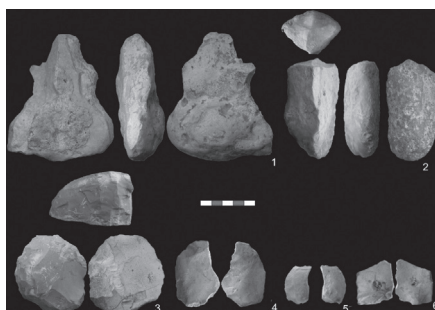
دست‌ساخته‌های سنگی تبرک

همانگونه که ذکر گردید با وجود اینکه نمونه‌های بدست آمده از بستر رودخانه اترک محدود بوده ولیکن نخستین شواهد حضور صنایع سنگی دوره پارینه سنگی در دشت قوچان بشمار می‌روند. بطور کلی مجموعه بدست آمده از بستر رودخانه اترک هفت نمونه را دربر میگیرند (تصویر ۳ و ۴ و جدول ۱) که در شعاعی نزدیک به پانصد متر و در میان آبرفتهای رودخانه‌یی بستر اترک مدفون گردیده بودند و بمرور در اثر عوامل طبیعی بر روی سطح نمایان شدند. این دست‌افزارها شامل یک رویه (۱ نمونه) ساطور سنگ مادر یک وجهی (۱ نمونه) سنگ مادر- خراشنده (۱ نمونه) قطعات سنگ مادر (۱) خراشنده جانبی (۲ نمونه) و تراشه شکسته (۱ نمونه) هستند. در این میان وجود یک رویه‌یی در میان مجموعه از اهمیت بسزایی برخوردار است (تصویر ۱، شماره ۱).

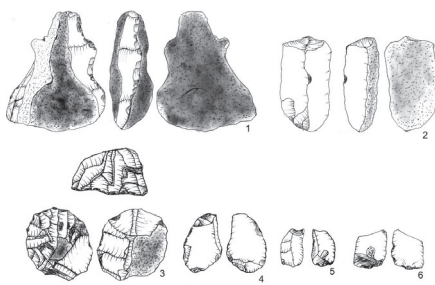
نمونه مذکور که متأسفانه نیمی از آن دچار شکستگی گشته است، شانزده سانتیمتر طول و ده سانتیمتر عرض دارد و از قاعده تا بخش فوقانی بتدریج به عرض آن افزوده می‌گردد بنحوی که در بخش فوقانی عرض آن به سه سانتیمتر میرسد. در حالی که لبه سمت چپ این دست‌افزار شکسته است، در لبه سمت راست آن اثر چهار برداشته دیده می‌شود که در امتداد راستای سنگ ایجاد شده‌اند و روتوشهایی در امتداد آنها ایجاد شده‌اند که بر روی آنها پتینه و زنگار قهوه‌یی رنگی دیده می‌شود و ناشی از مدفون ماندن در رسوبات رودخانه‌یی است. ساطور- سنگ مادر دیگر دست‌افزاری است که در مجموعه تبرک دیده شده است. این نمونه از جنس کوارتز بوده و ده و نیم سانتیمتر طول دارد و بیشترین عرض آن در بخش میانی به شش سانتیمتر میرسد. در بخش فوقانی آن اثر پنج برداشته دیده می‌شود که تمام بخش فوقانی را دربرگرفته است. این در حالی است که بخشهایی انتهایی تر آن بدلیل خردشدگی و فرسودگی چندان قابل استناد نبوده و نمیتوان در ارتباط با آن چیزی گفت؛ ناگفته نماند که رویه دیگر این دست‌افزار به شکل کامل دارای پوسته اولیه بوده و اثر برداشته‌یی بر روی آن دیده نمیشود.

سنگ مادر- خراشنده دیگر دست‌افزاری است که در مجموعه مذکور شناسایی شده است. این دست‌افزار از جنس فلینت بوده و در هر دو رویه آن اثر برداشته‌های متناوب بچشم می‌خورد. این نمونه که بیش از سی اثر برداشته بر روی آن قابل شناسایی است و حاکی از استفاده حداکثری از آن میباشد، هفت سانتیمتر طول داشته و شش سانتیمتر عرض دارد و در قسمت پشتی آن آثار وجود پتینه سنگینی دیده می‌شود. همچنین میزان پوسته اولیه در آن کمتر از ۱۰٪ است و تنها در بخشهای مرکزی آن وجود دارد. بعلاوه، قطعه‌یی از یک سنگ مادر نیز در مجموعه قابل شناسایی است که با توجه به سطحی بودن مجموعه و همچنین عدم شناسایی فناوری بکار رفته در تراشه‌برداری از آن نمیتوان در ارتباط با آن اطلاعات چندان ارانه نمود. نمونه مذکور دو سانتیمتر طول و یک و نیم سانتیمتر عرض دارد که از جنس چرت رگه‌دار بوده و آثار آبسودگی بر روی سطح آن مشهود است و تنها دو اثر برداشته قابل شناسایی است. خراشنده‌های جانبی که دو نمونه از آنها در مجموعه دیده میشوند، از جنس کوارتز بوده و بر روی آنها اثر آبسودگی شدید بچشم می‌خورد و گویای قرارگیری طولانی مدت در معرض جریانهای آبی هستند که با بستر بدست آمده از آن همخوانی دارد. تشخیص میزان و شدت روتوش در این نمونه‌ها بدلیل قرارگیری در معرض جریانهای آبی بسیار مشکل است ولیکن میتوان آثار روتوش متوسط تا سنگینی را بر روی هر دو دست‌افزار مشاهده نمود. از دیگر دست‌ساخته‌های این مجموعه نیز

میتوان به تراشه ساده و تراشه شکسته اشاره نمود که همانند خراشنده‌های جانبی آثار آبسودگی و خردشدگی بر روی آنها قابل مشاهده است.



تصویر ۳) گزیده‌یی از دست‌افزارهای محوطه تبرک: ۱. یک رویه؟
۲. ساطور- سنگ مادر ۳. سنگ مادر- خراشنده ۴ و ۵. خراشنده جانبی ۶. تراشه شکسته



تصویر ۴) گزیده‌یی از دست‌افزارهای محوطه تبرک: ۱. یک رویه؟ ۲. ساطور- سنگ مادر
۳. سنگ مادر- خراشنده، ۴ و ۵. خراشنده جانبی ۶. تراشه شکسته (طراحی: نگارندگان)

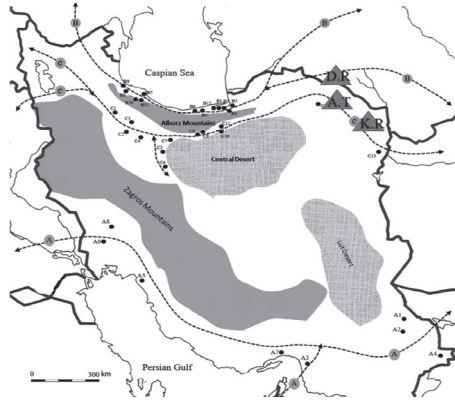
نتیجه‌گیری

برغم اینکه پژوهش‌های پارینه‌سنگی در خراسان در آغاز راه خود و با ورود کارلتون استنلی کون به شکل رضایت‌بخشی شروع گردید و پس از آن نیز کمابیش ادامه داشت، ولیکن در طی دهه گذشته، شوربختانه آنطور که باید و شاید مطالعات درخوری در آن خصوص صورت نپذیرفت و تنه مطالعات مستند در این زمینه بازنگری مجموعه کشف رود بود که در اواخر دهه هشتاد انجام گرفت (جامی‌الاحمدی، ۱۳۸۷) و پس از آن تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شد. هر چند طی چند سال گذشته پژوهش‌هایی بشکل منفرد و نه بشکل منسجم و هدفدار صورت پذیرفته است ولیکن پاسخگوی پرسشها و ابهامات مرتبط با صنایع تراشه‌برداری دوره پارینه‌سنگی نیست (برفی و همکاران، ۱۳۹۳؛ Sadraei et al, 2017؛ Sadraie et al, 2018). در این میان مجموعه بدست آمده از بستر رودخانه اترک یکی از جدیدترین یافته‌های مرتبط با این دوره بشمار میرود. داده‌های

مذکور که شامل یک رویه، ساطور سنگ مادر، سنگ مادر- خراشنده و... هستند، دارای ویژگیهای تراشه برداری دوره قدیم پارینه سنگی میباشند (Shea, 2013: 53-54). هر چند نباید فراموش کرد که داده‌های مذکور برجا نبوده و نمیتوان در ارتباط با منشاء مکانی اصلی آنها سخن گفت.

بلحاظ موقعیت جغرافیایی دست‌افزارهای تبرک میان دو محوطه کشف رود و درونگر (تصویر ۴) و در مسیر دالانی قرار گرفته است که توسط برخی از پژوهشگران این حیطه بعنوان مسیر مهاجرتی انسان ریختها از غرب به شرق ایران (C و B) معرفی شده است (VahdatiNasab et al, 2013:27). از جهت تکنیک تراشه برداری نیز داده‌های بدست آمده همخوانی نسبی با محوطه‌های مجاور دارند بنحوی که حضور ساطور سنگ مادرها و یک رویه‌ها در دو محوطه دیگر نیز گزارش شده است (جامی‌الاحمدی، ۱۳۸۷؛ Sadrei et al, 2018) ولیکن در این بین حضور دو سویه در کشف رود و درونگر دیده میشود، این درحالی است که در نمونه‌های بدست آمده از حوضه اترک، تکنیک دو رویه شناسایی نشده است، هر چند در سنگ مادر خراشنده‌یی که در مجموعه وجود دارد، از دوسویه آن تراشه برداری صورت گرفته است ولیکن نمیتوان آن را در دسته دو رویه‌ها قرار داد. از سوی دیگر، جنس غالب سنگهای بدست آمده از اترک کوارتز بوده که با نمونه‌های کشف رود قابل مقایسه است، این درحالی است که در مجموعه بدست آمده از حوضه رودخانه درونگر در دشت درگز غالب دست‌افزارها از جنس فلینت بوده است، لیکن نکته قابل تأمل در ارتباط با این دو محوطه (اترک و درونگر) تأثیر جریانهای آبی رودخانه بر روی دست‌افزارها است که بشکل خردشدگی و آبسودگی قابل مشاهده است.

در پایان میتوان اینگونه عنوان نمود که نمونه‌های بدست آمده از حوضه رودخانه اترک بی‌شک پتانسیل منطقه را در انجام و پیگیری ایندست پژوهشها گوشزد و نیز لزوم بازنگری در فرایند اجرای پروژه‌های باستان‌شناسی را گوشزد مینماید، امری که تا به امروز آنطور که باید و شاید به آن پرداخته نشده است. محوطه‌های اترک، درونگر و کشف رود تا حدود زیادی در راستای مسیر مهاجرتی فرضی هستند که از بخشهای شمالی خراسان عبور میکنند، این درحالی است که بخش قابل توجهی از خراسان در وضعیت بسیار مبهم و اصطلاحاً «سفید» بسر میرود و نمیتوان آن را معلول نبود آثاری از این دوره دانست و بمنظور پاسخگویی به این پرسش مهم که وضعیت این بخش از ایران که از اهمیت بالایی نیز برخوردار است، در دوره پارینه سنگی به چه شکلی بوده است و جوامع شکارورز-گردآورنده از چه نوع صنایع سنگی استفاده مینموده‌اند؟ و از چه الگوهای معیشتی استفاده میکردند؟ تنها میتوان با انجام پژوهشهای هدفمند و علمی آتی پاسخ داد.



نقشه ۱) مسیرهای مهاجرتی انسان ریخته‌خا در پیکره فلات ایران و جایگاه سه محوطه پارینه سنگی قدیم خراسان در آن، کشف رود، اترک، درونگر (VahdatiNasab et al, 2013:267 همراه با کمی تغییرات توسط نگارندگان)

جدول ۱) مشخصات و ترکیب‌بندی کلی دست‌ساخته‌های بدست آمده از محوطه تبرک

ردیف	نوع دست ساخته	طول (سانتی‌متر)	عرض (سانتی‌متر)	وزن (گرم)	ضخامت	جنس	پوسته (درصد)	پتینه (درصد)	آب‌سودگی	خردشستگی	روتوش	شدت روتوش	ملاحظات
۱	سایطور- سنگ مادر	۱۰۰۵	۶	۱۲۷	۲۰۸	کوارتز	۵۰	-	دارد	دارد	-	-	پنج اثر برداشته قابل شناسایی است
۲	سنگ مادر- خراشنده	۷	۶	۶۳	۴۰۸	فلینت	۱۰	۲۵	-	-	-	-	سی اثر برداشته قابل شناسایی است
۳	قطعات سنگ مادر	۲	۱۰۵	۶۰۲	۱۰۱	چرت	-	-	دارد	-	-	-	دو اثر برداشته قابل شناسایی است
۴	یک رویه	۱۶	۱۰	۴۳۰	۵	کوارتز	۷۰	-	دارد	دارد	دارد	سنگین	نیمه جانبی یک رویه مذکور دچار شکستگی گردیده است
۵	خراشنده جانبی	۴۰۱	۲۰۸	۱۳	۰/۸	کوارتز	-	-	دارد	دارد	دارد	متوسط	دست‌افزار مذکور بشدت آب‌سوده است.
۶	خراشنده جانبی	۲۰۷	۱۰۸	۵۰۶	۰/۳	کوارتز	-	-	دارد	دارد	دارد	سنگین	دست‌افزار مذکور بشدت آب‌سوده است.
۷	تراشه شکسته	۳	۲۰۱	۶۰۳	۰/۲	کوارتز	-	۳	دارد	دارد	-	-	بخش انتهایی دست‌ساخته مذکور دچار شکستگی گردیده است

منابع فارسی

- ادیب‌زاده، مرتضی؛ وحدتی‌نسب، حامد؛ «منشأیابی مجموعه دست‌افزارهای پارینه سنگی محوطه چم سوران در حوضه رودخانه راوند، بخش غربی زاگرس مرکزی»، فصلنامه کواترنری ایران، دوره دوم، شماره دوم، ۱۳۹۵.
- اینزیان، ماری لوییز؛ ردرن بالینگر، میشل؛ روش، هلن؛ تیکسیه، ژان؛ فناوری و واژه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی، ترجمه الهام قصیدیان، تهران: نشر سمیرا، ۱۳۸۹.
- برفی، سیروس؛ سروش، محمدرضا؛ «یک کارگاه ساخت مصنوعات سنگی دوره پارینه سنگی میانی، شهرستان سریشه خراسان جنوبی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بکوشش حسن هاشمی زرج آباد و سید محمد حسین قریشی، نشر چهار درخت، ۱۳۹۳.
- برفی، سیروس؛ زعفرانلو، رقیه؛ سروش، محمدرضا؛ «معرفی یک محوطه باز دوره پارینه سنگی در شهرستان قائنات، شمال خراسان جنوبی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران، بکوشش حسن هاشمی زرج آباد و سید محمد حسین قریشی، نشر چهار درخت، ۱۳۹۳.
- بیگلری، فریدون؛ «مروری بر باستان‌شناسی دوران پارینه سنگی در خراسان با تأکید بر محوطه‌های کشف رود»، گذری بر باستان‌شناسی خراسان: گزیده‌هایی از یافته‌های باستان‌شناسی و نفایس تاریخی-فرهنگی خراسان، بکوشش میثم لباف خانیکی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۴.
- _____؛ «پژوهشهای پارینه سنگی ایران از آغاز تا اواخر دهه هفتاد»، مجموعه مقالات هشتاد سال باستان‌شناسی ایران، بکوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، تهران: نشر پازینه با همکاری موزه ملی ایران، جلد دوم، ۱۳۹۱.
- جامی‌الاحمدی، مانا؛ «بازنگری مطالعات پارینه سنگی در حوزه رودخانه کشف رود و معرفی محوطه‌های جدید پارینه سنگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- حیدری گوران، سامان؛ «دالان ایران؛ ورود نخستین انسان به سرزمین ایران از دیدگاه بوم‌شناسی»، نامورنامه (مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش)، بکوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: نشر ایران نگار، ۱۳۹۱.
- صدرایی، علی؛ «قوم‌نگاری طایفه روتکانلو و بررسی دلایل کوچ و عوامل دخیل در آن با رویکرد باستان‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.
- لشکری پور، غلامرضا؛ نحعی، محمد؛ بهزادی‌فر، ولی‌الله؛ «بررسی کمی آبهای زیرزمینی دشت قوچان و شیروان با استفاده از GIS»، فصلنامه مهندسی آبیاری و آب، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۹۱.
- نیکزاد، میثم؛ صدیقیان، حسین؛ «شواهدی جدید از دوره پارینه سنگی در شهرستان خوسف، خراسان جنوبی، حاشیه شمال شرقی کویر لوت در شرق ایران»، مجله پیام باستان‌شناس، سال دوازدهم، شماره ۲۴، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴.

- وحدتی نسب، حامد؛ آریامتش، شاهین؛ باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران از آغاز تا سپیده‌دم روستانشینی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۴.

منابع انگلیسی

- Ariai, A. & Thibault, C., "Nouvelles precisions a propos de l'outillagepaleolithique ancient sur galets du Khorassan (Iran)", *Paleorient* 3, 1975.
- Coon, C.S., Cave Explorations in Iran 1949, Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, 1951.
- Mc burney, C.B.M., "Preliminary Report on Stone Age Reconnaissance in North_Eastern Iran," *Proceeding of the Prehistoric Society*, 30, 1964.
- Nikzad, Meisam, Sedighian, Hossein, Ghasemi, Elham, New Evidence of Paleolithic activity from ShouthKhorasan, easternniran, *Antiquity*, vol.89.Iss, 347, Progetc Gallery, 2015.
- Roustaei, Kourosh & Nokandeh, Jebrael, "Neolithic developments in the Gorgan Plain, south_east of the Caspian Sea," *Antiquity*, vol. 91, Issue 358, Project Gallery , 2017.
- Sadraei, Ali, Anani, Bahram, Kalat_e Shour, Sarayan, evidence of the presence of Pleistocene Population in the Eastern Iranian plateau, *L'anthropologie*, vol 122, 2018.
- Sadraei, Ali, FallahMehne, Mehdi, Saburi, Hadi, Garazhian, Omran, Azar, Mahya, New Evidence of Middle Paleolithic period in Sabzevar plain, Northeast of Iran, *Archaeology*, 5(1), 2017.
- Shea, J., *Stone tools in the Paleolithic and Neolithic Near East*, Cambridge University Press, 2013.
- VahdatiNasab, Hamed, Geoffrey A. Clark, Turkamandi, "Shirin, Late Pleistocene dispersal corridorsacros the Iranian plateau: A case study from Mirak, A Middle Paleolithic Site on the Northern edge of the Iranian Central Desert (Dasht_e Kavir)," *Quaternery International*, 300, 2013.
- Sadraei, Ali, FallahMehne, Mehdi, Toghraei, Mahmoud, Anani, Bahram, Azar, Mahya, the Probable Lower Paleolithic Evidence from Darongar River, Dargaz, North Khorasan, Iran, *Archaeology*, 6 (1), 2018.

معیارهای فضاهای شهری باز و جمعی و نقش آنها در تعاملات اجتماعی با تأثیرپذیری از بافت تاریخی شهر (نمونه موردی میدان امام ارومیه)

مریم رضامنش^۱

چکیده

وجود فضاهای جمعی، همواره نقش بسیار مهمی در جذب مردم و حضور آنها در شهرها داشته است. این حضور، فرصت تعاملات اجتماعی را فراهم نموده و باعث پدید آمدن خاطره جمعی مشترک گردیده است. این فضاها حامل میراث تاریخی و فرهنگی جامعه هستند؛ اما متأسفانه امروزه شهرهای ایران فاقد فضاهای جمعی مناسب برای تحقق و تقویت حیات مدنی و اجتماعیند. در واقع فضاهای جمعی شهری، همواره تحت تأثیر بناهای همجوار و محیط کالبدی شکل گرفته‌اند. از آنجایی که در این عصر مدرن تعاملات اجتماعی روز بروز کمرنگ میشوند، ضرورت بررسی چنین فضاهایی برای احیای روح خاطره جمعی و برقراری روابط اجتماعی امری حیاتی بنظر میرسد. از اینرو نوشتار حاضر درصدد تحلیل عوامل و معیارهای مؤثر در شکلگیری فضاهای باز و جمعی پویا میدان امام همجوار بازار ارومیه و مسجد تاریخی جامع ارومیه است. این پژوهش براساس مطالعات میدانی و اسناد کتابخانه‌یی صورت گرفته است و روش تحقیق آن توصیفی و تحلیلی میباشد.

کلید واژگان: فضای شهری؛ فضای جمعی؛ فضاهای باز؛ تعاملات اجتماعی؛ میدان امام؛ ارومیه

مقدمه

فضاهای شهری، مکانهایی هستند که به عموم شهروندان تعلق داشته، منحصر به جنبه کالبدی و فیزیکی نبوده و درحقیقت با حضور انسان و فعالیت او معنا مییابند. فضاهای عمومی شهری،

۱. کارشناس ارشد مهندسی معماری دانشگاه ارومیه؛ rezamanesh.m@gmail.com

مکانهای ملموسی هستند که فعالانه بر زندگی ما اثر میگذارند. این فضاها، دارای ویژگیهایی مانند سرزندگی، تحرک، تحول مداوم، پیوستگی و گسستگی هستند. مهمتر اینکه همه گروههای اجتماعی میتوانند در این فضاها حضور یابند. فضاهای شهری قدمتی دیرینه در تاریخ شهرسازی داشته و در ادوار مختلف به اشکال گوناگون در شهرها حضور یافته‌اند و سبب شکلگیری بافت شهری در پیرامون و یا بر حول محور خود گردیده‌اند. اما در اواخر قرن نوزدهم و پس از حضور اتومبیل در عرصه شهرها، فضاهای عمومی به یکباره عمده کارکرد گذشته خود را از دست دادند و چالشها و مفاهیم جدیدی مطرح گردید.

در گذر از شهر و در این بهبوه زندگی روزمره اگر نگاهی به شهر و فضاهای جمعی شهر خود بیاندازیم، متوجه میشویم که این فضاها خالی از روح و زندگی مردمی شده‌اند. اگر بخواهیم با دوستان خود قرار بگذاریم که ساعتی را در کنار جامعه انسانی بگذرانیم و تعاملات اجتماعی برقرار نماییم به یک فضای باز شهری نیازمندیم. اگر چند لحظه بیاندیشیم، متوجه میشویم که فضایی در شهر که نیاز تعاملات اجتماعی ما را در کمال آرامش و زیبایی بصری و مکان‌یابی مناسب به دور از رفت و آمدهای مزاحم برطرف سازد، نماییم! این کمبود به مفهوم عدم وجود چنین فضایی در شهر نمیباشد، بلکه بمعنای عدم وجود شرایط مناسب برای روح جمعی مردمی میباشد؛ فضایی که در آن بتوان به دور از معماری بسته و بی‌روح به برآوردن نیازهای اجتماعی پرداخت. در واقع از حدود سه دهه پیش و با گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات و افزایش تقاضای عمومی، کیفیت بخشی به فضاهای شهری از یک راهکار به ضرورتی انکارناپذیر بدل گردیده است؛ فضایی سرشار از امنیت خاطر برای ایجاد خاطره‌های جمعی، برای گذراندن اوقات فراغت در میان جمع. در میدانگاههای برخی از شهرها از جمله شهر اصفهان، این تعاملات اجتماعی پویا را به دور از حیث معمارانه فضا، بوضوح میتوان دید، اما در شهرهایی همچون ارومیه بجز چند فضای شهری نیمه‌باز، فضاهای جمعی دیگری بعنوان فضای شهری مردمی نمیتوان معرفی کرد. در نوشتار حاضر به مفاهیم اصلی فضای جمعی و باز شهری اشاره شده و بدنبال آن مصادیقی از فضاهای جمعی در شهرهای ایرانی اسلامی ذکر میگردد. این تحقیق با تحلیل میدانگاه خیابان امام ارومیه، نقش فضاهای جمعی را در تعاملات اجتماعی زندگی شهری مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به معیارها و عوامل ملزوم جهت شکلگیری فضاهای باز جمعی توجه مینماید.

مفهوم فضای عمومی و ابعاد اجتماعی آن

فضای عمومی از دیدگاه اجتماعی فرهنگی بعنوان مکانی جهت ایجاد و تقویت مناسبات و روابط بیرونی، تعاملات، تغییرات و رویاروییهای اجتماعی و مکانی که گروههای مختلف با خواستها و علایق متفاوت گرد هم جمع میشوند، تعریف میشود (رفیعیان و سیفانی، ۱۳۸۴: ۳۱). با توجه به این تعریف، یکی از ابعاد مهم اینگونه از فضاها بعد اجتماعی آن است. بعد اجتماعی فضای عمومی، به مردم و فعالیت آنها جهت خلق، بهره‌برداری و مدیریت این فضاها اشاره دارد (Mitchell, 1996) به بیانی دیگر، این عبارت دربردارنده مفهوم دسترسی آزاد برای عموم و فراهم نمودن زمینه‌های کالبدی جهت وقوع فعالیتهای جمعی و تعاملات اجتماعی است (مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۲۶۸). با توجه به تعریف فوق، مهم‌ترین بُعد از ابعاد اجتماعی فضاهای عمومی، وقوع تعاملات اجتماعی در آنهاست. تعاملات اجتماعی به مفهوم کنش پویا میان دو یا چند فرد و یا بروز فعالیتهای جمعی در فضای عمومی شهر است (Latour, 1996:228-245). این دسته از فعالیتهای بزعم یان گل، وابسته به حضور دیگران در فضاست و شامل تعاملات فعال همچون صحبت کردن، سلام و احوالپرسی کردن و تعاملات منفعل مانند تماشای مردم و گوش دادن به صحبت‌های آنان میگردد (گل، ۱۳۸۹: ۹۰). در اینجا باید متذکر شد که شرط اصلی بروز فعالیتهای جمعی چه بصورت فعال و چه بصورت منفعل، وجود شرایط محیطی مناسب و حضور دیگر افرادی است که جهت انجام فعالیتهای اختیاری و ضروری به فضا مراجعه نموده‌اند (Tang & Hayat, 2012:198-212). بنابراین جهت بروز فعالیتهای جمعی در یک فضا و تبدیل آن به یک فضای عمومی حامی تعاملات اجتماعی، توجه به یکسری از معیارها و شاخصهای سنجش جهت ارزیابی آن، ضروری است. مقصود از معیارهای اجتماعی، تمامی مؤلفه‌های کلانی است که از سنجش رابطه میان مردم و فضا بدست می‌آید (Coles & Caserio, 2001:10-29). به همین منظور به چند معیار اساسی جهت تعریف ابعاد اجتماعی مورد نیاز فضاهای جمعی اشاره میگردد. معیارهای مشترک مورد نظر شامل ایمنی و امنیت، جذابیت و سرزندگی، دسترسی و عدالت، مشارکت و هویت‌بخشی میگردد. لازم بذکر است که عدم وجود هر یک از معیارهای ذکر شده مجموعه فضای جمعی باعث عدم پویایی و در نتیجه عدم بهره‌مندی مردم از این چنین فضاهایی میگردد.

۱. مشارکت

فضاهای عمومی در شهر زمینه مشارکت مردم را فراهم آورده و آنها را به هم مرتبط میسازد (فرهنگ، ۱۳۹۲: ۹۱) و به همبستگی اجتماعی و ارتباطات متقابل چهره به چهره، تحرک فکر و اندیشه و اهمیت زیباشناختی فضاهای شهری تأکید دارد و ارتباطات یک‌جانبه و خودمحوریهای سودجویانه را نفی میکند. بر این اساس، توجه بیش از حد به فضاهای خصوصی را نفی میکند، زیرا در این حالت ارزشهای اجتماعی نادیده گرفته میشود و در نهایت انسان شهرنشین هرچه بیشتر از گذشته منزوی شده و زندگی جمعی در فضاهای شهری کم‌رنگ میگردد (شارع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲). فضای عمومی در شهرها اجازه حرکت و فعالیتهای عمومی را به فرد میدهد، آنها را از محدوده فضای خصوصی بیرون کشیده، با هم مرتبط میسازد و زمینه مشارکت مردم را فراهم مینماید. در مقابل، با تسلط فضای خصوصی ارزشهای اجتماعی نادیده گرفته میشود و انسان شهری را به زندگی خصوصی مشغول میسازد. بطور کلی، فعالیتهای پایه و اساس ایجاد یک فضا هستند و اینکه افراد کاری جهت انجام دادن داشته باشند، خود دلیلی جهت حضورشان در فضا میشود. وجود فعالیتهای زیاد در یک فضا باعث میشود افراد فرصت و شانسهای زیادی جهت مشارکت داشته باشند (رفعیان و حسین‌پور، ۱۳۹۱).

۲. سرزندگی

طراحان جهت کسب سهم بیشتر از سرمایه‌ها، استعدادها، خلاقیتها و توجه جامعه بین‌المللی «سرزندگی» را بعنوان ابزار مؤثری جهت ارتقای توان رقابتی فضاها در عرصه شهری تلقی میکنند. امروزه توجه صرف به جنبه کمی طراحی و برنامه‌ریزی فضا و نگاه تک بعدی به آن، سبب کاهش کیفیت اغلب فضاهای عمومی شده است. فضاهای عمومی با میزان جذابیت خود و اثرگذاری بر ذهن انسان میتوانند شادابی و سرزندگی در شهرها و محلات آن را تأمین کنند (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶: ۲۸). لنارد فضای عمومی را با شرایط ذیل سرزنده میداند:

۱. عرصه عمومی فعالیتهای، جشنها و فستیوالهای بسیاری را بوجود آورد و همه شهروندان را در کنار هم جمع کند.

۲. همه شهروندان به هم اعتماد داشته باشند و برای یکدیگر ارزش قایل شوند.

۳. باعث گفتگو میان شهروندان شود.

۴. چند عملکردی باشد؛ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... همانند آگورا یونان باستان.

۵. ملاحظات زیباشناسانه داشته باشد (کیت سیمور و تیمر، ۱۳۸۵: ۳۵).

اما آنچه باعث پیوند سرزندگی فضای عمومی میشود توجه به این ویژگی است که فضای عمومی سرزنده مکانی برای یادگیری باشد؛ امری که برای تمامی شهروندان بویژه برای کودکان و نوجوانان ضروری است. فضای جمعی، چارچوب شهر را بعنوان فضایی مشخص میکند که زندگی در آن جریان دارد و نشانه‌ی محرز شناسنامه‌ی فردی و اشتراکی است.

۳. هویت بخشی

گفته میشود انسان تنها پدیده‌ی است که دغدغه‌ی هویت دارد و همواره بدنبال ابزاری میگردد که خود را بواسطه‌ی آن تبیین کند. هنرهای بومی و صنایع دستی و شاخصهای هنری با عرضه‌ی خود در فضاهای عمومی بستری برای عرضه‌ی این فعالیتها آماده میسازند تا شهر از این خلاقیتها استفاده کرده و هویتمند شود. توجه به این فعالیتهای بومی و شاخصهای هنری و صنایع دستی ناشی از خلاقیتهای ساکنین شهر در فضاهای عمومی میتواند گردشگران را بخود جلب کرده و باعث هویت بخشی به شهر شود (برزگر، ۱۳۸۴: ۲۷). این پدیده را بخوبی در شهر اصفهان میتوان مشاهده کرد که خلاقان صنایع دستی و شاخصهای هنری در فضای عمومی بازار و میدان نقش جهان اصفهان چگونه باعث هویت دهی به شهر و زنده سازی فضاهای جمعی شده‌اند.

۴. جذابیت

فضاهای عمومی در شهر و نواحی مسکونی چنانچه دارای جذابیت باشند، میتوانند بعنوان دعوت کننده مردم فعالیتها را از محیط خصوصی به محیط عمومی بکشانند. جذابیت یک شهر را میتوان با توجه به انبوه مردمی شناخت که در فضای عمومی آن گرد هم می آیند و وقت خودشان را در آنجا سپری میکنند. یان گل فعالیتهای بیرونی در فضاهای عمومی را در سه گروه طبقه بندی کرده که هر یک نیازمند خصوصیات متفاوتی در محیط مصنوع است: فعالیتهای ضروری، فعالیتهای انتخابی (فراغت شهری) و فعالیتهای اجتماعی (گل، ۱۳۸۷). فعالیت انتخابی مجموعه پیرامون بوقوع میپیوندند. اینگونه فعالیتها نسبت به کیفیت حساسند و تنها در شرایطی رخ میدهند که کیفیت محیطی مطلوب باشد. ویژگی بارز فضای عمومی خوب، وجود فعالیتهای انتخابی بسیار است. کاربران چنین فضاهایی معتقدند که جذابیت در فضای عمومی میتواند از طریق چنین مواردی ایجاد شود: زیبایی بصری، استقرار کاربریهایی با فعالیتهای ۲۴ ساعته، برگزاری جشنها،

تنوع، ایمنی، امنیت و دسترسی آسان (Hartmann, 2008). یک فضای عمومی بینظیر و جذاب را میتوان از میزان استفاده مردم شهر از فضاهای عمومی برای گذران اوقات فراغت شناخت.

فضای جمعی در شهرهای ایران بعد از اسلام

فضای شهرهای ایران پس از اسلام، تحت تأثیر آموزه‌ها و الگوهای اسلام شکل گرفته است و معنا و کیفیت مرتبط با این الگوها همراه با عوامل کالبدی بکار رفته در شهرها منجر به ایجاد فضاهای جمعی و افزایش حضور مردم در این فضاها گردیده است. شهرهای ایران بعد از اسلام، شهرهایی پویا هستند. جامعه‌ی پویاست که افراد بتوانند به مشارکت بپردازند و نگرشها، نظرات، عقاید و علایق خود را مطرح کرده و مورد تعامل و تقابل قرار دهند. چنین فعالیتهایی نیازمند فضاهایی است که افراد را به مکث و سکون واداشته و گرد هم جمع نماید تا بتوانند از طریق گفتگو و «روابط چهره به چهره و رو در رو» به همبستگی اجتماعی دست یابند (علی‌الحسابی و نفیسی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۸).

مصادیقی از فضای جمعی در شهر ایرانی اسلامی

۱. مرکز محله: ساختار ابتدایی شکلگیری شهر اسلامی در ایران بعد از اسلام، بر پایه ایده مدینه بوده است که ساخت آن براساس تقسیمبندی محله‌ی صورت گرفته و بر این اساس شهر دارای محلات مجزا و مرکز محله‌هایی است که هسته‌های اولیه شکلگیری شهر هستند. در هریک از محله‌های بزرگ و متوسط، یک مرکز محله وجود داشت که از نظر شکلی و کالبدی به دو صورت بودند: نخست بصورت راسته یا گذر که کمی از گذرهای دیگر در محل استقرار فضاهای تجاری و اجتماعی عریضتر بودند و دوم، مرکز محله که بصورت میدانچه بود. این میدانچه‌ها اغلب در محل تقاطع چند راه یا در کنار راه اصلی محله قرار داشتند و پیرامون برخی از آنها تعدادی دکان برای عرضه کالاهای ضروری روزانه و هفتگی اهالی محله قرار داشت. همچنین مسجد، حمام، آب انبار و بعضی دیگر از فضاهای عمومی محله در کنار همین میدانها ساخته میشد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶). در محله در برخورد بین نیازهای انسانی لزوم وجود انواعی از فضاها مشاهده میشود؛ نیاز به تقدس، نیاز به آب موجب میشود که ارزش مکانی قسمتی از شهر بالا رفته و انسان نیازمند در پرداختن به این فضا، گزینه‌های تکمیلی خود را به آن بیفزاید و در گام بعدی، فضا از حضور افراد مملو شده و فضای جمعی با خصوصیت ارتباط انسانی شکل میگیرد.

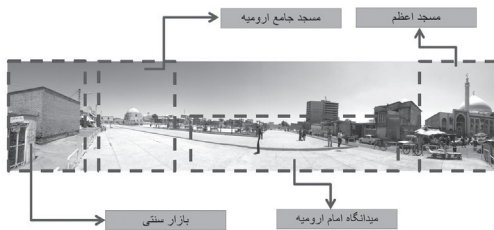
۲. تکیه: آیینهای جمعی نمایشهای نمادینی هستند که از طریق آنها انسجام و همسان‌سازی تعلق

تحت معنوبتی واحد تقویت میشود. مراسمهای آیینی نوعی از مراسمهای جمعی است که هدف عموم شرکت‌کننده در آن واحد بوده و در راستای یادآوری و زنده نگه داشتن نمادهاست. تکیه بعنوان یک عنصر منفرد مهمترین فضایی است که در برگزاری آیین کارکرد مییابد. در تمامی تکایا، عزاداری نشسته و در برخی از آنها تعزیه انجام میشود (امین‌زاده، ۱۳۸۶: ۸). مراسمهای جمعی و آیینی با حرکت‌های فردی مردم، پیوستن آنها به افراد دیگر که منجر به تشکیل گروه میگردد آغاز میشود و در نهایت گروه‌های مختلف از نقاط گوناگون برای تشکیل یک گروه واحد در یک نقطه جهت برپایی هدف نهایی مراسم جمعی به یکدیگر میپیوندند. تکایا بعنوان عرصه جمعی، علاوه بر افزایش تعامل اجتماعی، نقش مهمی را در تقویت حس مکان و شکلگیری خاطره مکان برای مخاطبان فضا داشته‌اند.

۳. بازار: در ایران بعد از اسلام، بازار علاوه بر مرکزیت فعالیتهای اقتصادی، کانون فضاها و فعالیتهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی بوده است. فعالیتهای اجتماعی که در بازار صورت میپذیرد، معمولاً شامل مجموعه به هم پیوسته‌یی از رفتارهاست که توسط مردم و در فضاها مشخصی از بازار با ویژگیهای خاص صورت میپذیرد و یا در طی آن رفتار فضاها و مکانهایی از طریق مسیرهای ثابت در پیکره بازار طی میشود و این فعالیتها ممکن است در زندگی روزمره و یا بصورت فصلی و یا مقارن با دوره‌یی تاریخی و یا رویدادی خاص صورت گیرد. این رفتارهای جمعی در واقع میتوانند کارکرد بنیادی تقویت و همبستگی گروهی را انجام دهد و به ادغام رفتار فردی و ساختار گروهی جامعه کمک کند و در نتیجه موجب کاهش تنش و اضطراب در جامعه گردد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶). چهارسوق بازار و میدان، راسته بازار، سراها، تیمچه‌ها، مسجد، تکیه، حمام، قهوه‌خانه و... در بازارها فضاهایی بوده‌اند که زمینه فعالیت اجتماعی را فراهم نموده و باعث شده‌اند تا بازار علاوه بر نقش اقتصادی، در گردهم آیی، برگزاری مراسمها و آیینها و... ایجاد فضای جمعی در شهر ایفای نقش کند.

بررسی نمونه موردی میدانگاه امام همجوار بازار تاریخی ارومیه و مسجد تاریخی جامع ارومیه در شرح خدمات مهندسان مشاور نقش پیرواوش ارومیه اصطلاحاً اراضی شرق میدان امام خمینی به محدوده‌یی با مساحت بالغ بر بیست هکتار اطلاق شده است که توسط چهار محور امام خمینی، بعثت، شهید باکری و شهید منتظری محدود شده است. واقعیت آن است که تخریب ناشی از بمبارانهای جنگ تحمیلی در تلفیق با موقعیت مرکزی محدوده در سطح شهر ارومیه، فرصتی را فراهم آورد تا مسئولین و نهادهای محلی و ملی در صدد تعریف کانونی شهری بر آیند که هویت

طراحی شهری در فردای ارومیه را از خود متأثر نماید. این خود به تعریف پروژه‌یی انجامید که با مشکلات بخشی از بافت تاریخی شهر ارومیه اراضی شرق بازار در زمینه تحقق پذیری مواجه گردید و روند اجرای آن تا به امروز به درازا کشیده شده است (مهندسان مشاور نقش پیراوش ارومیه، ۱۳۸۹: ۲). در کنار فضاهایی با کاربری مذهبی (مسجد جامع) و تجاری (بازارها و مغازه‌ها) فضای عمومی و جمعی لازم است که در این مکان مردم به استراحت، گفتگو و تعامل بپردازند. وجود مسجد اعظم بعنوان کاربری مذهبی فعال و بازار میوه و تره‌بار باعث تأکید بر لزوم این فضای عمومی شده است. با این اهداف، پروژه میدانگاه امام در سال ۱۳۸۸ ه.ش اجرا و مورد بهره‌برداری قرار گرفته، اما با وجود عدم اتمام ساماندهی کامل اراضی شرقی بازار و مسجد جامع و



تصویر ۱: میدانگاه امام (منبع: نگارنده)

نیز همجواری قوی بعنوان بافت تاریخی و سنتی، فضای شهری بدور از حیات جمعی بوده و چنانکه اشاره شد این فضای جمعی نیازمند امنیت و آرامش، حس تعلق به فضا، مشارکت جمعی، فضاهای رفاهی و خدماتی، جذابیت و سرزندگی شهری است و این میدانگاه با وجود دسترسی آسان به پایانه حمل و نقل شهری، همجوار به قطب اقتصادی شهر و مرکز تاریخی شهر، میدانگاه خالی از روح اجتماعی است.

معرفی بناهای تاریخی همجوار میدانگاه امام

۱. بازار تاریخی ارومیه

بازار قدیمی ارومیه که تا قبل از نفوذ زندگی ماشینی مرکز ثقل داد و ستد و در بین بافت قدیمی مرکز تجاری اجتماعی شهر محسوب میشد، دارای اهمیت ویژه‌یی بوده است. این بافت در گوشه جنوب شرقی شهر قرار داشته و توسط دروازه‌های قدیمی که در مجاورت آن بود محصور شده است. در حال حاضر با توسعه و نوسازی شهر، هسته مرکز بازار شامل قسمتهای تجاری و مذهبی آن باقیمانده است. وجود تیمچه‌ها، سراها، مسجد و حمامها تماماً دال بر آبادانی و تحرک این بخش از شهر در زمانی نه چندان دور میباشد. با دخل و تصرفاتی که بر اثر انقلاب صنعتی و سرزندگی مدرن در کالبد شهر ارومیه صورت گرفته، قسمتهای زیادی از بافت قدیمی شهر،

بخصوص بخش تجاری آن منهدم گشته و اتصال آنها از هم گسیخته شده است. بطوری که در حال حاضر، قسمت کوچکی از بافت قدیمی بازار با حد فاصل دو خیابان و میدان نوساز در شمال شرقی شهر قرار گرفته و یکی از حمامهای قدیمی در قسمت دیگر شهر. در حال حاضر بخش عمده و سالم بازار قدیمی ارومیه در بین خیابانهای عسگرآبادی، امام، مهاباد و اقبال محصور میباشد. قدمت این بنا به دوره صفویه میرسد که در تاریخ ۱۳۶۲/۰۳/۲۲ به شماره ۱۶۳۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است (آرشیو مطالعات و اسناد کتابخانه‌ی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، ۱۳۹۲: ۱).



تصویر ۲: بازار ارومیه (ورودی راسته لبنیات‌فروشان) (منبع: نگارنده)

بازار قدیمی شهر ارومیه در مجموعه بافت قدیمی و در گوشه جنوب شرقی شهر قرار دارد. این بازار همراه با تغییر شیوه زندگی، دستخوش تغییرات زیادی شده است. قدیمیترین بخشهای باقیمانده آن به دوره صفویه به بعد تعلق دارد؛ بویژه حمامهای آن که متعلق به دوره زندیه و قاجاریه است. در بازار ارومیه هر راسته و بخشی، از سبک و شکل خاص دوره خود پیروی کرده است. بقایای برجای مانده، نمایانگر ذوق معماری دوره‌های مختلف است. برغم تنوع شکل طاقها، چشمه و گنبدها مجموعه بازار از سادگی ویژه‌ی برخوردار است. بعبارت دیگر، هیچ نوع کاشیکاری، گچبری و سنگ‌کاری در آن دیده نمیشود.

۲. مسجد جامع ارومیه

این بنا در وسط بازار شهر ارومیه واقع شده و یکی از قدیمیترین و ارزشمندترین مساجد تاریخی شمال غرب ایران محسوب میشود. مجموعه بنای کنونی مسجد با بخشهای مختلف قدیمی و

جدید، بمرور زمان در اطراف هسته اولیه بنا- شبستان گنبددار- ساخته شده است که با توجه به مدارک و شواهد بنظر میرسد که بنای اولیه آن مربوط به دوره سلجوقی باشد. البته با توجه به نقشه چهار طاقی این شبستان و ورودیهایی که در جهات مختلف آن وجود دارد، بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که مسجد بر روی بقایای آتشکده‌یی از دوره ساسانی بنا شده است. عده‌یی نیز تاریخ بنای مسجد را با تاریخ محراب - ۶۷۶ ه.ق- یکی میدانند؛ اما با توجه به اینکه محراب حاضر بر روی محراب قدیمیتری بنا شده و خود بنا نیز باید قدیمتر از محراب باشد، بنظر میرسد که تاریخ دوره سلجوقی معقولتر باشد. در دوره‌های مختلف، بنای این مسجد تعمیر و بازسازی شده یا الحاقاتی بدان صورت گرفته است؛ از جمله در سال ۱۱۱۸ ه.ق، بدستور رضاقلی خان، بیگلربیگی افشار و حاکم ارومیه، تعمیراتی در این مسجد انجام شده است. هسته اولیه و قدیمی مسجد، شبستان گنبددار مربع‌شکلی است که در اصل از سه طرف ورودی‌هایی داشته که در دوره بعد، محوطه‌های ستون‌داری به آن الحاق گردیده است. این بنا به شماره ۲۳۴ به ثبت تاریخی رسیده است (همانجا).



تصویر ۳: مسجد تاریخی جامع ارومیه (دید از میدانگاه) (منبع: نگارنده)

تحلیلهای کالبدی و محیطی

۱. عامل فرهنگی

اکثر کاربران این مجموعه مسلمان (سنی و شیعه) هستند و اقلیتهای مذهبی دیگر در بین کاربران، مسیحی (آشوری و ارمنی) و یهود و زرتشت وجود دارند. زبان غالب کاربران ترکی بوده و همینطور زبان اقلیت کاربران نیز کردی است. مسجد جامع و اعظم با شاخصیت مذهبی فرهنگی تاریخی خود با قدمت بیش از چند صد سال، خود باعث ایجاد مکانی برای تجمعهای مذهبی و فرهنگی برای تمام اقشار جامعه میباشد.

۲. سرزندگی محیط

بزرگی محوطه، سبب کاهش تراکم افراد شده و بیشتر کاربران مسن هستند که این موضوع باعث کاهش مزاحمت و در نتیجه افزایش امنیت شده است. ولی بگفته برخی از اهالی در ساعات اولیه روز این مکان بدلیل عدم سرزندگی لازم، امنیت کافی ندارد. همچنین بدلیل عدم رسیدگی به فضاهای مخروبه اطراف سایت، این مکان به یک محیط بدون امنیت تبدیل شده است و نیز عدم وجود مبلمان و عناصر معماری مناسب باعث عدم سرزندگی کافی در محیط شده است.

۳. آسایش اقلیمی

تابش مستقیم خورشید و عدم وجود عوامل طبیعی کنترل کننده در فضا مانند درختان بلند، سایبان، آلاچیق و... باعث عدم وجود مکانی مطلوب از نظر اقلیمی برای کاربران شده است. همچنین عدم توجه به جهت وزش باد در طراحی اقلیمی و فقدان المان و یا درختی برای جلوگیری از وزش باد به سمت محوطه، فضا را در معرض بادهای نامطلوب قرار داده است که همه این موارد باعث خالی شدن از حضور کاربر در ساعات روز شده است.



تصویر ۴: میدانگاه و مسجد جامع ارومیه (منبع: نگارنده)

۴. مشارکت در جهت حفظ و توسعه فضا

در صورت ریختن زباله، مردم بدلیل داشتن حس تعلق به فضا، اعتراض میکنند و مانع از بین بردن زیبایی محوطه میشوند. متأسفانه معابر فرعی میدانگاه بدلیل عدم رعایت فروشندگان میوه و تره بار از بهداشت مناسب برخوردار نیست و برای حل این مشکل بعلت اهمیت ویژه این بنا و فضاهای اطراف و فضای عمومی و مرکزی فروش کالا و مذهبی بناها باید مسئولین شهرداری اهتمام ویژه‌ی برای تعبیه سطل زباله و رسیدگی دائم به نظافت فضا از خود نشان دهند.

۵. تعلق‌پذیری

در صورت وقوع مشکل در محوطه بدلیل وجود ترافیک و تصادفات جزئی، افراد مانع از وقوع دعوا و در نتیجه ترافیک میشوند. همچنین در صورت ایجاد مزاحمت برای افراد حاضر در مجموعه و اطراف آن (بخصوص زنان و کودکان)، بدلیل وجود حس تعلق به فضا، مردم از ایجاد مزاحمت جلوگیری میکنند.

۶. وجود مناظر زیبا از منظر کالبدی و طراحی

وجود بازار سنتی شهر ارومیه که در سمت شمال غرب قرار دارد و توجه به طراحی و ویژگیهای زیبایی‌شناسی آن و همچنین طراحی جز به جز عناصر در آن و از طرف دیگر، تردد افراد، باعث ایجاد منظره‌یی زیبا از طرف محوطه به بازار شده است. همچنین در سمت شمال شرق مجموعه، مسجد جامع ارومیه قرار دارد که دارای گنبدی زیبا، قدیمی و خوش ترکیب است که منظره‌یی زیبا ایجاد کرده و نیز مجتمع تجاری نارون واقع در شمال شرق محوطه که در سالهای اخیر احداث شده است، دارای طراحی جزئیات بنا و هماهنگی کالبد بنا میباشد و بخصوص سقفهای شیبدار آن با کل مجموعه، موجب معطوف شدن دید همگان بسمت آن شده است. در جنوب شرقی محوطه، پارکینگ طبقاتی قرار دارد که به حد ساخت و ساز ارتفاع غیر قانونی رسیده و در سمت جنوب مجموعه، خرابه‌هایی دیده میشود که منظر نامناسبی ایجاد کرده است.



تصویر ۵: دید از میدانگاه به مخروطه‌های اطراف مجموعه (منبع: نگارنده)

۷. میزان تعامل عمومی در فضا

این بنا بدلیل آنکه در مرکز شهر قرار گرفته و از جمله بناهای قدیمی مذهبی بشمار می آید و همچنین بدلیل همجواری با بازار قدیمی ارومیه و محل دادوستد کالاها و همجواری با مسجد تاریخی جامع ارومیه از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است و اکثر مردم برای خرید و فروش کالاهای مورد نیاز خود و کانون مذهبی تاریخی و قدیمی شهر به این مکان مراجعه میکنند.

تیین ضوابط عام طراحی

مجموعه پیشنهادی ضوابط عام طراحی که بر پایه معیارهای از پیش گفته بمنظور طراحی فضاهای باز شهری در این محدوده تدوین گردیده و بصورت گرافیکی درآمده‌اند و در نهایت با هدف تحقق اصول ارائه شده حرکت میکنند، در ادامه، در قالب توضیحات و پیشنهادات ارائه میگردد (مدنی پور، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

				
پرهیز از ایجاد کنجهای تاریک و مخفی	ایجاد محیطی برای معرفی تاریخ شهر	نورپردازی مناسب بناها و فضاها بمنظور ایجاد چهره‌های جذاب و سرزنده در طول شب	حفاظت از آثار باستانی و بناهای تاریخی محدوده و تأکید بر آنها با استفاده از نورپردازی در شب هنگام	توجه و تقویت دید و منظر ایجاد شده بوسیله بناهای شاخص تاریخی و به یادماندنی
				
ایجاد فرصتهایی برای تلفیق طرح با آثار هنری	طراحی کافی تنها و کیوسکهای اطلاع‌رسانی و تأمین تجهیزات دسترسی به اینترنت بی سیم	ایجاد فضاهای استقرار راهنمایان و گردشگران و توزیع اقلام راهنما	تلفیق کاربری اقامتی و کاربریهای تجاری	کاهش و در برخی مواقع حذف کامل تردد خودروها، تا جایی که با کاربری و کیفیت محیطی فضاها و خیابانها سازگار باشد.

شکل ۱: بیان تصویری برخی از ضوابط طراحی (ادهم، ۱۳۸۹)

ضوابط عام اصول طراحی فضاهای باز جمعی در مرکز تاریخی شهر

۱. بهبود تصویری از شهر و تقویت جریان گردشگری محلی و ملی و فراملی

پیش‌بینی مرکز همایش‌های بین‌المللی

تلفیق کاربری اقامتی هتل با کاربریهای تجاری

فعال کردن هسته درونی میدان و ایجاد فضاها و فعالیتهای نو و نه صرفاً مرمت بناها

طراحی فضاهایی بمنظور ارائه خدمات گردشگری مناسب

ایجاد موزه شهر بعنوان فضایی برای معرفی پیشینه و ارائه اطلاعات

۲. اطلاع‌رسانی و دسترسی به اطلاعات

- ایجاد فضاهای استقرار راهنمایان گردشگران و توزیع اقلام راهنما

- طراحی کافی‌نتها و کیوسکهای اطلاع‌رسانی و تأمین تجهیزات دسترسی به اینترنت بدون سیم،

بمنظور ایجاد امکان دسترسی مراجعه‌کنندگان و گردشگران به شبکه اینترنت

- تأمین و مکان‌یابی مناسب نشانه‌ها و تابلوهای اطلاع‌رسانی

۳. کارآیی در مقیاس محلی

- استانداردهای جهانی طراحی فضاهای شهری، هماهنگ با نیازهای معلولان

- استفاده از مصالح سازگار با محیط در کف و بدنه‌ها و مبلمان شهری و پیش‌بینی نگهداری مناسب

از آنها

- طراحی فضای شهری و بناهای پیرامونی، بمنظور استفاده جامعه محلی در جایگاه بهره‌بردار یا

کاربر اصلی

۴. تداوم هویتی، خوانایی و معنا

- حفاظت از آثار باستانی و بناهای تاریخی محدوده و تأکید بر آنها، با استفاده از نورپردازی

مناسب در شب

- توجه و تقویت دید و منظر ایجاد شده بوسیله بناهای شاخص تاریخی و به یاد ماندنی

- ایجاد فرصتهایی برای تلفیق طرح با آثار هنری

- برگزاری مراسمها و آیینهای مذهبی، فرهنگی و هنری

- استفاده از عناصر یادمانی در طراحی

- طراحی مبلمان شهری مطابق با سبک و الگوهای تاریخی با استفاده از مبلمان تاریخی موجود

در محوطه‌ها و بناهای تاریخی

- تعریف ورودیهای فضاها و بناها
- ایجاد توالی معقول و مرتبط فضاها، همراه با برخی نشانه‌ها
- طراحی نقاط جذاب، دوست‌داشتنی و خوشایند
- تعریف روشن و دقیق نقاط مرکزی و مرکز میدان
- توجه به پیوستگی خطوط و ضربانگ روزنه‌ها از نظر شکل و تناسب و رنگ و بافت و ایجاد نماهای هماهنگ
- طراحی نماهای جدید بصورت هماهنگ با نماهای موجود و دارای مقیاس و تناسب بصورت کلی مطلوب

۵. سرزندگی و غنای حسی

- طراحی نماها با توجه به امکان استفاده از بالکنها و عقب‌نشینی طبقات، بمنظور ایجاد فضاهایی با کارآیی کافه رستوران
- نورپردازی مناسب بناها و فضاها، بمنظور ایجاد چهره‌ی جذاب و سرزنده در طول شب
- تدارک امکان غذا خوردن و نوشیدن در فضای باز و ساعات طولانی خرید و فروش، حتی در تعطیلات آخر هفته
- استفاده از عنصر آب در طراحی
- طراحی چندمنظوره محدود و ایجاد مکانی برای شکلگیری انواع گوناگون فعالیتها در زمانهای مختلف فصول سال
- فراهم‌سازی قدرت انتخاب و تنوع در دسترسی به فعالیتها، منابع اطلاعاتی و مکانهای گوناگون
- ادغام کاربریهای ساختمانهای تجاری خصوصی و مؤسسات عمومی، فعالیتهای روزانه و شبانه
- کاهش و در برخی مواقع حذف کامل تردد خودروها
- کمک به ایجاد محیطهای پیاده‌سند و القای مقیاس انسانی، با استفاده از طاقگان ساخته شده از چوب، آجر، سنگ و فولاد
- طراحی ویتروینهای جذاب و بدنه‌های فعال در مسیر عابران پیاده

۶. ایمنی و امنیت

- تأمین روشنایی کافی و مناسب در طول شب
- مکان‌یابی تعدادی کاربر ۲۴ ساعته و تقویت سیمای کالبدی و کارکردی فضای شهری در ساعات شب و روزهای تعطیل

- پرهیز از اختلاف سطحهای ناگهانی و اندک در کف، بنحوی که برای عابران ادراک شدنی نباشد.
- دسترسی ایمن فضای پیاده به محور سواره و مناسب‌سازی تقاطعهای سواره با محور پیاده
- طراحی مسیر حرکت اضطراری آمبولانس و اتومبیل آتش‌نشانی
- ۷. **خاطره‌انگیزی و نقش‌انگیزی (ثبت و انتقال خاطرات جمعی)**
- ایجاد فضاهای لازم برای برگزاری نمادین مراسم مختلف و یادبود وقایع تاریخی و کارناوالها و جشنها
- استفاده از سبک معماری قاجار و پهلوی اول در تطبیق با نیازهای برخاسته از روح زمانه
- بازآفرینی نمادین عناصر و المانهای موجود در پیشینه تاریخی محدوده
- تخصیص فضای مناسب برای نمایش آثار هنری و ترکیب آثار جدید و قدیمی با استفاده از فضای میدان
- ایجاد محیطی برای معرفی تاریخ شهر
- پیش‌بینی غرفه‌های فروش صنایع دستی، سوغات و یادگارهای مرتبط با تاریخچه محدوده مانند نقل و فرش و عرقیات و
- افزایش حضور مردم در این فضاها و دستیابی به کارکردهای فضای جمعی محلی برای گردهمایی و اجتماع شهروندان
- تقویت نقش اجتماعی شهروندان در مسیر دستیابی به توسعه پایدار (مدنی‌پور، ۱۳۸۶).

نتیجه‌گیری

خاطره جمعی، خاطره مشترک افراد از وقایع و رویدادهای تجربه شده بوسیله آنها بعنوان عضوی از گروه در چارچوبی اجتماعی و فضایی است. بررسی دیدگاه اندیشمندان نشان میدهد که مکان، چارچوب فضایی وقوع رویداد و شکلگیری و تداوم خاطره است. بنابراین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکلگیری خاطره جمعی را باید در مؤلفه‌های مکان جستجو کرد. پژوهش حاضر نشان داده که مؤلفه‌های تجمع‌پذیری، سکون، دیالکتیک درون و بیرون، یکپارچگی، انعطاف‌پذیری، تداوم، سیما و منظر و تعیین فضایی از مؤلفه‌های فضایی و بناهای یادمانی، فعالیت و عملکرد، رویدادها، نامها و اسامی و زمان وقوع رویدادها از مؤلفه‌های کاراثر مکان تأثیرگذار بر شکلگیری خاطره جمعی و تداوم آن میباشند. مؤلفه‌های فوق از سه طریق بر خاطرات جمعی تأثیرگذارند: وقوع رویداد، شکلگیری تصویر ذهنی از رویداد و تداوم خاطره. بر مبنای نتایج تحلیلی محتوا و بررسی تطبیقی، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر وقوع رویداد، بیشترین تأثیر را بر شکلگیری خاطره دارند.

فعالیتها و عملکردها، تجمع‌پذیری، سکون، انعطاف‌پذیری، دیالکتیک درون و بیرون، عناصر یادمانی و زمان وقوع رویدادها از جمله این مؤلفه‌ها هستند. همانگونه که اشاره شد، ایجاد حس تعلق به مکان، ایجاد انسجام اجتماعی، تقویت روحیه مشارکت‌پذیری و ارتقای حس مکان، از جمله کارکردهای خاطرات جمعی هستند. پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصتهای لازم در زمینه کسب تجارب اجتماعی، مستلزم وجود فضاهای جمعی و باز است و فضای جمعی، ظرفیتی عظیم در پاسخ به این جنبه از حیات انسان در جوامع شهری محسوب میشود. از اینرو توجه به این ظرفیت عظیم از یکسو و تأکید بر بُعد اجتماعی انسان و فضا از سوی دیگر، نیاز مبرم فضاهای جمعی را بدیهی میسازد. در نتیجه فرایند اجتماع‌پذیری و ارتقای حیات جمعی درون فضاهای عمومی، مستلزم فضاهای شاد پویای سرزنده امین جذاب میباشد که این مسئله بیش از هر زمان دیگر باید مورد توجه برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار گیرد و مردم نیز مشتاقانه به حضور و مشارکت در چنین فضاهایی پاسخ مثبت دهند. از اینرو در درجه اول، جهت فعال‌سازی فضاهای جمعی، به عوامل کالبدی اشاره شد که روزی فضاهای جمعی شهرهای ایران، به پویایی و سرزندگی خود دست یابند.

منابع فارسی

- آرشو مطالعات و اسناد کتابخانه‌یی میراث فرهنگی و صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، گزارش تاریخچه بازار ارومیه و بافت تاریخی بازار قدیمی ارومیه، ارومیه: ۱۳۹۲.
- ادهم، زهرا؛ «اصول طراحی فضاهای باز شهری در عصر جهانی شدن»، فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- امین‌زاده، بهرام؛ «بازشناسی اثر آیینهای جمعی بر پیکره‌بندی شهر سنتی»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۸۱، ۱۳۸۶.
- برزگر، احسان؛ هویت و مردم، تهران: انتشارات گوهر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- رفیعیان، مجتبی؛ حسین‌پور، علی؛ نظریه شهر، فضا، مدیریت شهری، تهران: انتشارات طحان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- رفیعیان، مجتبی؛ سیفانی، مهسا؛ «فضای عمومی شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۳، ۱۳۸۴.
- رهنمایی، محمدتقی؛ اشرفی، یوسف؛ «فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکلگیری جامعه مدنی از دیدگاه برنامه‌ریزی شهری»، مجله انجمن جغرافیای ایران، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۸۶.

- سلطان‌زاده، حسین، فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
- شارع‌پور، محمود؛ جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- علی‌الحسابی، مهران؛ نگارش، نفیسی؛ «تجلی فضای جمعی در سکونتگاههای روستایی»، مجله مسکن و محیط روستا، شماره ۶۸۸، ۱۳۸۶.
- فرهنگ، مظفر؛ «رویکردهای معاصر در پژوهشهای محیطی فضاهای باز شهری»، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۲۱، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۹۲.
- کیت سیمور، نیکلا؛ تیمر، ونسا؛ «پیش‌درآمدی بر شهرهای سرزنده»، ترجمه لینا طاهری، مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۳۲، ۱۳۸۵.
- گل، یان؛ زندگی در فضای میان ساختمانها، ترجمه شیما شصتی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- _____؛ فضاهای عمومی و زندگی جمعی، ترجمه علی غفاری و صادق سهیلی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مدنی‌پور، علی؛ طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرآیند اجتماعی مکانی)، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- _____؛ فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- مهندسان مشاور نقش پیراوش ارومیه، گزارش طراحی شهری اراضی شرق میدان امام ارومیه، تهران: شرکت عمران و مسکن‌سازان شمال غرب، جلد دوم، ۱۳۸۹.

منابع انگلیسی

- Coles, Richard & Caserio Maria, *Social Criteria for the Evaluation and Development of Urban Green Spaces School of Architecture & Landscape*, Faculty of the Built Environment, UCE, Birmingham, UK, 2001.
- Hartmann, B, *Creative Industries, Innovation and the City Creativity, Culture Innovation - Looking for New Links*, Greenwood press, 2008.
- Tang, Hoay Nee & Tareef, Hayat Khan, "Revisiting Strategies to enhance Social Interaction in Urban Public Spaces in the Context of Malaysia", *British Journal of Arts and Social Sciences*, pp198-212, 2012.
- Latour, Bruno *On Interobjectivity, Mind, Culture and Activity*, volume3, University of California, San Diego, 1996.

**The Criteria for Open and Public Urban Spaces and their Role in Social Interactions under the Influence of the Historical Texture of Cities
(Case Study: Imam Square in Urmia)**

Maryam Rezamanesh¹

The existence of public spaces plays an important role in attracting people to cities and their residence there. This provides the opportunity for social interactions and results in the creation of shared public memories. Such spaces carry the historical and cultural legacy of society. Today, Iranian cities lack appropriate public spaces for the realization and reinforcement of civil and social life. Generally speaking, urban public spaces are usually formed under the influence of their adjacent structures and physical environment. This paper is intended to analyze the effective elements and criteria in the development of the dynamic open and public spaces of Imam square in the vicinity of Urmia Bazar and the historical Jami Mosque of Urmia. In this study, the author has benefitted from field studies and library documents following a descriptive-analytic research method. In the present modern era, in which social interactions are losing color day by day, it seems vitally important to explore such spaces in order to revive the spirit of collective memories and establish social relationships.

Key Terms

urban space

public space

open space

social interactions

Imam square

Urmia

Tabarak Open Site: Potential Proofs from the Paleolithic Period on the Dry Streambed of Atrek River, Quchan Plain

Ali Sadraei,¹ Bahram Anani,² and Mir Ahmad Zavar Mousavi Niaki³

The eastern part of Iran, particularly Khorasan, is one of the most ambiguous regions of this country in the archeology of the Paleolithic Period. In fact, very few findings regarding the Lower Paleolithic Period are available to researchers. In the course of a short visit of the streambed of Atrek River in the south end of Tabarak Dam in 2016, the authors of this paper identified a small collection of stone hand tools including a chopper core, a unifacial tool, a core scraper, a side scraper, and some broken flakes. The main purpose of this study was, firstly, to determine the relative chronology of the above-mentioned hand tools through examining their morphology and, secondly, relying on comparative studies of the same-period sites in Khorasan and Middle Asia, explore the potential findings of the Lower Paleolithic Period in Quchan plain.

Key Terms

Khorasan, Lower Paleolithic Period, streambed of Atrek River, Quchan plain, stone hand tools

1. MA in Archeology, Tarbiat Modares, Tehran.

2. PhD in Archeology, Art University of Isfahan.

3. MA in Archeology, Marlik Higher Education Institute, Noshahr

The Bazar of Savojbolagh Mokri as the Most Important Commercial Center of Qajar Period in Northwest Iran

Hassan Karimian¹ and Esmacil Salimi²

Savojbolagh Mokri (the present-day Mahabad) is one of the most important Kurdish-inhabited regions in Iran which was a part of Kurdish Province in this land called Makriyan for four centuries. The Bazar of Mahabad is one of the most prominent historical urban spaces of the region. Based on available historical evidence, the Bazar of Savojbolagh was built towards the end of the Safavid period and, later, turned into the most important commercial center of the northeast of Iran during the Qajar period. In the present paper, the authors investigate the process of the turning of this Bazar into the commercial center of this region during the given period. In other words, they have tried to provide a response to the following questions: what were the most important factors underlying the growth and development of this Bazar, and what were the reasons behind its turning into the commercial center of Iran in its region in the Qajar era? It is assumed that some of the main reasons in this regard were the particular spatial and connecting status of Mahabad among its neighboring regions, such as North Iraq, Anatolia, Russia, and the interior of the plateau of Iran; its vicinity to one of the side roads of the Silk Route, and its role as the bridge connecting Tabriz and Baghdad. The findings of this study, which was conducted using the field and library methods, demonstrate that, in addition to its specific connecting features, some environmental and natural factors, including the forests of Sardasht and Baneh areas and the cultivation of tobacco and animal husbandry in the rich pastures of this region, played a significant role in choosing the Bazar of Mahabad as the commercial center of the northwest of Iran during the Qajar period.

Key terms: Bazar, Savojbolagh Mokri, Northwest Iran, Qajar period, Mahabad

1. Faculty Member at the Archeology Department of the University of Tehran, hkarimi@ut.ac.ir

2. MA in Archeology, University of Tehran (corresponding author), Salimi.esmaeil@yahoo.com

Typology of Bakhtiari Ethnic Proverbs

Abbas Ghanbari Odivi¹ and Fatemeh Ghanbari Odivi²

As a genre of folk literature, proverbs have always attracted the attention of researchers in the fields of sociology, psychology, and literature. Influenced by the culture and nature of their specific region, Bakhtiari people, use several proverbs in their everyday life, which is of great importance from the viewpoint of oral literature. In this paper, through examining about 10000 texts including the proverbs which are used in the oral culture and folk literature of Bakhtiari people, the author has provided a model called the “Typology of Bakhtiari Ethnic Proverbs”. In line with the purpose of the study, the researcher has employed the library method and field studies in order to collect and classify the proverbs. After analyzing and comparing them, he has presented a method regarding the typology of proverbs which can be used in the social studies of Bakhtiari region.

Key Terms

typology

proverb

Bakhtiari

folklore

1. Assistant Professor, Farhangian University, odivi46@yahoo.com

2.. MA in Carpet Art, Tabriz Islamic Art University

An Archeological Analysis of the Image on the Coins of Local Persian Kings (Fratakra or Prtrk)

Mohammad Bahramzadeh,¹ Abutaleb Maqassem,² and Moslem Rezaei³

The coins of the local kings of Persia are among the important tools used in the study and reconstruction of the history of ancient Pars during the Seleucid and Arsacid periods. The purpose of this study was to explore and identify the image engraved at the back of some of the coins of the local kings of Pars using a descriptive field method. The coins which were examined in this research consisted of 20 coins which are now preserved in Sepah Bank Museum. Ten of them belong to the periods of the first and second groups of the local kings of Pars. The existing ambiguities regarding this image have led researchers and archeologists to present different views in this respect. Given the present archeological proofs, the findings of this study indicate that the main reason behind depicting this image was its religious background. The same can be observed regarding an image attributed to Ka'ba_ye Zartosht (the Ka'ba of Zoroaster) in Naqš_e Rostam. The engraving of this image on coins gradually underwent some changes, which resulted in the decline of artistic subtlety in minting such coins.

Key Terms

coin

Pars

local kings of Pars

Ka'ba_ye Zartosht

Naqš_e Rostam

1. Faculty Member at the Iranology Foundation (Corresponding Author)

2. PhD candidate of History of Ancient Iran, Islamic Azad University, Najafabad Branch.

3. PhD candidate of Archeology, Islamic Azad University, Science and Research Branch

The Persian Language and its Functions in Regional Convergence in the Iranian World

Bahram Amir Ahmadian¹

Persian is the only important language of the Iranian family of languages and, at the same time, one of the major and vastly spoken languages of the Islamic civilization alongside Turkish and Arabic. Iranians, Afghans, Tajiks, and many of the people in Samarkand and Bukhara in Uzbekistan and in some regions of the Caucasus, India, Pakistan, Bahrain, and Iraq can communicate and socialize with each through Persian. Accordingly, Persian plays two "trans-ethnic" and "trans-regional" roles, which demonstrate its significance in today's world. Presently, several creative literary works are presented to the world in this language; moreover, Persian is the language of science and facilitates access to scientific findings for many countries and ethnic groups in the region. This language enjoys certain invaluable and functional potentials with respect to the convergence of countries in the realm of Nowruz, which could be employed as an efficient tool in the general diplomacy of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Here, following a descriptive method and employing some field studies, the author has examined the quality of the spread and presence of Persian in the above-mentioned geographical regions and provided some strategies for a more influential presence at the world level.

Key Terms

Persian

regional convergence

geography of Persian

Iran

1. Researcher in the field of political-cultural problems of Iran; bahram@amirahmadian.com

Table Of Contents

The Persian Language and its Functions in Regional Convergence in the Iranian World	136
Bahram Amir Ahmadian	
An Archeological Analysis of the Image on the Coins of Local Persian Kings (Fratakra or Prtrk)	
Mohammad Bahramzadeh, Abutaleb Maqassem, and Moslem Rezaei	135
Typology of Bakhtiari Ethnic Proverbs	
Abbas Ghanbari Odivi and Fatemeh Ghanbari Odivi	134
The Bazar of Savojbolagh Mokri as the Most Important Commercial Center of Qajar Period in Northwest Iran	
Hassan Karimian and Esmaeil Salimi	133
TabarakOpen Site: Potential Proofs from the Paleolithic Period on the Dry Streambed of Atrek River, Quchan Plain	
Ali Sadraei, Bahram Anani, and Mir Ahmad Zavar Mousavi Niaki	132
The Criteria for Open and Public Urban Spaces and their Role in Social Interactions under the Influence of the Historical Texture of Cities (Case Study: Imam Square in Urmia)	
Maryam Rezamanesh	131

Iranian Studies

(specialized – scientific – interdisciplinary Journal)

(Motale'āt-e Iranshenāsi)

ISSN: 2476 – 2989

Vol. 4, No. 10, Autumn 2018

License Holder (Publisher): Iranology Foundation

Director: Dr. Hamed Forouzan

Editor-in-Chief: Dr. Hekmatollah Molla Salehi

Scientific Editor (Director): Fatemeh Faridi Majid

Editorial Board

- Dr. Mehri Baqeri (Tabriz University)
Dr. Naser Takmil Homayoun (Academy of Humanities and Cultural Studies)
Dr. Mahmoud Jafari Dehaqi (University of Tehran)
Dr. Zohreh Zarshenas (Academy of Humanities and Cultural Studies)
Dr. Fathollah Mojtabaei (University of Tehran)
Dr. Hekmatollah Molla Salehi (University of Tehran)
Dr. Mohammad Bahramzadeh (Faculty Member Iranology Foundation)
Dr. Mahmoud Tavusi (Tarbiyat Modares University)

Issue Editor: Fatemeh Mohammad

Translator: Roya Khoii

Guest colleague for this issue: Shiva Bagheri

Design: Maryam Jamei

Print & Publishers: Iranology Foundation

Address: Iranology Foundation, Iranshenasi st., Southern Sheikh Bahae., Tehran, Iran.

Tel: 0098_21_ 88608925; **Fax:** 0098_ 21_ 88608922

Email: Faslnameh@iranology.ir

Price: 250000 Rials